سوریه؛ ظهور و

سقوط





یک خاندان

(۸ دسامبر ۲۰۲٤ـ ٦ اکتبر ۱۹۷۰)

سعید سلامی

روایتی از فقر و رنج، وحشت و آوارگی انسان‌هایی
که زیر حاکمیت یک خاندان در بیش از نیم سده تجربه کردند.

نه بخشیدن و نه فراموش کردن فاجعه‌آفرین و ِیادآوری مداوم فاجعه،
راهی‌ست برای پرهیز از تکرار فاجعه‌ای دیگر.

عمر الشغری رهیده از دام مرگ: « من درد را می‌شناسم، تنهایی را می‌شناسم
و ناامیدی را که با تمام وجودت احساس می‌کنی؛ چون دنیا تو را رها کرده تا
رنج بکشی و هیچ کاری برایت انجام نمی‌دهد.»

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ٦

فصل ١: ١١ روز سرنوشت‌ساز ٨

سوریه در گذر زمان ٨

دمشق، شهری باستانی ٩

مسجد اموی ٩

فصل ٢: ظهور یک خاندان ١٢

حزب بعث ١٣

واکنش ویرانگر ١٥

فصل ٣: جوان خجالتی ١٨

جنگ عراق، ترور رفیق حریری ١٨

روابط منطقه‌ای و سیاست خارجی ١٩

دوران حکمرانی ٢٠

زمینه‌های نارضایتی و اعتراضات ٢١

جنگ علیه شهروندان ٢٣

شعله‌ای که خاور میانه را شعله‌ورتر کرد ٢٥

آغاز اعتراضات ٢٦

ماهر اسد ٣١

فصل ٤: رومیوی رهبر ٣٢

و ترامپ پاسخ داد ٥١

فصل ٥: آنان که... ٥٦

پوتین بدون نقاب ٦٥

فصل ٦: مرگ، ویرانی، آوارگی ٦٦

مفقودیین ٧٤

حملات شیمیایی ٧٧

گروه‌های بنیادگرای اسلامی و مداخلهٔ ۸٤

فصل ۷: «جمهوری کاپتاگون» ۸۵

«کوکایین برای فقرا» ۸۵

فصل ۸: تراژدی زندان‌ها ۹٦

زندان پالمیرا (زندان تدمر) ۹٦

گورهای جمعی ۹۸

شعبهٔ فلسطین ۱۰۰

زندان صیدنایا؛ آشویتس سوریه ۱۰۱

چند خاطره ۱۲۲

صیدنایا؛ «مسلخ‌البشر» ۱۳۹

امنیت زندان صیدنایا ۱٤۰

شیوه‌های شکنجه ۱٤٤

تراژدی مازن الحمادة ۱۵٤

گزارش سزار ۱۵۹

دفاع مدنی سوریه، کلاه سفیدها ۱٦۱

داستان یک گزارش ۱٦۲

تهدید مین‌ها ۱۷۲

فصل ۹: نیم نگاهی دوباره ۱۷۵

پیامدهای جنگ غزه ۱۷٦

هیئت تحریر الشام / ابو محمد الجولانی ۱۷٦

مدافعان و مخالفان ۱۸۰

حامیان بشار اسد ۱۸۰

جبههٔ فتح الشام / هیئت تحریر الشام ۱۸۱

فصل ۱۰: پردهٔ آخر: سقوط ۱۸۲

تسلیم آرتش ۱۸٤

فصل ۱۱: فرار در سربزنگاه ۱۸۷

جشن پیروزی ۱۹۰

فصل ۱۲: نفرت، خشم، انتقام ۱۹۲

تاراج کاخ‌ها ۱۹٤

فصل ۱۳: پیوست ۱ ۱۹۷

احمد الشرع در نیمهٔ راه ۱۹۷
پرچم جدید؛ تماد پیروزی ۲۰۰
پاک‌سازی مرزی ۲۰۰
فصل ۱٤: پیوست ۲ **۲۰۳**
خشم مال‌باخته ۲۰۳
میزگرد وزیر خارجه ۲۰۵
جابه‌جایی در ۱۱ روز ۲۰۸
تحلیل کارشناسی ۲۰۹
سخن پایانی ۲۱۰
پی‌نوشت ۲۱۱

پیش‌گفتار

نقاشی کنار خیابان بساطش را پهن کرده بود و چهرهٔ مشتریانش را نقاشی می‌کرد.
یکی از مشتریان بعد از پایان کار از دست‌مزد ۱۰ دلار ناراضی بود؛ با تعجب پرسید:
« برای ۱۰ دقیقه ۱۰ دلار؟» نقاش پاسخ داد: «چرا ۱۰ دقیقه؟ ۱۰ سال و ۱۰ دقیقه!»

رژیم بشار اسد در ۸ دسامبر ۲۰۲٤ (۱۸ آذر ۱٤۰۳) توسط هیئت تحریر الشام و گروه‌های ائتلاف سقوط کرد و موجب شگفتی جهانیان شد: سقوط یک خاندان در ۱۱ روز!؟ هرچند خاندانی بی‌ثبات و سست‌بنیان!؟ اما واقعیت این است که اسد در ۲٤ سال و ۱۱ روز و دقیقتر اگر بگوییم در ٥٤ سال و ۱۱ روز، از سالی که پدر طی یک کودتا رژیمی ولایت‌مدار و تک‌حزبی را بنیان نهاد و پسر با سبعیتی بیشتر راه او را ادامه داد، سقوط کرد. آیا آن‌چه در ۱۱ روز اتفاق افتاد، توفانی بود خلق‌الساعه و دور از انتظار؟ اتفاقی بود صرفا داخلی یا سناریویی از پیش نوشته شدهٔ دولت‌های خارجی؟ یا هر دو؟ هرچه بود در صورت موفقیت حکومت جای‌گزین در راستای تاسیس سوریه‌ای سکولار، دموکراتیک، فراگیر و فارغ از تنگ‌نگری‌های مذهبی، قومی و جنسیتی می تواند بر وضعیت جغرافیای سیاسی کشورهای همسایه و حتا فراتر از آن هم تاثیر تعیین کننده بگذارد.

علی‌اکبر ولایتی، مشاور ارشد علی خامنه‌ای معتقد بود: «سوریه حلقهٔ طلایی زنجیرهٔ مقاومت در منطقه است.»

نعیم قاسم، جانشین حسن نصرالله : «گروه شبه‌نظامی حزب‌الله با سقوط بشار اسد، رئیس‌جمهور مخلوع سوریه، مسیر تأمین منابع نظامی خود از طریق سوریه را از دست داده است.»

ممدوح المهینی، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ سیاسی اهل عربستان سعودی و مدیر شبکه‌های العربیه و الحدث معتقد است: «بدون شک، موفقیت دولت جدید سوریه در عرصهٔ سیاسی و اقتصادی تنها پیروزی برای مردم سوریه نیست، بلکه پیروزی جریان اعتدال و عقلانیت در منطقه‌ای است که گروه‌های افراطی و صاحبان پرچم‌های زرد و سیاه سال‌ها است آن را به نابودی کشانده‌اند.»

علی حماده در نشریهٔ النهار نوشت: «... کودتای ژئوپلیتیکی که ج. ا. را به‌شدت تکان خواهد داد. جای تعجب نیست اگر بازتاب شگرف رخدادهای اخیر غزه، لبنان و سوریه را به‌زودی در نقاط دیگر منطقه از جمله بغداد، صنعا و حتا خود تهران شاهد باشیم.»

خبرالله خیرالله: «آنچه در سوریه اتفاق افتاد، ما را بر آن داشت به بخشی از تاریخ حزب بعث که از ۸ مارس ۱۹٦۳ با کودتای نظامی گروهی از افسران که اکثر آن‌ها بعثی بودند، انجام شد، نگاهی دوباره بیندازیم. کودتایی که به آخرین فرصت برای بازگشت زندگی به سوریه و نجات جامعه پرجنب‌وجوش و متنوع آن، به‌ویژه در شهرهای بزرگی مانند دمشق، حلب، حمص، حما و لاذقیه، پایان داد.
بشار اسد قدرت و کنترل حزب بعث و نظام حاکم بر سوریه را از پدر به ارث برد، اما منافع خانواده را که قبلا در اختیار طیف گسترده‌تری، شامل خاندان مخلوف و دیگران، قرار داشت، به خانواد، کوچک خود محدود کرد. خطرناک‌تر این‌که، او دنباله‌رو ج. ا. شد و تحت نفوذ حسن نصرالله، دبیرکل پیشین حزب‌الله لبنان، قرار گرفت.
بنابراین، سقوط بشار اسد نامنتظره و تعجب‌آور نبود، زیرا دیگر نه ج. ا. می‌توانست او را نجات دهد و نه روسیه که در باتلاق اوکراین گیر افتاده است. به هر حال، اکنون مرحلهٔ جدیدی در تاریخ سوریه آغاز شده و این کشور در تلاش برای ایجاد دولتی جدید و جای‌گزین برای رژیم بعثی خانوادگی است.»

قبل از پرداختن به تاریخ سوریه در گذر زمان، به فرازوفرود خاندانی که یک سرزمین باستانی را به «اردوگاه مرگ» بدل ساخت، به بازی‌گران داخلی و خارجی آن و سرانجام به «کودتای ژئوپلیتیک» علیه این خاندان، اشاره به چند نکته بی‌مورد نخواهد بود:

۱ـ رخدادها، نظرها و روایت‌ها در پیوند با موضوع نگاشته شده‌اند، نه به لحاظ توالی زمانی.
۲ـ شاید برخی مطالب نسبت به موضوع اصلی «ظهور و سقوط...» بی‌ربط به نظر برسند؛ برای نمونه در فصل ۳ «رومبوی رهبر». به نظر من قاسم سلیمانی در ایجاد بحران و جنگ در سوریه و در منطقه نقش بی‌بدیلی بازی می‌کرد؛ از این رو بعد از ترور وی کسی نتوانست جای خالی او را پر کند. شاید ترور قاسم سلیمانی در پیوند با سقوط اسد کمی دور از ذهن برسد، اما می‌توان فقدان او را در کشاکش نیروهای خارج و داخل سوریه، حلقه‌ای تعیین کننده در سلسله حوادثی به حساب آورد که در صحنهٔ دیپلماسی منطقه و میدانی سوریه رخ داد و سرانجام به فروپاشی رژیم اسد منجر شد.
۳ـ برخی تحلیل و نظرها را در ارتباط با موضوع‌ها آورده‌ام. مثلا در مورد علی خامنه‌ای خواسته‌ام نشان بدهم که وی به عنوان سکان‌دار کشتی شکستهٔ جامعه در وضعیتی چنین حساس و سرنوشت‌ساز (که خود در ایجاد آن نقش اول را بازی کرده است)، یا سرداران، دولت‌مردان، مشاوران، «اعاظم دینی» و نشریات حکومتی چه‌گونه می‌اندیشند و به مسائل جاری چه‌گونه متناقض و ناسازگار باهم (حتا با خود در گذر زمان خیلی کم)، نگاه میکنند.
٤ـ در تالیف این مجموعه از ویکی‌پدیا، سایت‌ها، نشریات، مقاله‌های در پیوند، پادکست‌ها و... بهره گرفته‌ام و سعی کرده‌ام از منابع قابل استناد، به صورت گزینشی و کوتاه، اما در یک هم‌پیوندی منسجم استفاده کنم. همهٔ مطالب این مجموعه برای مطالعهٔ کاملتر (یا برای راستی‌آزمایی)، با درج عنوان مشخص، مثلا «سردار بهروز اثباتی» یا «کمک‌های مالی، نظامی و لجستیکی آمریکا و ناتو به داعش در دولت اوباما به روایت هیلاری کلینتون» در اینترنت در دست‌رس می‌باشد.

فصل ۱

سوریه در گذر زمان



در گذشته‌های دور به منطقهٔ نسبتاً بزرگ و وسیع، شام یا شامات (با ***بلاد شام*** اشتباه نشود) گفته می‌شد، شامل فلسطین، اردن، لبنان و سوریهٔ فعلی.

تاریخ پژوهان معتقدند که نام سوریه به احتمال از نام امپراتوری «نوآشوری» مشتق شده که در قرن ۱۰ ق. م. در این سرزمین تأسیس شد. کشور امروزی سوریه، پس از اشغال به دست فرانسوی‌ها (۱۹۱۷–۱۹۲۰) و قیمومت فرانسوی‌ها (۱۹۲۰–۱۹۴۶) در سال ۱۹۴۶ مستقل شد. در سال ۱۹۵۸ جمهوری سوریه به بخشی از جمهوری متحد عربی درآمد، اما در سال ۱۹۶۱ از این فدراسیون کناره‌گیری کرد. از سال ۱۹۶۳ *جمهوری عربی سوریه*، از سوی حزب بعث سوریه و از سال ۱۹۷۰ به دست خانواده اسد اداره می‌شد.
باستان شناسان بر این باورند که تمدن سوریه یکی از کهن‌ترین تمدن‌های باسنانی است. سوریه به عنوان بخشی از هلال حاصلخیز از ۱۰٬۰۰۰ سال ق. م. یکی از مراکز تمدن نوسنگی بوده، که برای اولین بار به کشاورزی و دامداری می‌پرداخته‌اند. از هزارهٔ سوم پیش از میلاد سوریه محل اشغال و مبارزه متوالی سومری‌ها، ابلایی‌ها، آکادی‌ها، آشوری‌ها، مصری‌ها، هیتی‌ها، هوری‌ها، میتانی‌ها، عموری‌ها و بابلی‌ها بوده‌است.

پومپه، سردار رومی، انطاکیه (شهری در جنوب ترکیه) را در سال ۶۴ قبل از میلاد تسخیر کرد و آن را به امپراتوری روم اضافه نمود. انطاکیه بعد از شهرهای رم و اسکندریه سومین شهر بزرگ امپراتوری روم بود. انطاکیه با جمعیتی که در اوج خود به حدود ۵۰۰،۰۰۰ نفر می‌رسید، یکی از مراکز عمدهٔ تجارت و صنعت در جهان باستان بود. ساکنان انطاکیه به زبان آرامی صحبت می‌کردند.

سوریه در تاریخ مسیحیت اهمیت بسیاری دارد چون پولس رسول، در راه دمشق دین خود را به مسیحیت تغییر داد. وی پس از آن به چهرهٔ اصلی کلیسای مسیحی در انطاکیه تبدیل شد و از آن‌جا بود که سفرهای تبلیغی خود را انجام داد. با سقوط امپراتوری روم غربی، سوریه در ۳۹۵ میلادی بخشی از امپراتوری روم شرقی شد.

طی سال‌های ۶۳۴–۶۴۰ میلادی، سوریه به اشغال سپاه مسلمانان، که خالد بن ولید آن را رهبری می‌کرد درآمد و این منطقه را به بخشی از سرزمین اسلامی تبدیل کرد.

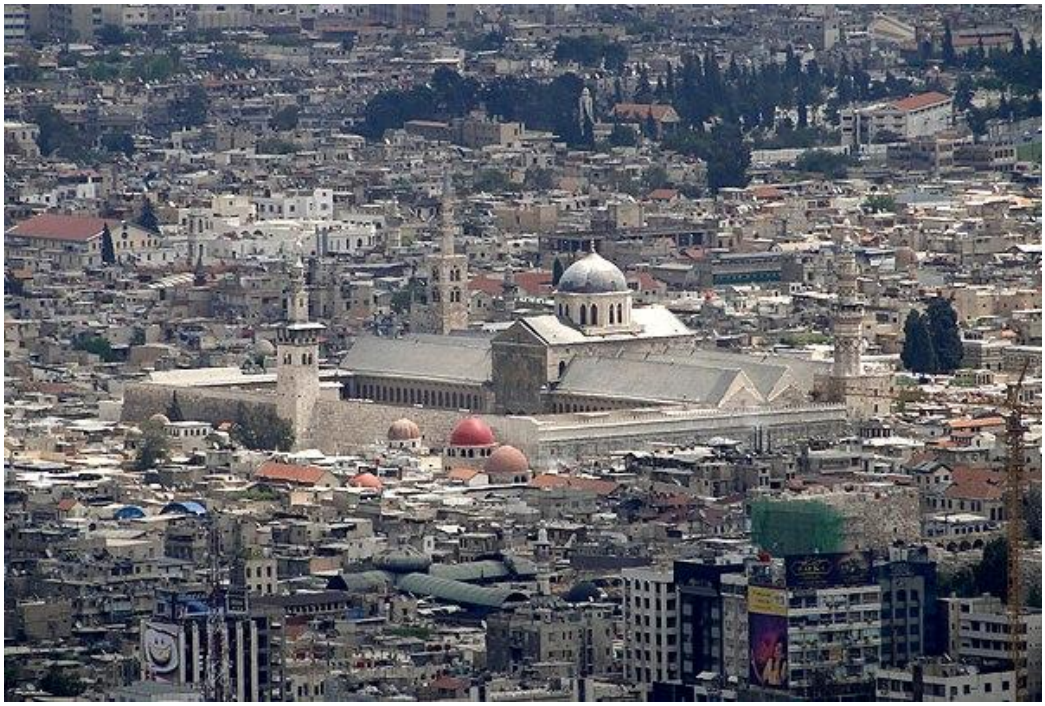
دمشق؛ شهری باستانی



دمشق دارای قدمتی پنج هزار ساله است؛ این شهر ابتدا به دست هخامنشیان فتح شد، با شکست این سلسله توسط اسکندر مقدونی، حکومت دمشق به یونانیان واگذار شد و بعد از پشت سر گذاشتن مسیری پرفرازونشیب در اواسط قرن ۷ م. خلافت اموی که آن زمان حاکم بر امپراتوری اسلامی بودند، پایتخت خلافت خود را در شهر دمشق قرار دادند.

در آن مان سوریهٔ بزرگ، شامل چهار ناحیهٔ دمشق، حمص، فلسطین و اردن می‌شد. سرزمین‌های اسلامی به سرعت گسترش یافتند و از اسپانیا تا هند و بخش‌هایی از آسیای میانه گسترده شدند. سوریه به عنوان مرکز خلافت، رونق اقتصادی بسیاری پیدا کرد. حاکمان اموی نخست مانند عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک، چندین کاخ و مسجد پر زرق و برق در سراسر سوریه به ویژه در دمشق، حلب و حمص ساختند.

مسجد اموی







پردیس مسجد اموی

ولید بن عبدالملک، ششمین خلیفه امویان در سال ۸۶ هجری، کلیسایی را که روی ویرانه‌های معبد ژوپیتر ساخته شده بود و در آن زمان بیش از ۳۰۰۰ سال قدمت داشت ، تخریب کرد و با شرکت هنرمندانی از ایران، مصر، روم، تونس و چندین منطقهٔ دیگر با دوازده هزار کارگر در ظرف ۸ سال مسجد جامع را بنا نهاد. بخشی از بنای مسجد جامع اموی دمشق دارای قدمتی بالغ بر ۱۴۰۰ سال است و دارای مناره‌ای است که به «منارهٔ سفید» معروف است.
در اواسط قرن ۸ میلادی، مبارزات دودمان‌ها، شورش‌های منطقه‌ای و اختلافات مذهبی باعث شد، خلافت از بین برود و خلافت اموی، جای خود را به خلافت عباسی داد. آن‌ها در سال ۷۵۰ میلادی، پایتخت خلافت را به بغداد بردند.
بخش‌هایی از سوریه در سده‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ میلادی، تحت کنترل جنگ‌جویان صلیبی قرار گرفت: شهرهایی مانند، ادسا، انطاکیه و طرابلس. هم‌زمان، حشاشین اسماعیلیه نیز حضوری محدود در سوریه داشتند.
سلطان سلیم عثمانی بخش اعظم سوریه را در سال ۱۵۱۶ میلادی با شکست دادن مملوکان در نزدیکی حلب فتح کرد. سوریه بین سال‌های ۱۵۱۶–۱۹۱۸ میلادی، بخشی از امپراتوری عثمانی بود، اگر چه دو بار صفویان، در زمان شاه اسماعیل یکم و شاه عباس یکم موفق شدند سوریه را تسخیر کنند. قلمرو سوریهٔ بزرگ در اواخر حکومت عثمانی شامل سوریه امروزی، لبنان، اسرائیل، اردن، فلسطین، غزه و بخش‌هایی از ترکیه و عراق می‌شد. در جنگ جهانی اول، دیپلمات فرانسوی فرانسوا ژرژ پیکو و دیپلمات انگلیسی مارک سایکس تصمیم گرفتند که پس از جنگ، امپراتوری عثمانی را به مناطقی که در توافق‌نامه سایکس–پیکو در سال ۱۹۱۶ میلادی، مشخص شده‌است تقسیم کنند.
برهمین اساس در اکتبر ۱۹۱۸ میلادی، نیروهای عرب و انگلیسی به سوریه حمله کرده و دمشق و حلب را تسخیر کردند. بر اساس قرارداد سایکس پیکو، سوریه در سال ۱۹۲۰ میلادی، به اشغال کامل فرانسه درآمد.
در این سال سوریه استقلال خود را اعلام کرد و ژنرال کاترو، فرمانده نیروهای فرانسهٔ آزاد استقلال و سپس تأسیس جمهوری سوریه را در شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱میلادی اعلام کرد و تاج‌الدین الحسنی رئیس‌جمهور این کشور شد. با این وجود استقلال سوریه تا سال ۱۹۴۴ میلادی، عملاً محقق نشد.
در سال ۱۹۶۷، پس از جنگ با اسرائیل، استان قنیطره در خاک سوریه به تصرف اسرائیل درآمد.
در سال ۱۹۷۰ حافظ اسد، ارتشبد نیروی هوای با کودتایی قدرت را به دست گرفت و به ریاست جمهوری سوریه انتخاب شد.
در سال ۱۹۷۳ میلادی، سوریه دوباره در جنگ اعراب و اسرائیل شرکت کرد و خسارات زیادی بر اسرائیل وارد آورد.
در سال ۱۹۸۲ میلادی، سوریه به‌دنبال حملهٔ اسرائیل به جنوب آن تا حدی درگیر نبرد لبنان شد.

فصل ۲

ظهور یک خاندان

در ٦ اکتبر سال ۱۹۷۰، حافظ اسد با کودتایی خونین قدرت را در سوریه در دست گرفت. این سرآغازی بود بر حکمرانی پنجاه و چهار سالهٔ یک خاندان بر کشوری که طی این مدت به صحنهٔ نبردهای سیاسی، سرکوب‌های خونین و کشمکش‌های بین‌المللی بدل شد. اما این داستان، بیش از آن‌که حکایت قدرت باشد، روایت انحطاط و فروپاشی است.

حافظ اسد در سال ۱۹۳۰ در روستای قرداحه، در خانواده‌ای علوی متولد شد. او که در ابتدا افسر نیروی هوایی بود، پس از کودتای ۱۹۶۳ به‌عنوان فرمانده نیروی هوایی و سپس وزیر دفاع سوریه منصوب شد.
اسد در پی کودتای سال ۱۹۶۳ همراه با حزب بعث به فرماندهی نیروی هوایی سوریه رسید. در ۱۹۶۶، وی و همفکرانش کودتای دیگری علیه جناح سنتی حزب بعث ترتیب دادند که به قدرت گرفتن شاخهٔ رادیکال نظامی بعث به رهبری صالح جدید منجر شد و اسد در دولت جدید به عنوان وزیر دفاع منصوب شد. اما جاه‌طلبی او فراتر از این بود؛ او در سال ۱۹۷۰، طی کودتای دیگر صالح جدید را سرنگون کرد و از آن پس تا هنگام مرگش در ۷ ژوئیه ۲۰۰۰، حاکم بلامنازع سوریه بود. این این سرآغازی بود برای حکمرانی پنجاه و چهار ساله یک خاندان بر کشوری که طی این مدت به صحنهٔ نبردهای سیاسی، سرکوب‌های خونین و کشمکش‌های بین‌المللی بدل شد. حفظ قدرت به مدت سه دهه، در تاریخ پس از استقلال سوریه که شاهد مجموعه‌ای از کودتاهای نظامی بود، امری استثنایی به حساب می‌آمد.

اسد بعد از موفقیت کودتا به تصفیهٔ ارتش پرداخت، نیروهای هوادار حزب و بازماندگان ارتش دولتی را ادغام کرد و چند سازمان اطلاعاتی‌امنیتی موازی در سوریه ایجاد کرد تا نظارت حداکثری بر ارتش و کنترل جامعه را برعهده داشته باشند. او سپس یک ارتش شخصی ۲۵ هزار نفری به نام گارد ریاست جمهوری سوریه ایجاد کرد تا اگر کودتای دیگری رخ داد، از او و خانواده‌اش محافظت کنند. در دوران حافظ اسد، ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی امنیتی، بازوهای اعمال حاکمیت او بر کشور سوریه بودند. اسد تا آخر حکومت خود سیاست ضد اسرائیلی داشت اما اتحاد با شوروی را در تمام دوران جنگ سرد حفظ کرد.
حافظ اسد زمانی به دنیا آمد که سوریه، خاورمیانه و حتا نقاط دیگر جهان شاهد تحولات بزرگی بود. در آن زمان ملی‌گرایی عربی، سیاست منطقه‌ای بسیاری از کشورها به ویژه مصر با ریاست‌جمهوری جمال عبدالناصر را تحت تاثیر قرار داده بود.
دمشق، تحت حکومت حزب بعث که پس از شکست اتحاد کوتاه مدت مصر و سوریه (۱۹۵۸–۱۹۶۱) قدرت را در دست گرفته بود، شعارهای ملی‌گرایانه عربی را ترویج می‌کرد. سوریه هم مانند بیشتر کشورهای عربی آن زمان، فاقد حکومت دموکراتیک بود؛ انتخابات چندحزبی در آن برگزار نمی‌شد، اما سیاست‌های اقتصادی آن عمدتا به نفع طبقات اجتماعی محروم بود.
جامعهٔ علوی، که خانوادهٔ اسد به آن تعلق داشت، یکی از محروم‌ترین اقشار سوریه به شمار می‌رفت. این جامعه در واقع یکی از حاشیه‌نشین‌ترین گروه‌ها در کشور بود.
فقر اقتصادی علوی‌ها باعث شد بسیاری از اعضای آن از اواسط قرن بیستم به ارتش سوریه بپیوندند. حافظ اسد یکی از افسران برجستهٔ نظامی بود که در این دوران به قدرت رسید. او که حامی سرسخت حزب بعث بود، در سال ۱۹۶۶ به وزارت دفاع رسید.
در دوران ریاست جمهوری حافظ اسد سوریه شاهد رویدادهای مهمی بود؛ از جمله جنگ اکتبر ۱۹۷۳، جنگ داخلی لبنان، و درگیری‌ها با اخوان‌المسلمین به ویژه کشتار حما در سال ۱۹۸۲.



حافظ اسد و همسرش انیسه مخلوف، ردیف پشت‌سر از چپ به راست:
ماهر، بشار، باسل، ماجد و بُشرا

انیسه مخلوف، همسر حافظ در پشت صحنه نقش تاثیرگذاری ایفا می‌کرد. او نه تنها در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی بلکه در روند حکومتی نیز حضوری پررنگ داشت. انیسه با نفوذ بر شوهر و فرزندانش مسیر سیاست خاندان اسد را جهت می‌داد.
حافظ اسد چهار پسر و یک دختر داشت که هر یک نقش ویژه‌ای را در ساختار قدرت ایفا می‌کردند. باسل اسد، پسر ارشد و محبوب حافظ که به دلیل سابقهٔ مهندسی و علاقه‌اش به اسب‌سواری مشهور بود، به‌عنوان «وارث قطعی» قدرت در سوریه شناخته می‌شد. وی به عنوان فرمانده گارد ریاست جمهوری و فردی کاریزماتیک مورد احترام ارتشیان بود. اما مرگ او در تصادفی مشکوک در حین رانندگی در سال ۱۹۹٤، روند جانشینی را تغییر داد و بشار را به این مسیر کشاند. ماهر اسد کوچکترین پسر اسد فردی تندخو و بی‌رحم بود که پس از بشار نقشی کلیدی در سرکوب مخالفان و ادارهٔ ارتش ایفا کرد. ماهر به فرماندهی گارد ریاست جمهوری و لشکر زرهی چهارم منصوب شد و به چهره‌ای منفور در میان مخالفان و حتا برخی از نزدیکان خاندان تبدیل شد.
ماجد اسد، فرزند کمتر شناخته شدهٔ حافظ به دلیل بیماری نقش قابل‌توجهی در ساختار سیاسی یا نظامی خانواده نداشت. مرگ او در سن جهل و سه سالگی تنها یکی از تراژدی‌های شخصی خاندان اسد بود.
بُشرا اسد تنها دختر خانواده زنی باهوش و جاه‌طلب، نقشی کلیدی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و امنیتی داشت. بشرا که به سخت‌گیری و تاثیرگذاری مشهور بود، همواره در تقابل با اسما اسد، همسر بشار قرار داشت. و این اختلافات خانوادگی، به تضعیف انسجام درونی رژیم منجر شد
بُشرا اسد با نفوذ خود در ارتش و سرویس‌های امنیتی همواره تلاش می‌کرد قدرت بشار را محدود کند. ماهر اسد با رفتارهای خشن و اقتدارگرایانه موجی ار نارضایتی را حتا در میان حامیان رژیم ایجاد کرد.
از سوی دیگر اسما اسد، همسر بشار اسد که از خانودهٔ برجسته در بریتانیا بود تلاش کرد با نشان دادن تصویری مدرن و مترقی از خودش چهره‌ای نرمتر از رژیم ارائه دهد. او نقش پررنگی در سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی ایفا کرد. اما این اقدامات اغلب به دلیل فساد ساختاری و مخالفت‌های دیگر اعضای خانواده ناکام می‌ماند.

حزب بعث

حزب بعث یک حزب فراملی بود و جناح‌های سوریه و عراق زیرمجموعه‌های آن بودند. در سال ۱۳۵۸، احمد حسن البکر، رئیس‌جمهور دولت بعث عراق، معاهداتی با دولت بعث سوریه امضا کرد که طبق آن‌ها هر دو کشور با هم متحد

می‌شدند و حافظ اسد قائم‌مقام اتحادیه می‌شد. این ابتکار مقام صدام حسین را به خطر می‌انداخت. از این‌رو صدام پیشدستی کرد و با یک کودتای نرم و بدون خشونت رئیس‌جمهور البکر را در ۲۵ تیر ۱۳۵۸ مجبور به استعفا کرد و خود را رسماً رئیس‌جمهور دولت بعث عراق اعلام کرد. در پی این رویدادها حزب بعث دچار تجزیه شد، اسد و صدام یکدیگر را به خیانت به حزب بعث متهم کردند و هریک خود را بعثی واقعی نامید. حافظ اسد در جریان جنگ ایران و عراق، در رقابت با صدام حسین، از ایران حمایت می کرد. درعوض ایران نیز امتیازهای تجاری و اقتصادی قابل توجهی به حکومت بعث سوریه اعطا می‌کرد؛ از جمله صادرات یک میلیارد دلار نفت خام رایگان به سوریه، در مقابل مسدود کردن مسیر صادرات نفت عراق از خاک سوریه. سوریه هم اجازهٔ استقرار نیروی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خاک خود و نزدیکی مرز لبنان را داد تا از این طریق حزب‌الله لبنان مستقیماً از جانب ایران اداره شود.
حکومت دمشق در ضمن برای حمایت کامل از ایران اطلاعات پای‌گاه‌های نظامیِ نیروهای عراقی و اطلاعات مربوط به سلاح‌های روسی را که عراق از آن‌ها استفاده می‌کرد به تهران داد. این اطلاعات نقش مهمی در پیروزی‌های ایران در مقابل تهاجم صدام حسین داشت. سوریه هیئتی از افسران سوری را به کشورهای بلوک شرق فرستاد تا تسلیحاتی را از این کشورها خریداری کند، سپس تسلیحات خریداری شده را مستقیماً در اختیار ایران قرار داد تا این کشور تحریم‌های تسلیحاتی‌اش را دور بزند.




حافظ اسد چند بار به ایران سفر کرد و مورد استقبال قرار گرفت.

حافظ اسد در دوران حکمرانی خود حکومتی ایجاد کرد که بر پایهٔ کنترل شدید ارتش، سرکوب بی‌رحمانهٔ مخالفان و شبکه‌ای پیچیده از وفاداری‌های خانوادگی و طایفه‌ای بنا شده بود. او هرگز تن به برگزاری انتخابات دموکراتیک نداد، در سیاست خارجی از خود عمل‌گرایی نشان می‌داد و در حالی‌که به عنوان متحد اتحاد جماهیر شوروی شناخته می‌شد، در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، به ائتلاف تحت رهبری آمریکا پیوست.
برادر او، رفعت اسد، نقش کلیدی در این ساختار ایفا کرد و در جریان سرکوب قیام حماه در سال ۱۹۸۲، مسئولیت اقدامات نظامی بی‌رحمانه‌ای را بر عهده داشت که به کشتار ده‌ها هزار نفر منجر شد.



رفعت، برادر حافظ اسد

پاسخی ویرانگر

در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۰، یک روز پس از تلاش نافرجام برای ترور حافظ اسد، در زندان تدمر در پالمیرای سوریه، نیروهای گروهان دفاعی سوریه تحت فرماندهی رفعت اسد، برادر حافظ اسد وارد زندان تدمر شدند و حدود هزار نفر از زندانیان را به قتل رساندند.



ویرانه های شهر حما

در فوریه ۱۹۸۲، شهر حما با یورش نیروهای مسلح سوریه به این شهر به منظور سرکوب شورش مخالفان حکومت حزب بعث سوریه و حافظ اسد به رهبری اخوان المسلمین صورت گرفت. شهر قبل از محاصره بمباران شد و پس از آن به مدت ۲۷ روز مورد حملهٔ توپخانه‌ای قرار گرفت که منجر به جان باختن ده ها هزار تن شد. در این کشتار، رفعت اسد برادر حافظ اسد فرماندهی نیروهای رژیم را برعهده داشت.
سازمان عفو بین الملل تعداد کشته ها را بین ده تا ۲۵ هزار نفر اعلام کرد. کمیسیون حقوق بشر سوریه نیز تعداد کشته شدگان را بین ۳۰ تا ٤٠ هزار تن ذکر کرده است. سی هزار نفر هم ناپدید شدند. پس از این رویداد بیش از ۱۰۰ هزار نفر بازداشت و ۸۰۰ هزار نفر نیز مجبور به ترک سوریه شدند.

حافظ اسد با استفاده از امکانات دولتی یک فرقه شخصیت‌پرستی را ایجاد کرد؛ تصاویرش، که اغلب او را در حال انجام اقدامات قهرمانانه نشان می‌داد، در همه مکان‌های عمومی قرار داده می‌شد؛ تعداد بی‌شماری مکان و مؤسسه به افتخار او و برخی اعضای خانواده‌اش نام‌گذاری شدند؛ آموزگارها می‌بایست هر درس را با سرود «رهبر جاودانهٔ ما حافظ اسد» آغاز کنند؛ در برخی موارد او تصویری خدایگانی از خودش ارائه می‌کرد؛ در کنده‌کاری‌ها و نقاشی‌ها او را در کنار پیامبر اسلام نشان می‌دادند؛ پس از مرگش دولت پرتره‌هایی از مادرش ساخت که هاله‌ای از نور او را دربر گرفته بود؛ مقامات سوری مکلف بودند از او چونان فردی مقدس یاد کنند. بشار اسد، کیش شخصیت‌پرستی و مشت آهنین را از پدر به ارث برد.

لطیفه‌ای بعد از مرگ حافظ اسد بین مردم به طوردر گوشی در جریان بود:

یک روستایی بعد از شنیدن مرگ حافظ اسد راهی دمشق شد تا در تشییع جنازهٔ رهبر شرکت کند. وقتی به دروازهٔ شهر رسید روی تابلوی بزرگی خواند: «حافظ اسد جاودانه و همواره زنده است.» روستایی ساده‌دل فکر کرد مرگ رهبر را اشتباهی شنیده است و به روستای خود برگشت.

۱۱ـ کودتای ۱۹۶۳ سوریه که در تاریخ‌نگاری بعثی از آن با عنوان انقلاب ۸ مارس نیز یاد می‌شود، کودتایی نظامی بود که موجب تسلط حزب بعث سوریه بر حکومت شد. طراحی و برنامه‌ریزی این کودتا توسط حزب بعث عراق صورت گرفت.

از اعضای کلیدی این کودتا که در طراحی آن شرکت داشتند و بعد از پیروزی نیز در حکومت بر سوریه نقش اصلی را بازی کردند می‌توان حافظ اسد، محمد عمران و صلاح جدید را نام برد.

۲۲ـ کودتای ۱۹۶۶ سوریه سه سال پس از کودتای حزب بعث در سوریه رویداد. علت این کودتا کش‌مکش بین طبقهٔ جوان و مسن حزب بعث سوریه به دلایلی چون فساد و ضعف دستگاه حکومت بود. در واقع این کودتا، عصیان نسل جوان حزب بعث بود. متعاقب این کودتا میشل عفلق و امین الحافظ سرنگون و حافظ اسد وزیر دفاع شد.

۳۳ـ این که جنگ با عنوان‌های جنگ یوم کیپور، جنگ اعراب و اسرائیل ۱۹۷۳، جنگ اکتبر، جنگ رمضان یا جنگ چهارم اعراب و اسرائیل نیز شناخته می‌شود، جنگی بود که از ۶ تا ۲۵ اکتبر ۱۹۷۳ میان سوریه و مصر با حمایت چند کشور عربی دیگر و اسرائیل اتفاق افتاد. این جنگ با حمله غافل‌گیرانهٔ مصر و سوریه علیه مواضع نیروهای اسرائیلی در شرق کانال سوئز و ارتفاعات جولان آغاز شد، مناطقی که شش سال قبل در جنگ شش‌روزه به تصرف قوای اسرائیل درآمده بود. حمله در آخرین ساعات یوم‌کیپور مقدس‌ترین روز در یهودیت، آغاز شد.

این جنگ موضع‌گیری‌های بین‌المللی گسترده‌ای را برانگیخت و در جریان آن آمریکا و شوروی، دو ابرقدرت وقت با ارسال گستردهٔ تجهیزات نظامی و تدارکاتی به حمایت از متحدان خود پرداختند.

فصل ۳

جوان خجالتی



بشارمتولد ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۵۶، در سال ۱۹۸۸ مدرک خود را در رشتهٔ چشم‌پزشکی دریافت کرد و سپس برای دورهٔ تخصص به لندن رفت و در بیمارستانی مشغول به کار شد.
بشار از زندگی در لندن لذت می‌برد، به موسیقی غرب علاقه داشت و جنبه‌هایی از فرهنگ آن‌جا را پذیرفته بود.



در لندن با اسماءالاخرس، همسر آینده‌اش آشنا شد.
خانواده اسماء اهل حُمص بودند .

اسما در رشتهٔ علوم کامپیوتر در کینگز کالج لندن تحصیل می‌کرد. او سپس برای ادامهٔ تحصیل در دانشگاه هاروارد پذیرفته شد. اما در نهایت زندگی‌اش مسیر دیگری پیدا کرد.

چگونه یک پزشک جوان به رهبری تبدیل شد تا کشورش را در جنگی خونین رهبری کند، صدها هزار کشته به جای گذارد، میلیون‌ها نفر را آواره کند؛ خودش متهم به حکمرانی استبدادی و نیروهایش متهم به جنایات جنگی شوند؟ مهم‌ترین نقطهٔ عطف در زندگی بشار چه بود؟
بشار دومین پسر حافظ اسد بود و زیر سایهٔ برادر بزرگترش باسل زندگی می‌کرد که برای جانشینی پدرشان آماده می‌شد. باسل که به دلیل سابقهٔ مهندسی، علاقه‌اش به رانندگی پرسرعت و به اسب‌سواری مشهور بود، به‌عنوان «وارث قطعی» قدرت در سوریه شناخته می‌شد.
در ژانویه ۱۹۹۴، باسل در یک حادثه رانندگی در اطراف دمشق کشته شد و مسیر زندگی بشار تغییر کرد. او بلافاصله از لندن فراخوانده شد و روند آماده‌سازی‌اش برای رهبری آیندهٔ سوریه آغاز شد. بشار به ارتش پیوست و شروع به ساختن چهره‌ای عمومی برای نقش آینده‌اش کرد.

حافظ اسد در ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰، در سن ۶۹ سالگی، هنگام مکالمهٔ تلفنی با امیل لحود، رئیس‌جمهور لبنان، براثر حمله قلبی درگذشت.
بشار متولد ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۵، در ۱۷ ژوئیه به‌عنوان نوزدهمین رئیس‌جمهور سوریه و به عنوان تنها کاندیدای ریاست جمهوری، در چهار دورهٔ ۷ ساله به جانشینی پدرش انتخاب شد. او همچنین فرمانده کل قوای نیروهای مسلح سوریه و دبیرکل حزب بعث سوریه بود. به قدرت رسیدن او پس از اصلاح قانون اساسی سوریه برای کاهش حداقل سن ریاست‌جمهوری امکان‌پذیر شد که قبل از آن ۴۰ سال بود حافظ اسد نه یک جمهوری سکولار، آن‌گونه که در آغاز ریاست او بود، بلکه یک دیکتاتوری خانوادگی را به پسرش به ارث گذاشت.
بشار اسد در تابستان ۲۰۰۰ سوگند یاد کرد و لحن سیاسی جدیدی را در پیش گرفت. او از «شفافیت، دموکراسی، توسعه، نوگرایی، پاسخگویی و تفکر نهادی» سخن گفت.
چند ماه پس از به قدرت رسیدن، بشار با اسماء الاخرس ازدواج کرد و صاحب ۳ فرزند شد: حافظ، زین و کریم
در آغاز، لحن بشار اسد درباره اصلاحات سیاسی و آزادی رسانه‌ای در میان بسیاری از سوری‌ها امید ایجاد کرد. سبک رهبری او، همراه با تحصیلات غربی همسرش اسماء، نویدبخش دوره‌ای جدید و امیدوارکننده بود.
سوریه دوره‌ای کوتاه از بحث‌های مدنی و آزادی بیان نسبی را تجربه کرد که به *بهار دمشق* معروف شد. طولی نکشید که بهار دمشق وارد دوره‌ای یخبندان شد؛ از سال ۲۰۰۱ نیروهای امنیتی بار دیگر سرکوب‌ها و دستگیری‌های گستردهٔ مخالفان را آغاز کردند.
بشار در اوایل، اصلاحات محدودی در زمینه اقتصادی معرفی کرد که باعث تشویق بخش خصوصی شد، اما این اصلاحات به تقویت نفوذ و قدرت افرادی مانند رامی مخلوف، پسردایی بشار، منجر شد. مخلوف یک امپراتوری اقتصادی عظیم ایجاد کرد که منتقدان، آن را نمونه‌ای از ادغام ثروت و قدرت در دولت اسد می‌دانستند.
پایان «*بهار دمشق*» با دوره‌ای جدید در روابط بین‌المللی همزمان شد که بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ‌های بعدی آمریکا در افغانستان و عراق شکل گرفت.

جنگ عراق ، ترور رفیق حریری

جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ باعث تشدید تنش در روابط بشار اسد با دولت‌های غربی شد. رئیس جمهور سوریه با تهاجم آمریکا به عراق مخالفت کرد. برخی معتقدند اسد نگران بود که سوریه به هدف بعدی عملیات نظامی آمریکا تبدیل شود و خود او هم به سرنوشتی مانند صدام حسین دچار شود.
در مقابل واشنگتن، دمشق را به چشم‌پوشی از قاچاق اسلحه برای شورشیان عراقی مخالف اشغال آمریکا و همچنین اجازه دادن به عبور نیروهای افراطی از مرز طولانی بین دو کشور متهم می‌کرد.
در پایان سال ۲۰۰۳، کنگرهٔ آمریکا «قانون پاسخگویی سوریه» را تصویب کرد که تحریم‌هایی علیه دمشق در زمینه‌های مختلف، از جمله «حمایت از تروریسم» اعمال کرد.

در همین حال حضور نظامی سوریه در لبنان نیز عامل دیگری برای افزایش فشارهای بین‌المللی بر اسد شد.
در فوریه ۲۰۰۵، رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان و یکی از مخالفان اصلی تسلط سوریه بر کشورش، در انفجاری بزرگ در مرکز بیروت کشته شد. انگشت اتهام بلافاصله به سمت سوریه و متحدانش نشانه رفت
اعتراض‌های گسترده‌ای در لبنان آغاز شد که همراه با فشارهای بین‌المللی، به خروج نیروهای سوریه از لبنان پس از نزدیک به ۳۰ سال منجر شد.
اسد و متحد کلیدی او، حزب‌الله لبنان، دست داشتن در ترور حریری را انکار می‌کردند، هر چند یک دادگاه بین‌المللی ویژه در سال ۲۰۲۰ یکی از اعضای حزب‌الله را به عنوان مسئول این ترور معرفی کرد.

روابط منطقه‌ای و سیاست خارجی

در سطح منطقه‌ای، دهۀ اول ریاست جمهوری بشار اسد شاهد تقویت روابط سوریه با ایران و همچنین بهبود روابط با قطر و ترکیه بود، روابطی که بعدها تغییر کرد.
با وجود آن که عربستان در ابتدا از رئیس جمهور جوان حمایت می‌کرد، اما روابط دمشق و ریاض با نوسان‌های زیادی همراه شد.
به‌طور کلی بشار اسد در سیاست خارجی مسیر پدرش را ادامه داد و با احتیاط عمل کرد تا از درگیری‌های مستقیم نظامی دوری کند.
پس از یک دهه حکومت، اسد به عنوان رهبری با روی‌کردی «اقتدارگرایانه» شناخته می‌شد. چهره‌های وفادار او جای‌گزین اعضای قدیمی ساختار قدرت در سوریه شدند و در غیاب آزادی‌های سیاسی و تعدد احزاب، سرکوب مخالفان ادامه پیدا کرد.

بشار در همان اوایل دولت خود سفری به تهران کرد و علی خامنه‌ای، مرگ حافظ اسد را به او تسلیت گفت و تأکید کرد: «جمهوری اسلامی ایران با درگذشت آقای حافظ اسد، یک دوست و برادر خوب را از دست داد، اما ادامۀ راه وی به وسیلۀ فرزند آن مرحوم، که یادآور شخصیت آقای حافظ اسد می‌باشد، مایۀ امیدواری است.» سپس بشار اسد نیز یادآور شد که مثل دولت پدرش، «دمشق همواره و در تمام شرایط پشتیبان تهران خواهد بود، همان‌طور که در زمان جنگ ایران و عراق دولت بعث سوریه همواره در کنار ایران بود.»



علی خامنه‌ای از این که سایه‌اش بالای سر بشار بود و خودش زیر سایۀ نورانی پوتین قرار داشت، سرشار از غرور و امنیت می‌شد. او در ذات خود اهل ملاطفت و ملایمت نبود، اما بشار را دوست داشت، در دیدارهایش او را در آغوش می‌گرفت و به او لبخند پدرانه می‌زد. می‌گفت: «بشار اسد در چهرۀ یک مبارز بزرگ ظاهر شد.»

- سردار بهروز اثباتی۱۹ دی ۱۴۰۳: «... بشار اسد، با وجود طرح‌های نظامی جامعی که نیروهای ایرانی در سوریه به او برای مشارکت عملی در ضربه زدن به اسرائیل می‌دادند، از این کار خودداری می‌کرد و هرگز قصد حمله به اسرائیل را نداشت.» و در ادامه: « ... بشار اسد بارها درخواست‌های ایران برای گشودن جبهه علیه اسرائیل از خاک سوریه را رد کرد.»

دوران حکمرانی

دوران حکمرانی بشار صحنه‌ای از تناقضات و بحران‌های سیاسی و خانوادگی بود. او در ابتدا زیر فشار بیانیهٔ ۹۹ و بیانیهٔ ۱۰۰۰ (نفر مخالفان دولت، روشنفکران و فعالان جامعه مدنی) تلاش کرد با اصلاحات ظاهری و سیاست‌هایی همچون ***بهار دمشق*** تصویری متفاوت از پدر ارائه دهد، اما در عمل به‌زودی به همان الگوی سرکوب‌گرانه بازگشت.
پس از مرگ حافظ، داستانی طنزآمیز در میان سوری‌ها نقل می‌شد: «کشاورزی از درعا قصد داشت برای شرکت در مراسم تشییع حافظ اسد، راهی دمشق شد. اما وقتی به پایتخت نزدیک شد، تابلویی دید که روی آن نوشته بود: **«اسد جاودان است و نمی‌میرد»**. او تصور کرد خبر مرگ شایعه‌ای است که دشمنان پخش کرده‌اند، پس به خانه بازگشت.
این اشتباه کشاورز بی‌دلیل نبود. چرا که وقتی قدرت به بشار منتقل شد، مشخص شد که حافظ واقعاً جاودان است. باوجود تغییرات جزئی، تأثیرات ویران‌گر حافظ همچون روحی سرگردان همواره در *کاخ المهاجرین* در گشت‌وگذار بود. بشار، که با دختری مدرن از لندن ازدواج کرده بود، همچنان وصیت پدر را ادامه داد: **«بگذار آتش‌ها شعله‌ور بمانند.»**
یکی از عوامل کلیدی در بقای رژیم بشار، حمایت خارجی بود. ج. ا. ا. به عنوان متحد استراتژیک سوریه، با تامین مالی و نظامی، اطلاعاتی، اعزام نیروهای سپاه قدس و تقویت حزب‌الله لبنان، نقشی حیاتی در حفظ حکومت بشار ایفا کرد. از سوی دیگر، چتر حمایتی پوتین بر بالای سر بشار اسد و دخالت نظامی مستقیم‌اش در سوریه از سال ۲۰۱۵، رژیم اسد را از فروپاشی نجات داد.
اما روابط بشار با غرب پیچیده و متزلزل بود. در پی اعتراض‌های گسترده در ۲۰۱۱، دولت‌های غربی موضعی سخت‌گیرانه علیه او اتخاذ کردند و تحریم‌ها گسترده‌ای علیه او اعمال شد. استفاده از تسلیحات شیمیایی و تصاویر هولناک از قربانیان این حملات، بشار را به نمادی از دیکتاتوری خونین در جهان تبدیل کرد. رژیم بشار اسد همانند حکمرانی پدرش برشبکه‌ای از روابط خانوادگی استوار بود؛ اما اختلافات اعضای خاندان به شدت بر انسجام رژیم تاثیر مخرب گذاشت.
زمامداری بشار با اصلاحات فرهنگی و سیاسی معروف به*بهار دمشق* آغاز شد؛ اما برنامه‌های اولیهٔ اصلاحات اقتصادی دولت او به جای کاهش نابرابری‌ها، آن‌ها را تشدید کرد و قدرت اجتماعی و سیاسی را بیشتر در دست نخبگان وفادار به خانوادهٔ اسد متمرکز کرد. این سیاست‌ها باعث شد تا بخش‌های بزرگی از جمعیت سوریه، از جمله ساکنان مناطق روستایی، طبقات کارگر شهری، تاجران، صنعتگران و افرادی که قبلاً از حامیان سنتی حزب بعث سوریه بودند، از رژیم اسد دور شوند. در فوریه ۲۰۰۵، *انقلاب سدر* در لبنان که به دنبال ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر لبنان، آغاز شد، بشار اسد را مجبور کرد به اشغال نظامی سوریه در لبنان پایان دهد.
خروج نیروهای سوری از لبنان، احساس انزوا در «حزب‌الله» و متحدانش، و ظهور جنبش ملی ۱۴ مارس* ضرورت تغییر جهت را به وجود آورد. در این میان، جنگ با اسرائیل بار دیگر ابزار مناسبی برای تغییر مسیر به نظر می‌رسید. در ژوئیه ۲۰۰۶، «حزب‌الله» با ربودن دو سرباز اسرائیلی جنگی را آغاز کرد که حسن نصرالله آن را «پیروزی الهی» نامید.
این پیروزی، «حزب‌الله» را به نیرویی کلیدی در داخل لبنان تبدیل کرد و نقش ایران در لبنان آشکارتر از گذشته شد، در حالی که نفوذ سوریه به صورت مخفیانه ادامه یافت.

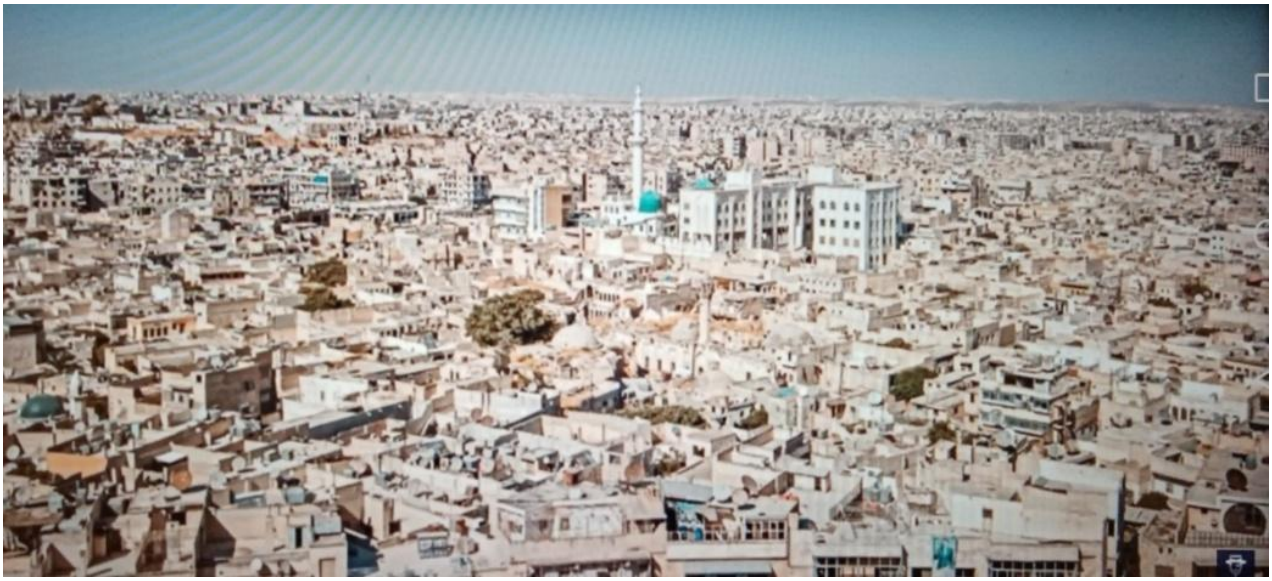
* ائتلاف احزاب سیاسی ضد سوری و احزاب مستقل در لبنان بود که پس از تظاهرات بزرگ بیروت در روز ۱۴ مارس سال ۲۰۰۵ شکل گرفت. شکل گیری این گروه منجر به خروج نیروهای سوری از لبنان پس از ۲۹ سال و اتحاد جریان‌های اهل تسنن، دروزی‌ها و احزاب مسیحی شد.

بشار اسد دیکتاتوری بسیار شخصیت‌گرا بود. او به‌شکل حکومت پلیسی تمامیت‌خواه، نقض حقوق بشر و سرکوب شدید بر سوریه حکومت می‌کرد. هرچند او خود را سکولار توصیف می‌کرد. آگاهان و ناظران سیاسی بر این باورند که رژیم اسد از تنش‌های فرقه‌ای برای پیش بردن اهداف خود در کشور سوءاستفاده می‌کرد. بسیاری از مقامات عالی حکومت، بدنهٔ نیروهای مسلح و سرویس‌های اطلاعاتی سوریه از پیروان مذهب علوی محسوب می‌شدند که به خانوادهٔ اسد و حکومت پلیسی او وفادار بودند.
رژیم اسد در طول جنگ‌های داخلی سوریه، متهم به ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت شد. این اعمال شامل حملات شیمیایی، بمباران بشکه‌ای مناطق غیرنظامی، ایجاد سپر انسانی، مین گذاری مناطق مسکونی و کشاورزی، ایجاد قحطی از طریق محاصره‌های طولانی‌مدت شهرها و بمباران منابع غذایی که پی‌آمد آن گرسنگی‌دادن به صدها هزار غیرنظامی بود و استفادهٔ گسترده از شکنجه، اعدام و ناپدید شدن‌های قهری بیش از ۱۰۰ هزار شهروند سوری.
این اقدامات منجر به واکنش‌های گستردهٔ بین‌المللی، محکومیت جهانی، تصویب قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت، تحریم‌های بین‌المللی و انزوای بیشتر رژیم بشار اسد شد. در جریان جنگ‌های داخلی سوریه، دولت او از سوی سازمان ملل متحد متهم به جنایات جنگی شد. در ۱۵ نوامبر ۲۰۲۳، فرانسه حکم بازداشت اسد را به دلیل استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان در سوریه صادر کرد. اسد این اتهامات را قاطعانه رد می‌کرد و کشورهای خارجی به ویژه ایالات متحده را به تلاش برای تغییر رژیم متهم می کرد.

زمینه‌های نارضایتی و اعتراضات



خشکسالی شدید سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ موجب بحران های اقتصادی و اجتماعی در سوریه و مهاجرت گستردهٔ روستائیان و کشاورزان به شهرها شد؛



این مهاجرت‌ها به زیر ساخت های شهری آسیب جدی رساند و به نارضایتی‌های بیشتر دامن زد.



با شروع جنبش‌ها در کشورهای همسایه، نسیم «*بهار عربی*» در سوریه هم وزیدن گرفت. در سال ۲۰۱۱ موج اعتراضات مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا شروع شد و در شهر های بزرگ سوریه هم با الهام از این اعتراضات به خیابان‌ها آمدند. اما این اعتراضات مثل سایر کشورهای عربی با خشونت مواجه شد. در نتیجه، درگیری‌های بین مخالفین و حکومت به جنگ‌های داخلی منتهی شد.

جنگ علیه شهروندان



سرکوب خشونت‌آمیز، خشم معترضین را تیزتر کرد؛ ازاین رو برخی از مخالفین به گروهای مسلح پیوستند.





سوریه کشوری چند فرهنگی‌ست با اکثریت سنی مذهب. خاندان اسد و اقلیت علوی شیعه در کشور، دست بالا را داشتند، این مسئله موجب نارضایتی و تنش مداوم بود.

دهۀ اول حکومت بشار با سانسور شدید مطبوعات، اعدام‌های صحرایی، ناپدید شدن‌های قهری، تبعیض علیه اقلیت‌های قومی، و سرکوب گسترده توسط سرویس‌های امنیتی سوریه همراه بود.

ـ قاسم سلیمانی، «مالک اشتر» که نقش دولت در سایه را در سوریه بازی می‌کرد، دید خود را از سرکوب اعتراضات در ایران در اختیار بشار اسد گذاشت و توصیه کرد: **«اگر یک گام پا پس بکشی، آن‌ها دو گام پا پیش می‌گذارند.»**



قاسم سلیمانی: ««اگر یک گام پا پس بکشی، آن‌ها دو گام پا پیش می‌گذارند.»



محمد علی جعفری فرمانده سابق سپاه پاسداران در ۲۰ بهمن ۱۳۹۸
در توئیتی نوشت:
«در ماجرای فتنه ۷۸ و ۸۸ قاسم در صحنهٔ مقابله با ضدانقلاب در کف خیابان بود و اقدامات مؤثری را برای کنترل ناامنی و آشوب‌ها انجام می‌داد. بارها شاهد حضور او در قرارگاه ثارالله بودیم، در غبار این فتنه‌ها همزمان در مسائل سیاسی هم با نفوذ خود برای خواص به‌دنبال روشنگری بود.»

شعله‌ای که خاورمیانه را شعله‌ورتر کرد.




در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، محمد بو عزیزی یک سبزی‌فروش تونسی، پس از سیلی خوردن از یک پلیس زن خود را آتش زد و این اقدام به قیام مردمی در تونس منجر شد که رئیس جمهور زین‌العابدین بن علی را سرنگون کرد.

قیام تونس به شکل غیرمنتظره‌ای الهام‌بخش جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان عرب شد و به مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه رسید.
در ماه مارس ۲۰۱۱ اعتراض‌هایی در اطراف بازار حمیدیه در دمشق آغاز شد. چند روز بعد، در واکنش به دستگیری کودکانی بود که روی دیوارها علیه بشار اسد شعار نوشته بودند، تظاهرات گسترده‌ای در شهر درعا در جنوب سوریه برگزار شد. این اعتراض‌ها به سرعت به سراسر کشور گسترش یافت.
بشار اسد دو هفته بعد در یک سخنرانی عمومی در پارلمان وعده داد که «توطئه‌ای» علیه سوریه را خنثی کند و پذیرفت که نیازهای بسیاری از مردم برآورده نشده است.
اما تیراندازی نیروهای امنیتی به معترضان در درعا، اعتراض‌ها را شعله‌ور کرد و در نهایت معترضان در شهرهای مختلف خواهان کناره‌گیری بشار اسد از قدرت شدند. حکومت با خشونت پاسخ داد و «خرابکاران و نفوذی‌ها با حمایت خارجی» را مقصر دانست.
ظرف چند ماه وضعیت سوریه از اعتراض‌های مسالمت‌آمیز به درگیری‌های مسلحانه میان نیروهای دولتی و گروه‌های مخالفی تغییر یافت که در سراسر کشور مسلح شده بودند.
در همین دوره، گروهی افراطی در عراق ظهور کرد که تفسیر بسیار سخت‌گیرانه‌ای از قوانین اسلامی داشت: گروه موسوم به داعش (دولت اسلامی عراق و شام). این گروه از جنگ سوریه برای تسخیر شهرهای این کشور استفاده کرد و رقه را به عنوان پایتخت خود برگزید.
در مقطعی به نظر می‌رسید که دولت اسد در آستانه سقوط قرار دارد و کنترل بخش‌های وسیعی از کشور را از دست داده است. اما مداخله مستقیم روسیه در سال ۲۰۱۵ معادله را تغییر داد و به دولت اسد کمک کرد تا مناطق کلیدی را بازپس بگیرد.

آغاز اعتراضات

ژانویه ۲۰۱۱: صدها هزار معترض در شهرهای مختلف سوریه به‌مدت چندین ماه، در روزهای مختلف به‌ویژه روزهای جمعه علیه دولت بشار اسد دست به اعتراض و تظاهرات زدند و خواهان کناره‌گیری او از قدرت شدند. تانک‌ها و نیروهای نظامی دولت بشار اسد، تحت فرمان‌دهی باهر اسد در شهرهای مختلف سوریه نظیر دمشق، درعا و حمص مستقر شدند و معترضان را با خشونتی کم‌نظیر سرکوب کردند. **معترضان به دخالت نیروهای دولت ایران در مسائل امنیتی کشورشان نیز اعتراض داشتند.**



چند دانش آموز سوری در شهر درعا در جنوب غربی کشور، روی دیوار نوشتند: «نوبت توست، یا دکتر» (اشاره به سرنگونی زین‌العابدین بن علی دیکتاتور تونس)، این اولین جرقه‌ها، ناآرامی سوریه را شعله‌ور کرد.

در پی سرکوب خشونت‌بار تظاهرات گروهی از جوانان در شهر درعا در ٦ مارس ۲۰۱۱، به دلیل کشیدن نقاشی‌های ضد حکومتی با اسپری روی دیوار مدرسه، جرقهٔ اعتراضات موسوم به *بهار عربی* در سوریه زده شد. گفته می‌شود این اولین اعتراضات ضد حکومتی سوریه بود و چهار قربانی آن نیز اولین قربانیان قیامی بودند که به یک جنگ داخلی ویرانگر تبدیل شد.



در ۲۱ مه ۲۰۱۱، جسد شکنجه و مثله شدهٔ حمزه الخطیب، دانش‌آموز ۱۳ ساله چند هفته پس از

دستگیری‌اش در یک تظاهرات ضد حکومتی، به خانواده‌اش تحویل داده شد.
مرگ وی اعتراضاتی را برانگیخت که به جنگ داخلی سوریه انجامید.





تظاهرات مردم درعا با سر دادن شعار: «الشعب یرید إسقاط النظام» (مردم، خواهان سرنگونی نظام‌اند)، شعار پرتکرار معترضان *بهار دمشق* آغاز شد. در پی هجوم نیروهای پلیس به مردم درعا، چهار نفر کشته شدند.
اگر جنبش برای برکناری بشار اسد از جایی آغاز شده باشد، آنجا درعا، شهری کوچک در نزدیکی مرز اردن در سوریه است.

در ۲۰ مارس، گروهی از مردم، مقر حزب بعث و سایر ساختمان‌های عمومی را به آتش کشیدند. نیروهای امنیتی به سرعت پاسخ دادند و گلوله‌های جنگی را به سمت جمعیت شلیک کردند و به نقاط کانونی تظاهرات حمله کردند. این حملهٔ دو روزه منجر به کشته شدن هفت افسر پلیس و پانزده معترض شد.
در همین حال، اعتراضاتی هم در سایر نقاط سوریه رخ داد. معترضان، خواستار آزادی زندانیان سیاسی، لغو قانون «وضعیت اضطراری» ۴۸ سالهٔ سوریه، آزادی‌های بیشتر و پایان دادن به فساد فراگیر دولتی شدند. این وقایع منجر به «جمعهٔ کرامت» در ۱۸ مارس شد که در آن تظاهرات گسترده در چندین شهر از جمله بانیاس، دمشق، حسکه، درعا، دیر الزور و حمات آغاز شد. پلیس با گاز اشک‌آور، ماشین‌های آب‌پاش و ضرب و شتم، به اعتراضات پاسخ داد که حداقل ۶ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شدند.

طبق گزارش شبکهٔ حقوق بشر سوریه این جنگ‌ها حدود ۵۸۰٬۰۰۰ کشته بر جای گذاشت که دست‌کم ۳۰۶٬۰۰۰ نفر از آن‌ها غیرنظامی بودند. در ضمن، نیروهای طرفدار اسد بیش از ۹۰ درصد از مخالفان غیرنظامی را کشتند.
یونیسف نیز گزارش کرد از اوایل فوریه ۲۰۱۲ بیش از ۵۰۰ کودک کشته شدند. در ضمن ۴۰۰ کودک نیز بازداشت و در زندان‌های سوریه شکنجه شدند. علاوه بر این بیش از ۶۰۰ بازداشتی و زندانی سیاسی تحت شکنجه کشته شدند. دولت سوریه هر دو ادعا را رد کرد.



۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱ : تظاهرات میلیونی در شهر حمات علیه بشار اسد با شعار «الشعب یرید اسقاط النظام» (مردم خواهان سرنگونی نظام اند)؛ که منجر به محاصرهٔ این شهر شد.



آوریل ۲۰۱۱: تظاهرات در حمص بخشی از بهار عربی بود.





۲۵ مای ۲۰۱۲: تظاهرات علیه رژیم بشار در شهر حمص آوریل ۲۰۱۱: تظاهرات ضد دولتی در شهر بانیاس

وقتی انقلاب سوریه در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، گویی نسیمی لطیف به سوی لبنان بیمار نیز وزیدن گرفت؛ نسیمی که شاید به طوفانی تبدیل می‌شد و فساد انباشته را از میان می‌برد. جوانان لبنانی با تظاهرات مسالمت‌آمیز، روشن کردن شمع و نوشتن بیانیه‌ها، به شکلی خودجوش همبستگی خود را ابراز کردند. این بار، همبستگی با سوریه توسط آرمان آزادی و کرامت انسانی هدایت می‌شد، نه با عناوین سنتی مانند عربیت و مقاومت.
طرفداران دمشق و «حزب‌الله» به سرعت وارد عمل شدند و با تعرض به حامیان انقلاب و تلاش برای ایجاد ترس، واکنش نشان دادند. حتی سفارت سوریه در بیروت نیز به دلیل تحریک چنین اقداماتی، هدف اتهام قرار گرفت.

ماهر اسد



ماهر اسد متولد ۱۹۶۷، برادر کوچکتر بشار اسد فرمانده گارد ریاست‌جمهوری و فرمانده لشکر چهارم زرهی سوریه بعثی بود. مدت کوتاهی پس از انتخاب بشار به عنوان رئیس‌جمهوری، ماهر به عضویت دومین بخش قدرتمند حزب بعث، یعنی کمیتهٔ مرکزی حزب درآمد.

در ماه مارس سال ۲۰۱۱، پس از آغاز تظاهرات اعتراضی در شهر درعا در جنوب سوریه، لشکر چهارم زرهی به فرماندهی ماهر برای سرکوب معترضان اعزام شد.
تانک‌های لشکر چهارم در اواخر ماه آوریل ۲۰۱۱، مناطق مسکونی در سوریه را هدف قرار دادند و نیروهای این لشکر به افرادی که مظنون به شرکت در تظاهرات بودند، حمله کردند. به گفتهٔ فعالان حقوق بشر، در این حملات هزاران نفر کشته شدند.
دولت آمریکا، ماهر اسد و لشکر چهارم را به علت «نقش اصلی در اقدامات دولت سوریه در درعا» مورد تحریم قرار داد واتحادی، اروپا نیز او را به عنوان «فرمانده اصلی خشونت علیه تظاهر کنندگان» تحریم کرد.

فصل ٤

رومبو در منطقه



محمود چهارباغی

محمود چهارباغی، فرمانده توپخانهٔ سپاه در سوریه: «مقام معظم رهبری به سردار سلیمانی گفت: "برو بشار اسد را حفظ کن." ماموریت سردار سلیمانی این بود که در سوریه نگذارد دولت بشار اسد ساقط شود. آن موقع هنوز داعش نبود، مخالفین بشار اسد بودند که قیام کرده بودند. **داعش بعدا به وجود آمد.**»



محمود الزهار، وزیر خارجهٔ پیشین و عضو ارشد کادر رهبری حماس

محمود الزهار: «در سال۲۰۰۶ در دیدار با احمدی‌نژاد از وی درخواست‌هایی داشتیم که من را به قاسم سلیمانی ارجاع دادند. در دیدار با حاج قاسم، مشکل اساسی، حقوق کارمندان و خدمات اجتماعی و کمک‌های دیگر به مردم غزه را توضیح دادم. حاج قاسم فوراً درخواست ما را پاسخ داد؛ به‌گونه‌ای که روز بعد که پایان سفر بود ۲۲ میلیون دلار در

چمدان‌های فرودگاه [تهران] دیدم. قرار بود مبلغ بیش‌تری پرداخت شود، اما هیئت حماس ۹ نفره بود و نمی‌توانستیم بیش از این حمل کنیم زیرا هر چمدان ۴۰ کیلوگرم گنجایش داشت.»







حسن نصرالله: «... در مقابل همهٔ جهان می گویم. برادر بی پرده می‌گویم. **هیچ ربطی به بانک‌ها ندارد**.
تا زمانی که ایران پول داشته باشد، یعنی ما پول داریم ...»



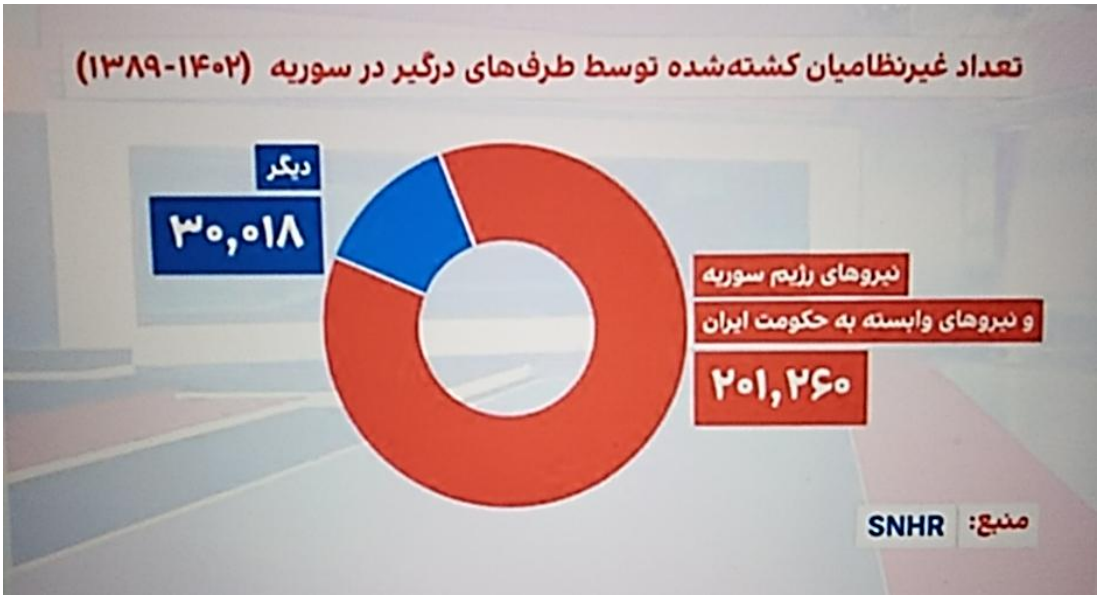




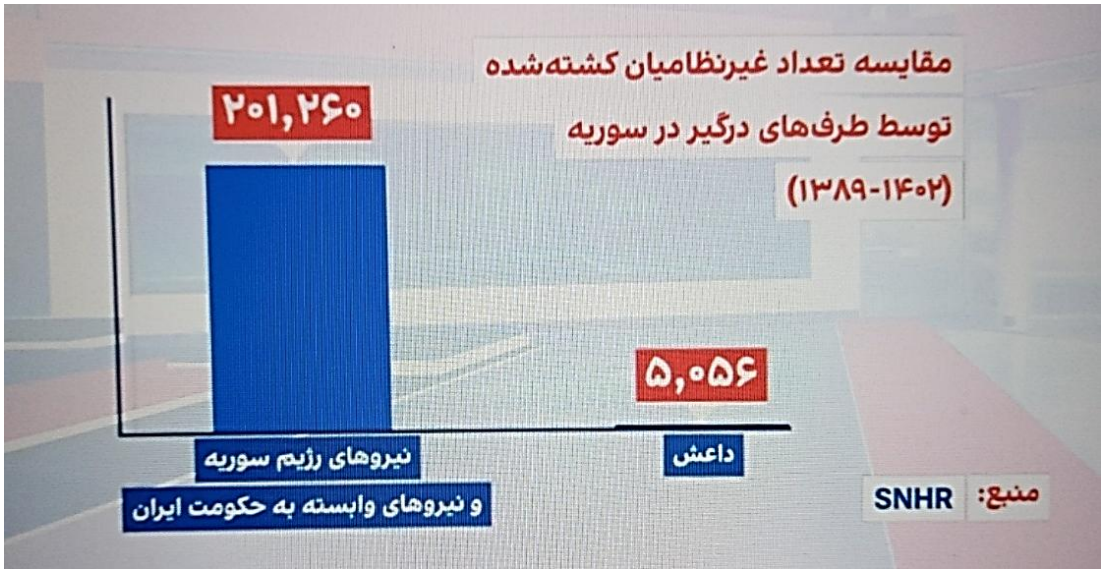
ابومهدی المهندس، فرمانده حشد اشعبی عراق: « ج.ا.ا. از کمک های تسلیحاتی گرفته تا مستشاری همواره حامی مردم عراق به ویژه نیروی بسیجی مردمی حشدالشعبی بود...»



قاسم سلیمانی از آغاز *بهار عربی* در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۱م.)، برای «حفظ اسد» حضور یافت و سرکوب تظاهرات مردمی در سوریه را سازمان‌دهی کرد.



بنا به گزارش شبکهٔ حقوق بشر سوریه، از آغاز درگیری‌ها تا سال ۱٤۰۲، بیش از ۲۳۱٬۰۰۰ نفر غیر نظامی کشته شدند. از این تعداد نزدیک به ۲۰۰٬۰۰۰ نفر از نیروهای وابسته به اسد و ج.ا.ا. بودند. در واقع رژیم اسد و سپاه در مرگ ۸۷ درصد کشته شدگان شهروندان عادی نقش اصلی را داشتند.



بنا به این نمودار رژیم اسد و نیروهای وابسته به سپاه ٤۰ برابر بیشتر از داعش غیر نظامیان را به کام مرگ فرستادند.



مهر ماه ۱۳۹۰: در پی اعتراضات خیابانی در بابا عمرو، این شهر بعد ار ۲۶ روز محاصره و بمباران مداوم ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کشته به جا گذاشت؛ اولین سرکوب و کشتار رژیم اسد و سپاه پاسداران که بنا به گفتهٔ وزیر دفاع وقت سوریه، به کمک قاسم سلیمانی برنامه‌ریزی و اجرا شد.



وزیر دفاع وقت سوریه



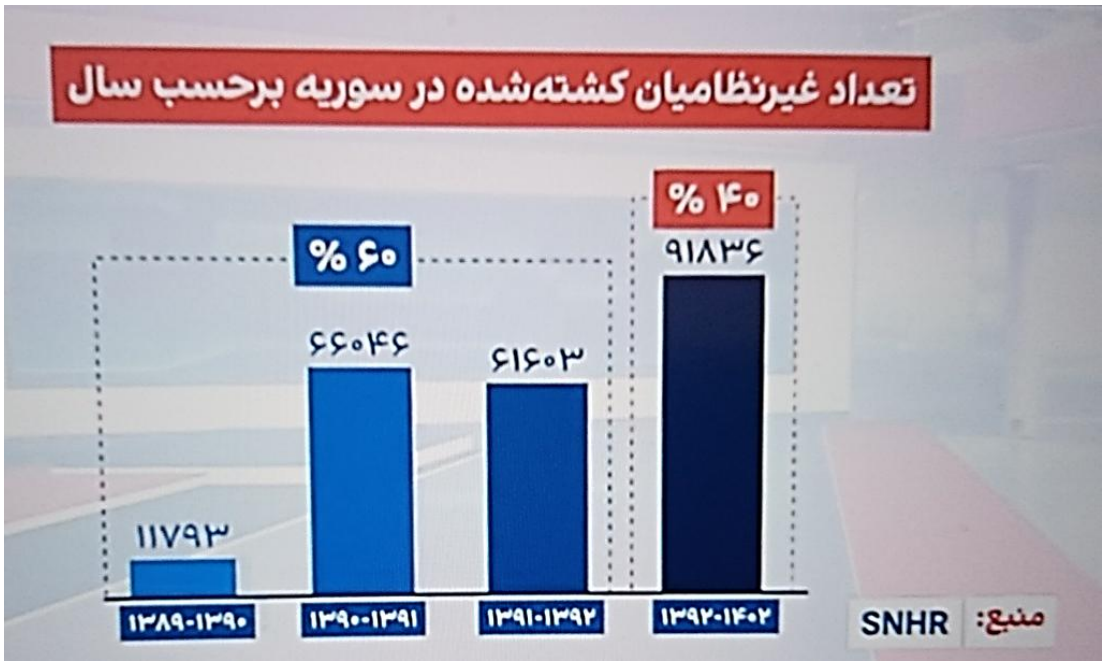




آن‌چه از منطقهٔ بابا عمرو در حمص به‌جا ماند!



آبان ماه ۱۳۹۱، قاسم سلیمانی با کمک دیگر فرماندهان سپاه، نیروی دفاع ملی سوریه را با الهام از ساختار بسیج محلات در ج.ا. سازماندهی کرد؛ نیروهایی که به بسیج سوریه معروف شدند و تا سقوط اسد فعال بودند.



طبق آمار بین‌المللی ۶۰ در صد شهروندان غیر نظامیان، (۱۴۰٬۰۰۰ نفر) در۳ سال اول درگیری‌ها، قبل از اعلام موجودیت داعش و یا استقرار نیروهای روسی در سوریه، کشته شدند.



- محمود چهارباغی، فرمانده توپخانه سپاه در سوریه: «... ولی یه وقت دید که باید کمک بگیره، رفت با پوتین گفته بود که ما منافع داریم در سوریه اما منافع شما ابرقدرتیه شماست. پوتین‌م وقتی فکر کرده بود و مشورت کرده بود، گفته بود راست میگه حاج قاسم. روسیه برای حفظ اقتدار و ابرقدرتیش در جهان اومد.» ، « با قدرت گرفتن داعش شرایط به ضرر ج.ا. پیش رفت و امکان سقوط اسد بیشتر شد. مرداد سال ۱۳۹٤، (۲۰۱۵)، قاسم سلیمانی به روسیه پرواز کرد، به کرملین رفت و نقشهٔ جنگ داخلی سوریه را مقابل پوتین پهن کرد و گفت هنوزبرای جلوگیری از سقوط اسد فرصت هست. این آغاز ورود روسیه به جنگ داخلی سوریه بود.»



- محمد جواد ظریف در مصاحبه با سعید لیلاز:

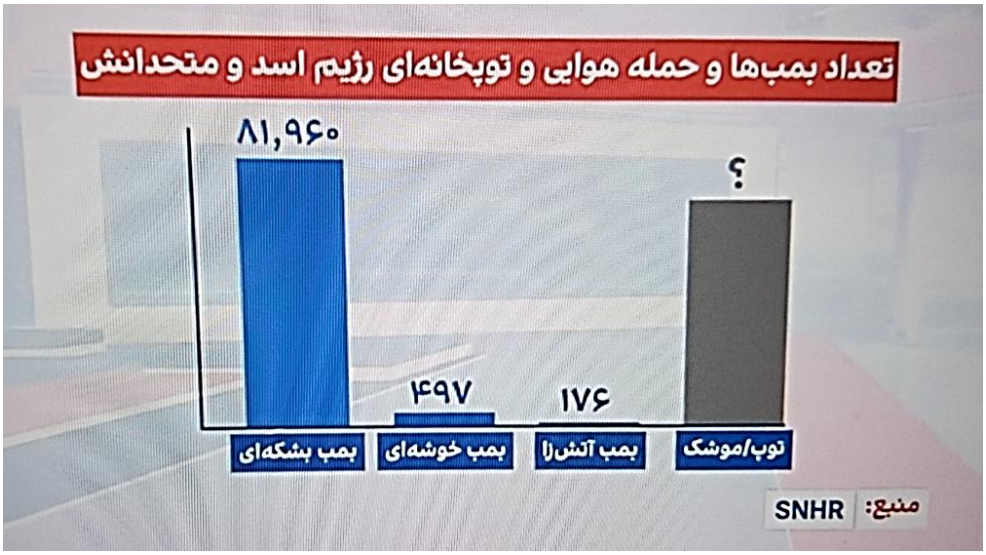
«...این را می‌توانم به جرأت بگویم من دیپلماسی را بیشتر هزینه کردم برای میدان. در طول کار، من هیچ زمان نتوانستم، نه این‌که نخواستم، نتوانستم به فرمانده میدان [قاسم سلیمانی] بگویم این کار را بکن من در دیپلماسی نیاز دارم. تقریبا هر بار که من برای مذاکره رفتم، این شهید سلیمانی بود که می‌گفت من می‌خواهم تو این خاصیت را بگیری، این نکته رابگیری. می‌گفت تو می‌روی با لاوروف مذاکره می‌کنی ازش یک دو سه را بخواه. اما این که مثلا من بگویم که شما از هواپیمای ایران ایر در خط تهران سوریه [برای حمل سلاح] استفاده نکن، ایشان زیر بار نمی‌رفت. ما بسیاری از هزینه‌های دیپلماتیک که دادیم، برای این که برای ما میدان اولویت داشت. یعنی در این حد، دیپلماسی فدای میدان شد. این که اقای لاوروف برگشت مسکو، مورد حملهٔ روزنامه‌ها قرار گرفت که چرا شما اجازه دادید توافق تصویب شود که ابران به‌غلطد دامن غرب.

آقای سلیملنی در ماه بهمن درخواست سفر به روسیه کرده بود، در ماه تیر بعد از این که اوضاع سوریه، من این را از وزیر خارجهٔ سوریه که فائم مقام بود تا چند وقت پیش در یک بار که آمد پیشواز من در فرودگاه سوآل کردم، گفتم شما

در تیر ماه و مرداد ماه ۹۴ آیا شرایطتان شکننده بود، گفت نه ما عبور کرده بودیم. یعنی روس‌ها بعد از این که نیاز ما مرتفع شده بود آقای سلیمانی را دعوت کردند به مسکو با این هدف، **ما ادعا می‌کنیم که آقای سلیمانی آن‌جا آقای پوتین را راضی کرد. آقای پوتین تصمیمش را گرفته بود.** ببینید، پوتین وارد جنگ شد با نیروی هوایی، اما نیروی زمینی ایران را هم وارد جنگ کرد. نیروی زمینی که آن‌جا داشت می‌جنگید، نیروی ایرانی نبود. این اتفاقاتی که افتاده، موشک اسراییل باید نابود شود، این اتفاقات با روسیه و مابعدش، اتفاقاتی که بعدش در منطقه افتاد، حمله به سفارت عربستان، گرفتن قایق‌های آمریکایی، همهٔ این‌ها برای این انجام شد که برجام نشود... شما نمی توانید بگویید که در سوریه چند نفر کشته شدند، شما نمی‌توانید بگویید که کری باید به من خبر بدهد که اسراییل ۲۰۰ بار به شما حمله کرده در سوریه.
ـ لیلاز: شما نمی‌دانستید؟
ظریف: نه، نه، ... چهار شنبه صبح اوکراینی را زدند دیگر. من ظهر جمعه رفتم جلسهٔ ویژه‌ای که در دبیرخانهٔ شورای امنیت گذاشته بودند. عرض کردم که خوب حالا دنیا دارد می‌گوید که موشک خورده به این. اگر واقعا موشک خورده به‌گویید ما ببینیم چه جوری بتوانیم علاجش کنیم. خدا شاهده آن‌گونه با من برخورد کردند که انگار من کفر ابلیس گفتم. گفتند نه، یعنی چی. برو، برو توئیت بزن تکذیب کن. در صورتی که صبح پنجشنبه آقایان می‌دانستند که موشک خورده، یا بعد از ظهر چهارشنبه.

- امیر اسداللهی، خلبان هواپیمایی ماهان: « در خرداد سال ۱۳۹۲ هدایت یک فروند هواپیمای مسافربری با ۲۰۰ مسافر را برعهده داشتم و قاسم سلیمانی، نیز در آن پرواز حضور داشت. آن‌ها در این پرواز «هفت تن بار ممنوعه» به سوریه منتقل می‌کردند. نیروهای عراقی به پرواز مشکوک شدند و هواپیما را در فرودگاه بغداد به زمین نشاندند. قاسم سلیمانی با پوشیدن لباس مهندس پرواز در کابین خلبان نشست و با دادن رشوه به مأموران عراقی از کشف و ضبط «بار ممنوعه» جلوگیری کرد.





جنگنده‌ها، بمب‌ها و موشک‌های روسیه به‌داد نیروی هوایی اسد و تک‌تیراندازها و پهبادهای سپاه رسیدند. طبق اسناد منتشر شده، نزدیک به ۸۰٬۰۰۰ بمب بشکه‌ای، ٤٩٧٬۰۰۰ بمب خوشه‌ای و ۱۷٦ حمله با بمب آتش‌زا توسط روس‌ها و ارتش اسد
ثبت شده است. تعداد دقیقی از حملات توپ‌خانه‌ای و موشکی وجود ندارد، اما یکی از روش‌های سرکوب، محاصرهٔ شهر،
قطع دسترسی به آب و برق و آذوقه، بمب‌باران شهر به‌ویژه توسط توپ‌خانه از زمین و هوا سپس هجوم زمینی بود.



محمود چهارباغی، فرمانده توپخانه سپاه از یادآوری خاطراتش از کشتار و ویرانی حال می‌کند:
«... تمام توپ‌ها را ما روانه کردیم روی اَلعیس ، رفتم پشت بی‌سیم گفتم از محمود به کلیهٔ واحدها، اَلعیس را بزنید تا من نگفتم قطع نکنید. غرش توپ‌ها و موشک‌ها رفت به طرف اَلعیس.»

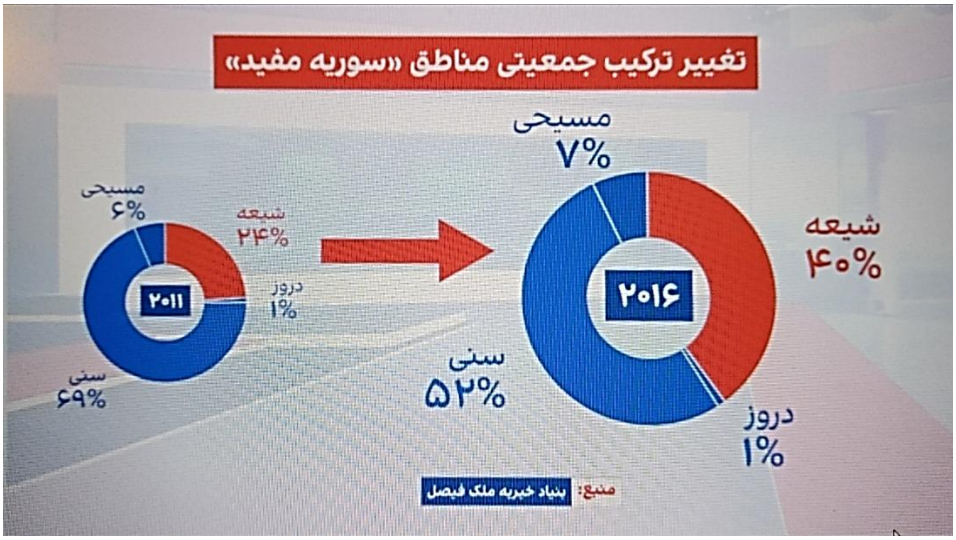


«غرش توپ‌ها و موشک‌ها» به تپهٔ شهرک العیس در جنوب حلب!



دستاورد شلیک موشک‌ها و غرش توپ‌ها در سوریه

در ژانویه ۲۰۲۵: بیش از ۷۰ درصد از سوری‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کردند، تولید ناخالص داخلی سوریه از ۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به ۱۰ میلیارد دلار کاهش یافت و هزینهٔ بازسازی کشور در آخرین تخمین، حدود ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.



جابه‌جایی اجباری به نفع شیعیان توسط اسد و سپاه پاسداران
جمعیت شیعیان در سال ۲۰۱۱، از ۲۴ در صد به ۴۰ در صد در سال ۲۰۱۶ رسید، اما جمعیت سنی‌ها از ۶۹ در صد به ۵۲ در صد کاهش پیدا کرد.



بدون تردید «رهبر انقلاب» در آن سال‌ها از ربایش مخالفان، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه در زندان‌ها یا به آتش کشیدن اجساد در سوریه آگاهی داشت. وی در کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه مخالفان، پشت اسد ایستاد و دست داشتن ارتش سوریه در حملات شیمیایی را توطئهٔ دشمنان خواند.



ج.ا. از سال ۱۳۸۹ تا آذر ۱۴۰۳ با کمک‌های اطلاعاتی، نظامی، تسلیحاتی و سیاسی برای سرپا نگه داشتن بشار اسد تلاش کرد؛ تلاشی با هزینه کردن ۵۰ میلیارد دلار (طبق روایت‌های دیگر تا ۷۰ میلیارد دلار) به قیمت جان هزاران شهروند غیرنظامی، تخریب منطقه و ایران.





حاشیه‌نشینان و زباله‌گردهای ایران، صاحب ۱۶۰,۱۲ میلیارد بشکه نفت و ۳۲,۵ تریلیون مترمکعب گاز، به ترتیب چهارمین و دومین دارندهٔ نفت و گاز در جهان هستند.



بوسهٔ «فرمان‌ده» بر سر «فرمان‌بر»



۱۹اسفند ۱۳۹۷: نصب «نشان ذوالفقار» بر سینهٔ «سردار دلارها»،
«ژنرال قاسم سلیمانی» در رشتهٔ **فقه و حکمت اسلامی** مدرک کارشناسی ارشد داشت.

- مهدی طائب رئیس قرارگاه در بهمن ۱۳۹۱: « سوریه استان سی و پنجم و یک استان استراتژیک برای ماست. اگر دشمن به ما هجوم کند و بخواهد سوریه یا خوزستان را بگیرد اولویت با این است که ما سوریه را نگه داریم چون
اگر سوریه را نگه داریم می‌توانیم خوزستان را هم پس بگیریم اما اگر سوریه را از دست بدهیم تهران را هم نمی‌توانیم نگه داریم.»

رسانه‌های سپاه پاسداران ج.ا. با انتشار گزارشی دربارهٔ فعالیت‌های نیروی قدس، پس از سال‌ها تأیید کردند که این نیرو به فرماندهی قاسم سلیمانی از زمان آغاز اعتراضات مردم سوریه در اوایل سال ۲۰۱۱، در سرکوب این اعتراضات، نقش داشته است و به پلیس این کشور، دربارهٔ چگونگی سرکوب اعتراضات و اقدامات اطلاعاتی و امنیتی بر ضد معترضان، آموزش داده و به آن‌ها جنگ افزار و تجهیزات سرکوب داده است. قاسم سلیمانی در پی اعتراضات سراسری مردم سوریه، بشار اسد را متقاعد کرد که تسلیم خواسته‌های مردم سوریه نشود.

دست‌کم ۱۶ تن از فرماندهان بلندپایه سپاه پاسداران در جنگ‌های داخلی گستردهٔ سوریه و سرکوب و کشتار مردم این کشور، دخالت داشته‌اند.
شمار تلفات نیروهای سپاه پاسداران (شامل ایرانی، لبنانی، عراقی، افغانی، پاکستانی و...) در جریان جنگ‌های منطقه طی هشت سال گذشته حدود ۶۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شود.
کارشناسان معتقدند که ج.ا. به دلیل پشتیبانی از دولت بشار اسد برای سرکوب اعتراضات ۲۰۱۱ سوریه سبب آغاز جنگ داخلی سوریه شد؛ پی‌آمد آن مرگ نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر، میلیون‌ها آواره، میلیاردها دلار خسارت اقتصادی و ایجاد گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره شد.
در طول جنگ‌های داخلی سوریه، ج.ا.ا. حدود ۵۰ میلیارد دلار (معادل ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران) برای کمک به رژیم اسد در جنگ هزینه کرد. علاوه بر ۲۰ میلیارد دلاری که در خرید تجهیزات نظامی برای اسد سرمایه‌گذاری کرد. علی خامنه‌ای، فرمانده کل نیروهای مسلح کشور، نیروهای زیادی را به سوریه اعزام کرد تا به رژیم اسد از نظر نظامی کمک کند. بنا بر گزارش‌های رسمی ۲۱۰۰ سرباز و ۴۱۸ افسر ایرانی در سوریه کشته شدند.
قاسم سلیمانی لشکر فاطمیون را به منظور دفاع از حکومت بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، تأسیس کرد. این لشکر در بازپس‌گیری شهر قصیر نقش داشت. لشکر فاطمیون یک نیروی شبه نظامی وابسته به سپاه قدس و متشکل از شیعیان افغانستان بود، این لشکر متشکل از «داوطلبان» افغانستانی بود که سپاه پاسداران آن‌ها را برای اعزام به سوریه و جنگیدن در کنار نیروهای بشار اسد علیه مخالفانش بسیج کرده بود.
قاسم سلیمانی از آغاز حضور نیروهای آمریکا در عراق در ۲۰۰۳، برای انجام عملیات علیه نیروهای آمریکایی، به تأسیس و پشتیبانی گروه‌های شبه نظامی مسلح پرداخت و آن‌ها را پرورش داده و تجهیز کرد. این عملیات‌ها غالباً همراه با تلفات وسیعی در بین نیروهای امنیتی عراقی و شهروندان عادی همراه بود. این گروه‌های شبه نظامی، زیر نظر قاسم سلیمانی و با پشتیبانی سپاه قدس به شکل سریع و قارچ گونه رشد کردند و به چالشی جدی برای ثبات دولت عراق تبدیل شدند. در سال ۲۰۱۴، در پی حمله داعش به غرب عراق، قاسم سلیمانی با استفاده از نفوذش بر نوری المالکی، نخست‌وزیر وقت عراق به سازماندهی این گروه‌ها در قالب **حشدِالشعبی** پرداخت و به آن چتر قانونی بخشید.



در طی سال‌های حضور سپاه قدس و گروه‌های نیابتی، عراق و لبنان بارها شاهد تظاهرات گسترده بود.



به دنبال اعتراضات در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، اغلب شهروندان عراقی از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸، به‌طور گسترده، علیه فساد و بی‌کفایتی دولت که به گفتهٔ تحلیل‌گران و معترضان، منجر به مشکلات طولانی‌مدت در تأمین برق، دسترسی به آب تمیز، **دخالت ایران در سیاست عراق**، بیکاری بالا و رکود اقتصادی شده بود، تظاهرات کردند.
یکی از شعارهای پرتکرار این اعتراض‌ها «بغداد حرة حرة، إیران، برة برة» **(بغداد، آزاد، آزاد ـ ایران بیرون، بیرون)** بود. شهر ناصریه در ۵ و ۶ اکتبر شاهد تظاهراتی وسیع بود که در جریان آن، معترضان به دفاتر هشت حزب عمدتاً طرف‌دار ایران حمله بردند و تصاویر علی خامنه‌ای را به آتش کشیدند.



٦ آذر ١٣٩٨ (٢٧ نوامبر ٢٠١٩): کنسول‌گری ایران در نجف

معترضین در عراق هم حضور گروه‌های شبه نظامی مرتبط با ایران و دخالت در امور داخلی کشورشان را محکوم می‌کردند. آنان بارها ساختمان‌های کنسولگری ایران از جمله در نجف را به آتش کشیدند. در این حادثه سه معترض عراقی مقابل کنسولگری ایران کشته شدند.





کنسولگری‌های ایران در بغداد، کربلا و نجف بارها مورد آتش‌سوزی و تخریب قرار گرفت.



بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ چندین اعتراضات خیابانی در عراق با نام *بهار عربی دوم* رخ داد؛
در یکی از تظاهرات، معترضین شعارهایی علیه «**فساد حکومتی‌های مرتبط با ایران**» سردادند.

تظاهرکنندگان حکومت ایران را به خاطر حمایت از دولت‌های تحت تسلط تشکل‌های شیعی و ارتباط نزدیک با گروه‌های شبه نظامی، به دخالت در امور داخلی و مسئولیت در قبال شرایط موجود متهم می‌کردند و خواستار پایان حضور و نفوذ ایران در کشورشان بودند.
مقامات دولتی ج.ا. این تظاهرات را به کشورهای مخالف از جمله آمریکا، عربستان سعودی و اسرائیل نسبت داده و هدف از آن را آسیب زدن به روابط خود با عراق نسبت می‌دادند.
طبق گزارش کمیسیون حقوق بشر عراق در ۷ فوریه ۲۰۲۰، در ماه اکتبر۵۴۳ نفر در تظاهرات خیابانی کشته شدند. گزارش‌های پزشکی هم حاکی بود که بیش از ۳۰ هزار نفر مجروح، ۲۷۰۰ نفر بازداشت و ۷۲ عراقی نیز مفقود شده بودند.
خبرگزاری آسوشیتدپرس: در رابطه با اعتراضات در عراق سلیمانی در نشستی محرمانه گفته بود: «این اتفاق [اعتراضات] در ایران هم افتاد و ما آن را تحت کنترل گرفتیم. ما در ایران می‌دانیم که چگونه باید با اعتراضات برخورد کنیم.»
پس از اعتراض‌های سال ۹۶، سلیمانی طی یک سخنرانی عمومی اعتراض‌های ۸۸ را «فتنه» و اعتراض‌های ۹۶ را «اغتشاش» خواند و از «**به خاک مالیده شدن بینی دشمن**» در این اعتراض‌ها سخن گفت.
محمدعلی جعفری، فرمانده سابق سپاه پاسداران،۲۰ بهمن ۱۳۹۸: «در ماجرای فتنه ۷۸ و ۸۸ قاسم در صحنهٔ مقابله با ضدانقلاب در کف خیابان بود و اقدامات مؤثری را برای کنترل ناامنی و آشوب‌ها انجام می‌داد. بارها شاهد حضور او در قرارگاه ثارالله بودیم، در غبار این فتنه‌ها همزمان در مسائل سیاسی هم با نفوذ خود برای خواص به‌دنبال روشنگری بود.»



ژنرال فرانک مک‌کنزی، فرمانده سنتکام در زمان کشته شدن
قاسم سلیمانی:

- «او در سراسر منطقه فعالیت می‌کرد و زیرکانه از بازگشت نیروهای آمریکایی به عراق حمایت و ایالات متحده را وادار کرد که کار سنگین شکست داعش را انجام دهد. سپس ما را از عراق بیرون کرد و نیروهای آمریکایی، ائتلاف بین‌المللی و همچنین عراقی‌ها و سوری‌های بی‌گناه را به شکلی شگفت‌آور به قتل رساند.»

- علی خامنه‌ای ۲ دی ۱۴۰۳ در دیدار با مداحان: «در سوریه، شهید سلیمانی یک گروه چند هزار نفری را از جوان‌های خود آن‌ها آموزش داد، مسلح کرد، سازماندهی کرد، آماده‌شان کرد و ایستادند. بعد البته خب بعدها، متأسفانه بعضی از خود مسئولان نظامی آن کشور ایراد درست کردند، مشکل درست کردند، چیزی که به نفع خودشان بود، از آن صرف‌نظر کردند، متأسفانه.»

«اگر سلیمانی «با شهامت»، در کوه‌ها و بیابان‌های منطقه حرکت نمی‌کرد و افرادی را که کشته شده‌اند، به دنبال خود نمی‌کشاند، امروز از «اعتاب مقدس» خبری نبود.»

- حسن روحانی در ۳ ژوئیه ۲۰۱۸ به صورت تلویحی به بستن تنگه هرمز به روی نفتکش‌ها در صورت تحریم نفتی ایران اشاره کرد. در پی آن دونالد ترامپ نیز در توییتی به این اظهارات روحانی پاسخ داد و نوشت «دیگر هرگز، هرگز آمریکا را تهدید نکنید، وگرنه با پیامدهایی روبه‌رو خواهید شد که کمتر کسی در تاریخ دیده است.»

- قاسم سلیمانی در یک سخنرانی در همدان، ۴ مرداد ۱۳۹۷، در پاسخ ترامپ واکنش وی را «ادبیات کاباره‌ای» خواند و با ادعای شکست‌های آمریکا در منطقه و استفاده سربازان آمریکایی از پوشک بزرگسالان، خود و سپاه قدس را طرف حساب آمریکا معرفی کرد و ارتش آمریکا را ناتوان‌تر از آن دانست که با ایران **درگیر** جنگ شود.

و ترامپ درگیر شد!





۱۳ دی ۱۳۹۸، خودروهای حامل قاسم سلیمانی و همراهان لحظاتی
پس از اصابت موشک در نزدیکی فرودگاه بغداد





جشن و شادمانی گروهی از مردم در میدان تحریر در بغداد و اپوزیسیون سوریه
در ادلب ساعاتی پس از انتشار خبر مرگ سلیمانی
شماری از ایرانی‌ها نیز در داخل و خارج، پس از مرگ سلیمانی، به شادمانی پرداختند.



نماز «فرمانده در صحنه» بر جسد «فرمانده در سایه»

در تشییع جنازهٔ قاسم سلیمانی بیش از ٦٠ نفر در اثر آن‌چه **«واکنش‌های حیوانی و غیرعمدی انسانی»** از سوی برگزار کنندگان عنوان شد، کشته شدند.

در پی شلیک پدافند هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۳۷ اوکراین و جان‌باختن همهٔ مسافران و به‌دنبال تجمع‌های اعتراضی دانشجویان در تهران، تصاویر و بنرهای قاسم سلیمانی را پاره کرده یا به آتش کشیدند. در دومین سال‌گرد کشته‌شدن او، مجسمه ۶ متری وی در شهرکرد به آتش کشیده شد. روز ۳۰ شهریور شهروندان معترض در کرمان تصویر ۴۰ متری او را پاره کرده و به آتش کشیدند. از آغاز خیزش ۱۴۰۱ در ایران، معترضان در شهرهای مختلف، مجسمه‌ها و بنرهای قاسم سلیمانی را به آتش کشیدند. معترضان در سومین سالگرد کشته شدن قاسم سلیمانی، با دیوارنویسی، سوزاندن عکس‌ها، تخریب و پاشیدن رنگ خون به مجسمه‌های او واکنش نشان دادند.

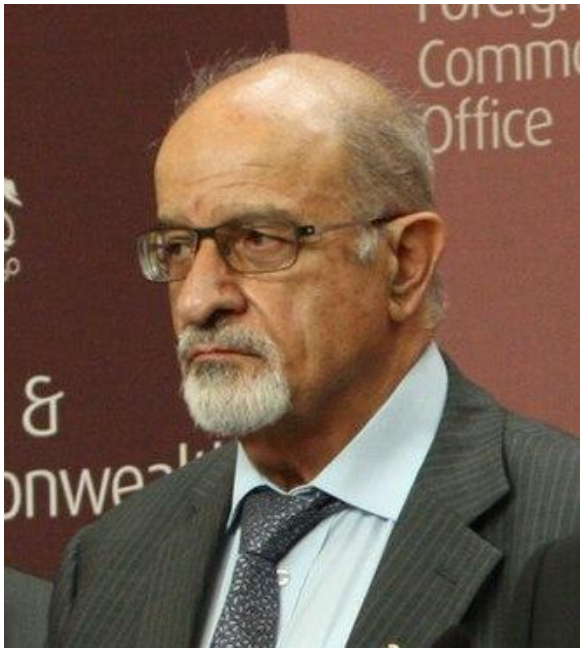
قاسم سلیمانی ۳ ماه قبل ازاین‌که در ۳ دی ۱۳۹۸، مورد هدف یک پهباد آمریکایی درعراق قرار بگیرد، گفته بود: «سپاه مقاومت را هم کمّی و هم کیفی توسعه داد و مقاومت را از جغرافیای دو هزار کیلومتر مربعی در جنوب لبنان، به نیم میلیون کیلومتر مربع توسعه داد.»
او همچنین گفته بود: «سپاه اتصال سرزمینی بین مقاومت ایجاد کرد؛ یعنی ایران را به عراق متصل کرد، عراق را به سوریه متصل کرد، سوریه را به لبنان متصل کرد. امروز شما می‌توانید از تهران سوار ماشین شوید و در ضاحیه بیروت پیاده شوید.»
اما علی خامنه‌ای در دیدار با مداحان «اهل بیت» ۲ دی ۱۴۰۳، گفت: «... مرتب می‌گویند نیروی نیابتی شکست خورده است. این هم یک غلط دیگر است. جمهوری اسلامی اصلا نیروی نیابتی ندارد.»



در سومین سال‌گرد کشته شدن قاسم سلیمانی تصاویر بیشتری از آتش زدن تصاویر و تمثال‌های او در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد.

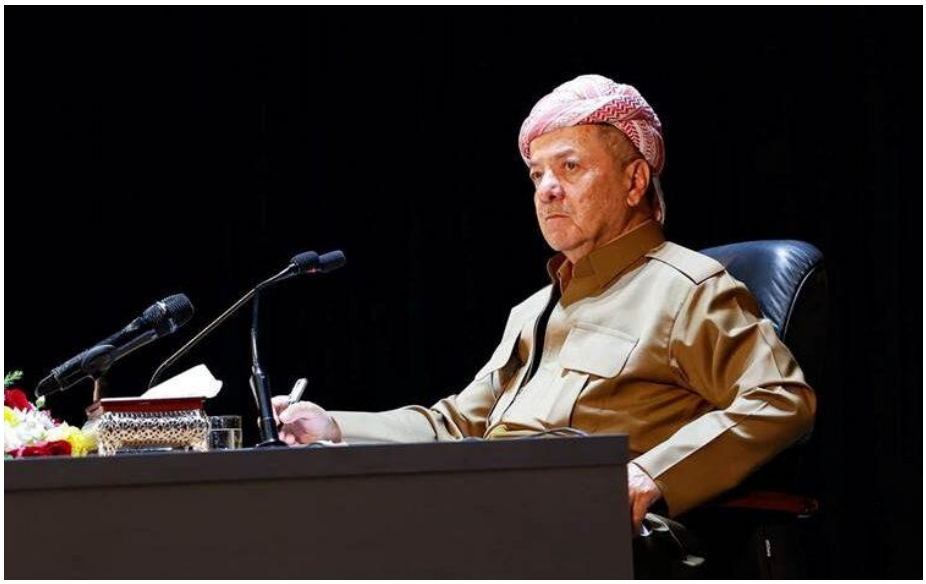


۲۸ اسفند ۱۳۹۳، مسعود بهنود در مصاحبه با بی بی سی:
« قاسم سلیمانی یک سردار عارف بود.»



هیثم الصالح، حقوقدان، فعال حقوق بشر و رئیس پیشین
دولت انتقالی سوریه

- هیثم الصالح در مصاحبه با روزنامه مصری الشروق در تاریخ ۱۰ ژانویه ۲۰۱۷ معتقد بود: هیچ راه حلی بدون خروج جنگجویان خارجی در سوریه متصور نیست. و در ادامه می‌گوید: «نفوذ جمهوری اسلامی در دو مرحله بوده‌است اول در زمان رئیس‌جمهور سابق، حافظ اسد که روابطی استراتژیک با هم علیه رئیس‌جمهور سابق عراق صدام حسین داشتند، سپس در زمان بشار اسد این نفوذ بیشتر شد و به پروژهٔ ج.ا. برای تضعیف کل منطقهٔ عربی اجازهٔ وسیع‌تر داده شد. **آن‌چه الان درسوریه رخ می‌دهد یک اشغال است که تهران به سوریه جنگ‌جو می‌فرستد و آنها را مسلح می‌کند. ج. ا. تاکنون ۵۰ میلیارد دلار برای حمایت از بشار اسد خرج کرده‌است.»**



- بارزانی، رئیس حزب دموکرات کردستان عراق: «از سرعت فروپاشی متعجب شدم، نه از خود فروپاشی. معتقدم اگر حمایت روسیه، ایران و حزب الله لبنان نبود، این فروپاشی در سال ۲۰۱۱ اتفاق می‌افتاد.»

فصل ۵

آنان که باد کاشتند



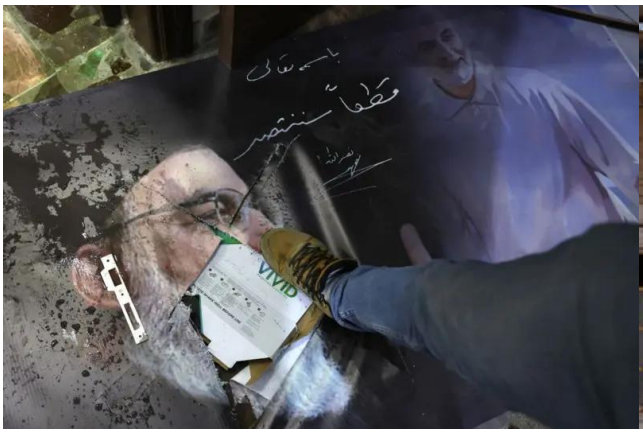
تنها سفارت ایران مورد یورش و تخریب قرار گرفت.

- علی خامنه‌ای، ۲۱ آذر ۱۴۰۳: « بدون شک مناطق تصرف‌شده سوریه بدست جوانان غیور سوری آزاد خواهد شد.»



مناطق تصرف‌شدهٔ سوریه «بدست جوانان غیور سوری» آزاد شد!




«جوانان غیور سوری» زخم‌خورده و خشمگین، سال‌ها در انتظار این روز بودند.



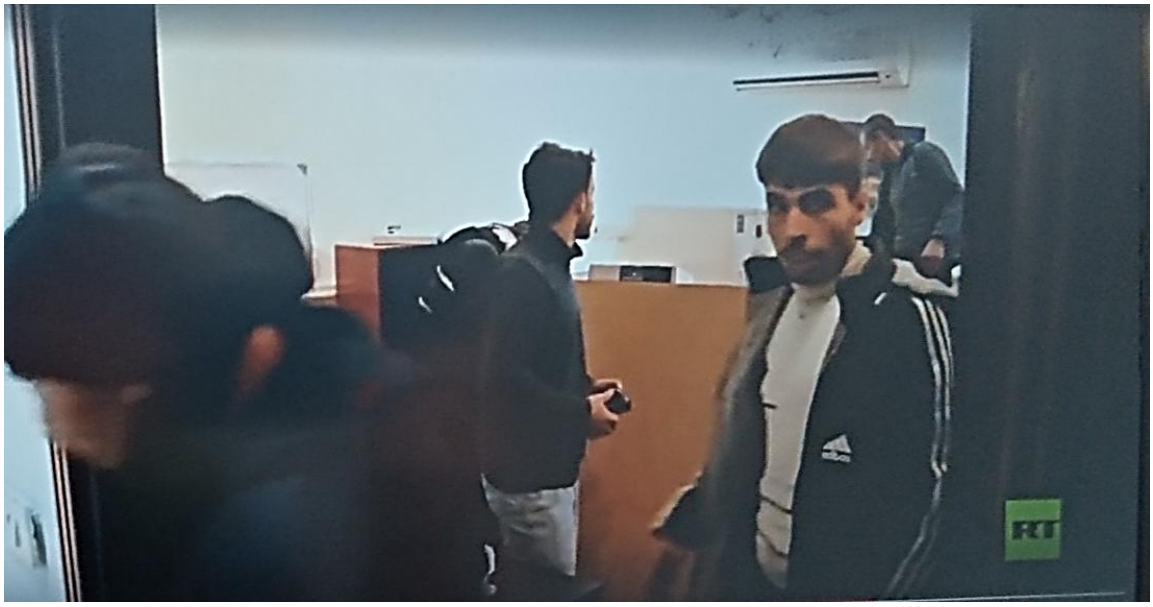
«جوانان غیور سوری» آن‌چه را که از مردم ایران غارت شده بود، به غنیمت می برند.

- تابناک ۲۸ دی ۱۴۰۳ (۱۷ ژانویه ۲۰۲۵) پایین این عکس‌ها نوشت: «**عناصر تحریرالشام** در حال غارت سفارت ایران در دمشق هستند و تقریبا هر آنچه توانسته‌اند برده‌اند و هرچه مانده را تخریب کرده‌اند...»






«عناصر تحریرالشام» ...؟



ایسنا: « گروهی از **عناصر مسلح** به سفارت ایران در دمشق تعرض کردند.»

- وال استریت ژورنال به نقل از مقامات غربی و عربی: «به دنبال فروپاشی حکومت اسد، هنوز هزاران نیروی مورد حمایت ایران در سوریه باقی بودند؛ عمدتاً در شرق این کشور، شماری در دمشق، حلب و نقاط دیگر. اکثر این نیروهای گریخته به شرق سوریه، شامل صدها افسر سپاه پاسداران، شبه‌نظامیان شیعه افغانستانی، عراقی و لبنانی و نیروهای سوری از مرز القائم به عراق فرار کردند. برخی از ایرانیان مستقر در دمشق با آخرین هواپیماها خود را به ایران رساندند و نیروهای حزب‌الله از بزرگراه سوریه به سوی بیروت، راه فرار به لبنان را در پیش گرفتند.

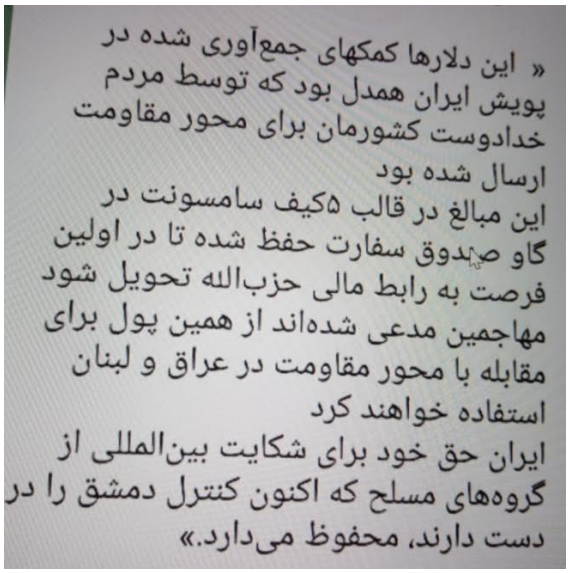
این مقاله می‌افزاید: «نیروهای ایران و نیابتی‌های‌شان از سوریه فرار کردند و مقادیر زیادی سلاح و تجهیزات را

رها کردند. در روزهای پس از سرنگونی اسد، بزرگراه دمشق به بیروت، از خودروهای نظامی منهدم و رها شده از جمله تانک و راکت‌اندازهای متحرک مملو شد؛ وضعیتی که گواه عقب‌نشینی شتاب‌آلود بود. اسرائیل در نخستین روزهای پس از سقوط اسد، تجهیزات به جای مانده از ایران را منفجر کرد و برخی از تسلیحات رها شده نیز به غنیمت شورشی‌های مخالف اسد درآمد.»



حسین اکبری سفیر ج. ا. در دمشق: نیروهای مسلح سوری در حمله به سفارت ج. ا. ا. ۴۳ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار با خود بردند.

او در سهام نیوز توضیح داد:



- سفارت ج. ا. ا. در حساب رسمی خود در ایکس اعلام کرد: «پیشتر ادعاهایی از سوی برخی رسانه‌های معاند و ضد ایرانی از قول سفیر ایران در دمشق در خصوص سرقت ۴۲ میلیون دلار از پول ایران منتشر شده بود که سفیر ایران این ادعاها را تکذیب کرده است.»





کدام یک واقعیت را می‌گوید ؟



۲ دی ۱۴۰۳، خامنه‌ای در دیدار با مداحان اهل بیت: « **جمهوری اسلامی نیروی نیابتی در منطقه ندارد و این ادعاها همه جنگ روانی است.»**
راستی؟

- علی خامنه‌ای: «هدف اصلی طراحی آمریکا در سوریه، ضربه زدن به **خط مقاومت** در منطقه است زیرا سوریه از مقاومت فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان حمایت می‌کند... جوهرهٔ بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، حرکت ضدصهیونیستی و ضد آمریکایی است اما در حوادث سوریه، دست آمریکا و اسرائیل آشکار است و منطق و معیار ما ملت ایران این است که هرجا به نفع آمریکا و صهیونیسم شعار داده شود حرکت، انحرافی است.»



۲۹ آذر ۱۴۰۳ (۱۹ دسامبر ۲۰۲۴) «عالی‌جناب پوتین» در نشست خبری سالانه:

- «اگر قبلا دوستان ایرانی ما از ما می‌خواستند به آنها کمک کنیم تا واحدهای خود را به خاک سوریه منتقل کنند، اکنون از ما خواستند تا آنها را از آن جا خارج کنیم. روسیه از طریق پایگاه خود چهار هزار نیروی نظامی ایران را از سوریه به تهران منتقل کرد. ماه پیش وقتی حدود ۳۵۰ نفر از نیروهای مخالف اسد به حلب رسیدند، حدود ۳۰ هزار نفر از نیروهای حکومت سوریه و در میان آن‌ها نیروهای طرفدار ایران بدون درگیری عقب‌نشینی کردند، مواضع خود را منفجر کردند و منطقه را ترک کردند.»

- علی خامنه‌ی، ۱۹ دی ۱۴۰۳ پس از سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه: «.. مقاومت رو به جلو و ج.ا. در حال نزدیک شدن به قله است. و حکومت با وجود همهٔ فشارها و گفته‌ها در خصوص شکست در منطقه، از حمایت از مقاومت علیه اسرائیل در هرجا از جمله در غزه و کرانهٔ باختری دست نخواهد کشید.»
خامنه‌ای: «جبههٔ مقاومت این است؛ هرچه فشار بیاورید محکم‌تر می‌شود. هرچه جنایت کنید، پرانگیزه‌تر می‌شود. هرچه با آن‌ها بجنگید، گسترده‌تر می‌شود.»
- محمد جواد ظریف: «مقاومت نه به‌وسیلهٔ ایران ایجاد شده و نه تداوم آن وابسته به ایران است.»



«عمق استراتژیک»: علی ماند و حوضش!
خامنه‌ای بعد از فرار بشار اسد: «نیروی مقاومت در لبنان زنده است.»



علی حماده، النهارالعربی:

- ۱۸ آذر ۱۴۰۳(۸ دِسامبر ۲۰۲۴) :« فروپاشی امپراتوری قاسم سلیمانی و هدف اصلی تحولات اخیر، پایان دادن به مرحلهٔ راهبرد "وحدت میدان‌ها" و بستن گذرگاهی است که ج. ا. آن را ایجاد کرده بود تا تهران، بغداد، دمشق و بیروت را به غزه و کرانهٔ باختری متصل کند.» ، «جنگ غزه خاورمیانه را دستخوش تحولی بزرگ کرد و پروژهٔ سلطه‌طلبی ج. ا. در منطقه را به فروپاشی سوق داد.»

پیش از جنگ داخلی سوریه، ایران بین ۲ تا ۳ هزار نیروی سپاهی در سوریه مستقر کرده بود تا ضمن آموزش نیروهای محلی، ارسال اسلحه و پول به لبنان را نیز مدیریت کنند. ایران در اوایل اعتراضات مردم سوریه، بر اساس تجربیاتی که پس از اعتراضات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ به‌دست آورده بود، به دولت سوریه پشتیبانی فنی ارائه می‌داد.
نیروی قدس تحت فرماندهی قاسم سلیمانی در اوایل سال ۲۰۱۱ (پیش از ظهور داعش در سوریه: ۱۳۹۲) در سرکوب اعتراضات مردم سوریه نقش پررنگ داشت.
از سال ۲۰۱۱ (۱۳۸۹) که ج.ا. به پشتیبانی از حکومت بشار اسد برخاست، هزینهٔ مالی زیادی صرف جنگ در این کشور کرد. ج.ا. علاوه بر کمک‌های نظامی و فرستادن محموله‌های حاوی نفت به قیمت ارزان‌تر از بازار، وامی به مبلغ ۳٫۶ میلیارد دلار در اختیار دولت سوریه قرار داد؛ وامی که هرگز آن را وصول نکرد. رسانهٔ آمریکایی بلومبرگ

به نقل از استفان دی میستورا، سخنگوی نماینده ویژهٔ سازمان ملل در سوریه، خبر داد که ایران سالانه ۶ میلیارد دلار به دولت بشار اسد کمک مالی می‌کند. در همین حال، ندیم شهادی، مدیر مرکز مطالعات شرق مدیترانه با اعلام نتایج تحقیقات خود در این زمینه به بلومبرگ گفت که ایران در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ بین ۱۴ تا ۱۵ میلیارد دلار به رژیم بشار اسد کمک نظامی و اقتصادی کرده است.

- سردار همدانی در اردیبهشت ۹۳: «امروز ما به دلایل منافعی چون انقلاب اسلامی در سوریه می‌جنگیم و دفاع ما در حد دفاع مقدس است. ۴۲ گروه و ۱۲۸ گردان متشکل از ۷۰ هزار جوان اسلامی، علوی، سنی و شیعه در قالب بسیج وطنی تشکیل شده و امنیت شهرها و استان‌های سوریه را در دست گرفتنه‌اند. امروز ۱۳۰ هزار بسیجی آموزش دیده منتظر ورود به سوریه می‌باشند.»
- جواد کریمی قدوسی، عضو کمیسیون امنیت ملی ایران در آبان‌ماه ۹۲: «صدها گردان از ایران در سوریه وجود دارد، هر چند خبر پیروزی‌های ارتش سوریه را از زبان یک فرمانده سوری می‌شنوید، اما پشت پرده آن نیروهای ایرانی قرار دارند.»
- محمود نبویان نماینده مجلس ایران، در بهمن‌ماه ۹۲: «۱۵۰ هزار سوری را به ایران آوردیم و به آن‌ها آموزش نظامی دادیم و ۱۵۰ هزار نفر را همان‌جا آموزش داده و ۵۰ هزار نیروی حزب‌الله را به آن‌جا فرستادیم.»
- علی خامنه‌ای: «هدف اصلی طراحی آمریکا در سوریه، ضربه زدن به خط مقاومت در منطقه است زیرا سوریه از مقاومت فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان حمایت می‌کند... جوهرهٔ بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، حرکت ضدصهیونیستی و ضد آمریکایی است اما در حوادث سوریه، دست آمریکا و اسرائیل آشکار است و منطق و معیار ما ملت ایران این است که هرجا به نفع آمریکا و صهیونیسم شعار داده شود حرکت، انحرافی است.»



- بهروز اثباتی از فرماندهان بلندپایهٔ «نیروهای مستشاری ایران» در سوریه ومسئول قرارگاه فضای مجازی ستاد کل نیروهای مسلح:
۱۹ دی ۱۴۰۳: «... اولا بگم که من افتخار نمی‌دانم که سوریه را از دست دادیم؛ **ایران در سوریه متحمل یک شکست بسیار بد شده است. باختیم، ضربه خوردیم، خیلی هم برای‌مان سخت بود.»**

- محمد جواد ظریف: «مقاومت نه به‌وسیلهٔ ایران ایجاد شده و نه تداوم آن وابسته به ایران است.»



- پوتین در پاسخ به خبرنگار: «من مسیح را ندیده‌ام،
اما تعاریف او را در انجیل شنیده و خوانده‌ام، من مسیح را در رهبری ایران دیدم.»
خامنه‌ای، آذر ۱۳۹٤: «پوتین شخصیتی برجسته دارد و موضع‌گیری‌اش مبتکرانه است.»
آبان ۹٦: «او دارای شخصیتی قوی و اهل تصمیم و عمل است.»

- یکی از حاضران در نشست سردار بهروز اثباتی ۱۹ دی ۱٤۰۳: «آیا حقیقت دارد که یک افسر سوری سردار کیومرث پورهاشمی را شهید کرد؟»

اثباتی: « «بله. حقیقت دارد. نه یک افسر، دو افسر سوری، که اصلا جزو سازمان امنیت سوریه بودند... وارد جلسه شدند که سردار پورهاشمی صبح روز حرکت دشمن (حرکت نیروهای تحریر الشام از ادلب) تشکیل داده بود، از سیستم حفاظت رد شدند و آمدند. در اتاق را باز کردند. **سه افسر روس هم بودند**... **سه بچه (افسر) سوری هم بودند**، بچه حزب‌الله (فرمانده ارشد گروه حزب‌الله لبنان) از دوستان ما هم بود.»، « پوتین (در آخرین روزهای حکومت اسد) در خواست ما ایران را برای گرفتن هزار قبضه سلاح کلاشنیکف که آن را برای حفظ یکی از «خطوط مهم در سوریه» لازم می‌دانست، رد کرد و حتا اجازهٔ فرود هواپیمای حامل تسلیحات ایران (در پایگاه حمیمیم) را نیز نداد.»، «**روس‌ها یکی از عوامل فروپاشی سوریه بودند.** روس ها بعد از توفان الاقصی کاملا تو پرونده و جبههٔ رژیم صهیونیست عمل کردند. هر اقدامی شما در توفان القصی و منطقهٔ شامات می‌بینید، روس‌ها در جهت منافع صهیونیستی عمل کردند. هر موقع که قرار بود مقرهای بزرگ ما را بزنند، مثلا وقتی مقر اطلاعات ما را، شهید صادق را زد، تمام سیستم‌های راداری را خاموش کردند که اسراییل بتواند مقر صادق را بزند....»

پوتین بدون نقاب



- خامنه‌ای: «سقوط رژیم اسد نقشهٔ مشترک آمریکا و اسرائیل با کمک یک کشور همسایه بود.»
- سردار اثباتی: حکومت بشار اسد مشتی افراد فاسد، فاسق و پرت از جامعه بود. درحالی‌که مردم سوریه برق نداشتند و حتا شرایط برای نیروهای نظامی در گرما و سرما اسفناک بود و از نبود برق و گرمایش شاکی بودند و خواب نداشتند و فرزندان‌شان بیمار می‌شدند، حاکمیت سوریه از وضعیت مردم بی‌خبر بود و ارتباط با جامعه را از دست داده بود.

حکومت اسد در سطح نیروهای نظامی خود نیز با فساد و رشوه آمیخته شده بود و روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شد. فرماندهان ارشد سوریه، اطرافیان و بستگان بشار اسد، از جمله ماهر برادر بشار اسد، که یکی از فرماندهان ارشد ارتش سوریه بود از مهره‌های کلان در رشوه گرفتن بودند.

در یک خط مقدم جبهه ۳۶۰ نفر از ۴۰۰ نظامی که می‌بایست مستقر باشد، با پرداخت رشوه به فرماندهان فرار کرده بودند.

فروپاشی اقتصاد سوریه نیز ارتباط مستقیمی با نظام فاسد و رشوه‌خوار اسد داشت و مردم سوریه از شرایط سخت اقتصادی و معیشتی در پریشانی بودند.

- سردار بهروز اثباتی: «... بشار اسد، با وجود طرح‌های نظامی جامعی که نیروهای ایرانی در سوریه برای مشارکت عملی در ضربه زدن به اسرائیل به او می‌دادند، از این کار خودداری می‌کرد و هرگز قصد حمله به اسرائیل را نداشت.»

و در ادامه: « ... بشار اسد بارها درخواست‌های ایران برای گشودن جبهه علیه اسرائیل از خاک سوریه را رد کرد.»

فصل ٦

مرگ، ویرانی، آوارگی





حمص یکی از شهرهای «استان سی و پنجم و استراتژیک» مهدی طائب، قبل و بعد از حضور سپاه قدس به فرماندهی «ژنرال قاسم سلیمانی»







۲ سپتامبر ۲۰۱۵: جسد آیلان ۳ ساله درساحل بدروم ترکیه. او در دریای مدیترانه غرق شد.
آیلان در سال ۲۰۱۳ در دوران جنگ داخلی سوریه در یک خانوادهٔ اهل کوبانی به دنیا آمد. آیلان سه ساله همراه برادر پنج ساله و پدر و مادرش از سوریهٔ جنگ‌زده رهسپار جزیره کوس در یونان بود. در این سفر آیلان و برادر ۵ ساله و مادرش غرق شدند؛ تنها پدر خانواده زنده ماند.



نسل گم گشته در غبار جنگ

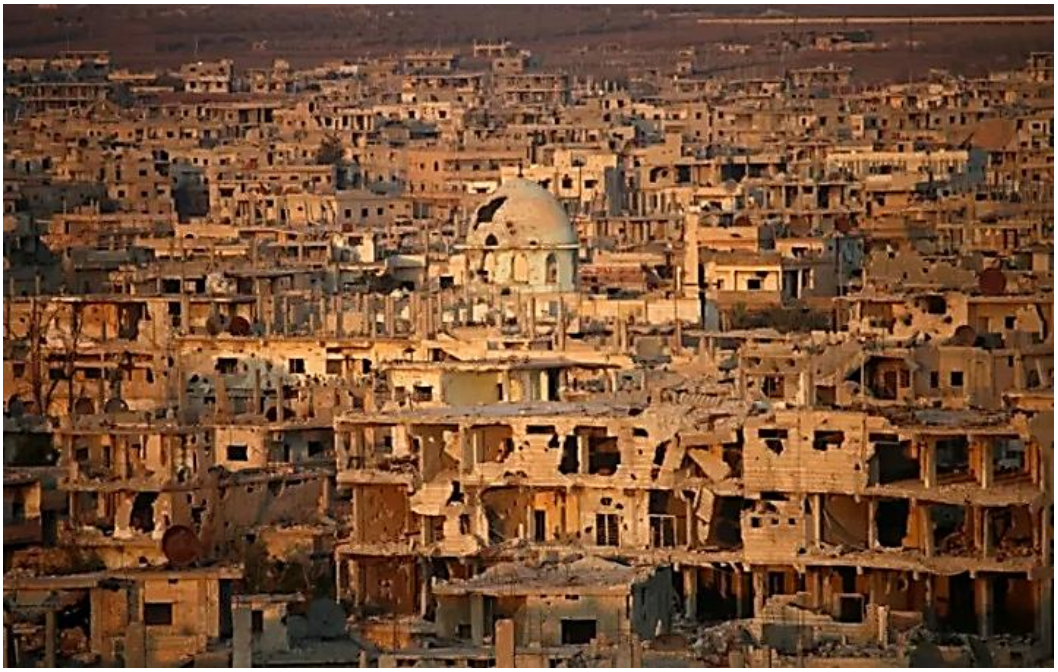




در جنگ‌های داخلی سوریه بیش از ٦ میلین نفر از خانه و کشانه‌شان آواره شدند
و بیش از ٦ میلیون نفر در کشورهای دورونزیک پراکنده شدند.

حزب‌الله با ادعای مقابله با داعش و دفاع از لبنان، با اشغال مناطق مرزی سوریه ساکنان آن‌ها را آواره کرد و به بحران پناه‌جویان سوری در لبنان دامن زد.
در سال‌های پس از آغاز انقلاب سوریه (۲۰۱۱ به بعد)، شمار زیادی از سوری‌ها، شامل خانواده‌ها و افراد غیرنظامی، به بیروت رفتند؛ مردمانی از مناطق و طبقات و مذاهب مختلف. بین آنان و لبنانی‌ها روابط صمیمانه‌ای شکل گرفت که شامل دوستی‌ها، آشنایی‌های خانوادگی، غذاها، عادات و حتی ازدواج بین لبنانی‌ها و سوری‌ها بود.
با این حال، در کنار این روابط، بحرانی نیز وجود داشت که ناشی از خشونت نظام اسد و «حزب‌الله» بود. بحران پناهندگان سوری به یکی از مشکلات بزرگ لبنان تبدیل شد، کشوری که خود با بحران اقتصادی عمیقی دست‌وپنجه نرم می‌کرد و روابط اجتماعی میان مردم آن نیز پر از سوءظن و خصومت بود. قشرهای فقیرتر لبنان که به کارهای یدی وابسته بودند، احساس کردند که باید با نیروی کار سوری رقابت کنند. این رقابت، باعث بروز احساسات نژادپرستانه و محدودیت‌های اعمال‌شده بر سوری‌ها شد و حتا برخی از آنان قربانی تخلفات و خشونت شدند.
اما بسیاری از لبنانی‌ها بر این نکته تاکید می‌کردند که حل این بحران بدون همکاری نظام سوریه غیرممکن است. این افراد به اهمیت نیروی کار سوری در بخش‌های کلیدی اقتصاد لبنان اشاره می کردند؛ از جمله ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نیروی کار در بخش کشاورزی، حضور گسترده در صنعت ساختمان و خدمات مانند برق‌کاری، لوله‌کشی، و مکانیکی.
با سقوط اسد و فرار او به مسکو، لبنان نیز با عواقب سنگین این تحولات روبرو شد. باز شدن درهای زندان‌ها نشان داد که هنوز لبنانی‌هایی در زندان‌های سوریه هستند که نظام اسد وجود آنان را انکار کرده بود.





۲۵ مای ۲۰۱۲: حُمص زیبا به شهر اشباح بدل شد.





زندگی در مخروبه‌های مدرسه و خیابان ...



«زندگی جنگ، دیگر هیچ!»

در حمله به شهر حوله بیش از ۱۰۸ نفر از مردم محلی به قتل رسیدند. از جمله کشته‌شدگان ۴۹ کودک و ۳۴ زن بودند که با شلیک گلوله از فاصلهٔ نزدیک یا ضربات چاقو کشته شدند و بسیاری نیز به وضع فجیعی سر بریده شدند.
در پی کشتار حوله، ایالات متحدهٔ آمریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان، اسپانیا، کانادا، ایتالیا، استرالیا، ژاپن، ترکیه، بلغارستان، سوئیس، وابستگان دیپلماتیک حکومت سوریه را از کشورشان اخراج کردند.
خبرگزاری رسمی دولت سوریه، گروه‌های تروریستی از جمله القاعده را مسئول کشتار حوله عنوان می‌کرد. بشار جعفری، نمایندهٔ دولت سوریه در سازمان ملل متحد نیز از «سونامی دروغ‌ها» علیه حکومت این کشور انتقاد می‌کرد.
در ۱ ژوئن ۲۰۱۲ میلادی (۱۲ خرداد ۱۳۹۱) شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در نشست فوق‌العادهٔ خود در ژنو با تصویب قطعنامه‌ای، حکومت سوریه را به دلیل قتل‌عام حوله محکوم کرد. چین، روسیه و کوبا سه کشوری بودند که به این قطعنامه رأی منفی دادند.





خانم رشا عبدالرزاق از بازماندگان: «ما در خانه بودیم، ماموران امنیتی با کلاشنیکف و مسلسل وارد شدند. آنها ما را به اتاقی بردند و پدرم را با شانه تفنگ زدند و مستقیما به چانه اش شلیک کردند. او در ادامه می‌گوید: «۲۰ عضو خانواده و دوستانی که در آن زمان در خانه بودند فقط چهار نفر جان به در بردند.»
یک مرد میان‌سال: « وقتی آن‌ها وارد خانه شدند من در زیر شیروانی پنهان شدم. مردان مسلح همهٔ اعضای خانواده را بیرون بردند و به آنها شلیک کردند.»



میلیون‌ها سوری آواره شده و نیازمند دریافت کمک‌های غذایی بودند. امدادرسان‌ها می‌گویند: «مردان در ازای دادن غذا و سایر کمک‌ها به زنان، از آن‌ها درخواست‌های جنسی می‌کرده‌اند.» بیش از شش هزار زن سوری مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.

مفقودین



گزارش شبکهٔ سوری حقوق بشر اشاره حاکی است که بیش از ۱۵۷ هزار نفر از سوی طرف‌های مختلف جنگ بازداشت یا ناپدید شدند.» برآوردها نشان می‌دهد که بین ۲ تا ۵ هزار کودک از زمان آغاز جنگ در سال ۲۰۱۱ ناپدید شده‌اند و سرنوشت آن‌ها همچنان نامعلوم است. برای خانواده‌های این کودکان، سقوط رژیم روزنه‌ای از امید ایجاد کرده تا آن‌ها برای جست‌وجوی عزیزان‌شان به پرورشگاه‌ها، پرونده‌های امنیتی و مراکز روی آورند.




یوسف، محمد، اسلام هادی محمد فرا، ۴۵ ساله و تکنسین چاپ، اهل استان ریف دمشق:

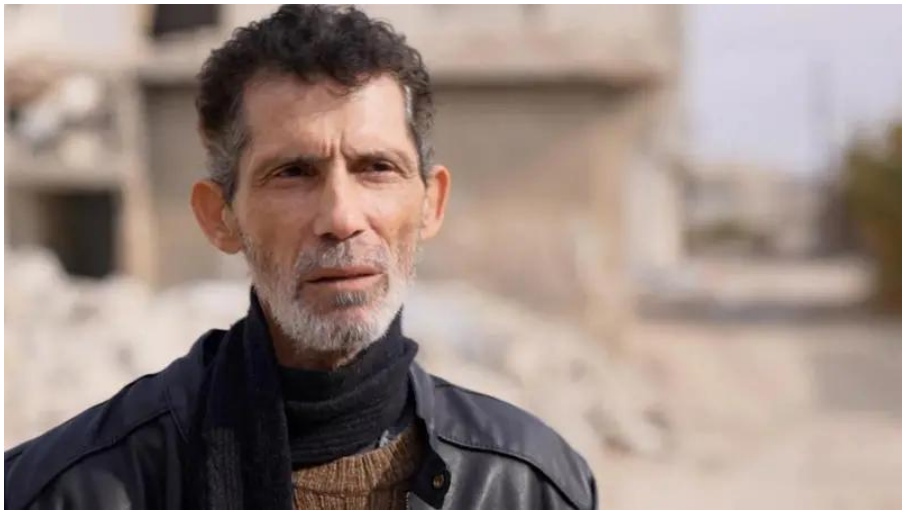
«... قرار بود همسرم که در ماه نهم بارداری بود برای زایمان به خانه عمه‌اش در دمشق پایتخت سوریه برود، چون خانهٔ خودمان در منطقه‌ای تحت محاصره قرار داشت. همسرم در ماه اوت ۲۰۱۳ همراه سه فرزندمان محمد ۸ ساله، اسلام ۷ ساله و یوسف ۳ ساله خانه را ترک کردند و یکی از اعضای کمیته‌های مسلح طرفدار دولت (شبه نظامیانی که از سوی دولت مسلح شده و آموزش دیده بودند)، آنها را همراهی می‌کرد. من تصمیم داشتم بعدا به آن‌ها ملحق شوم.
پس از مدتی تماسی از افسری در یکی از ایست‌های بازرسی دریافت کردم که به من اطمینان داد همسر و فرزندانم به سلامت رسیده‌اند و از من پرسید چرا به آن‌ها ملحق نشده‌ام. در پاسخ گفتم دارم آماده می‌شوم که به آن‌ها بپیوندم. اما افسر گفت نیازی نیست و تماس صرفا برای رعایت پروتکل‌های امنیتی بود.»
هادی در ادامه میگوید:« از آن زمان تاکنون، خانواده‌ام را ندیده‌ام. دراین ۱۱ سال هر دری را کوبیده ام، اما بی‌فایده بود؛ به وزارت دادگستری، وزارت امور اجتماعی و استانداری دمشق رفتم. حتا به شعبه‌های امنیتی، از شعبه منطقه‌ای گرفته تا گشت‌ها، تحقیقات و امنیت ملی مراجعه کردم. سرانجام در اقدامی از سر ناامیدی نامه‌هایی به بشار اسد، رئیس جمهور وقت و همسرش اسماء نوشتم. اما این مکاتبات دستگاه‌های امنیتی را خشمگین کرد و منجر به بازداشت من و زندانی شدنم به مدت سه سال شد. به آنها گفتم تنها چیزی که می‌خواهم این است که همسر و فرزندانم را پیدا کنم، اما آنها مرا متهم کردند که با شکایت از نیروهای امنیتی و نوشتن نامه به رئیس جمهور و وزرا باعث دردسر شده‌ام.»
هادی در دوران زندان، هشت ماه شکنجه شد؛ بازجوها تلاش می‌کردند از او دربارهٔ ارتباط اش با ادلب اعتراف بگیرند؛ منطقه‌ای که به اعتراض‌های ضد دولتی شهرت داشت.



ماها دیاب، مدیر یک سازمان حمایت از کودکان یتیم سوری، می‌گوید:

«سرنوشت بسیاری از کودکان مفقود در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. در رژیم قبلی برخی از فرزندان بازداشت‌شدگان به پرورشگاه‌ها سپرده می‌شدند و هویت آن‌ها تحت اسامی جعلی پنهان می‌شد. مقام‌ها از ارائهٔ هرگونه اطلاعات درباره این
مسئله جلوگیری می‌کردند؛ این‌که حتا اشاره‌ای به حضور این کودکان داشته باشیم، کاملا ممنوع بود.»
با وجود این محدودیت‌ها، تیم دیاب تلاش می‌کرد به صورت مخفیانه هویت واقعی کودکان را کشف کند. او می‌گوید:
«گاهی اوقات کودکانی که کمی بزرگتر بودند، نام‌های جعلی را که به آن‌ها داده شده بود، تصحیح می‌کردند و جزئیاتی دربارهٔ خانواده‌هایشان با ما در میان می‌گذاشتند.»
پس از سقوط رژیم، پرورشگاه‌ها ده‌ها کودک را به خانواده‌هایشان بازگردانده‌اند، اما این موارد تنها شامل شمار اندکی از هزاران کودکی می‌شود که مفقود شده‌اند.
شاهدان گزارش داده‌اند که حتی در زندان‌ها نیز کودکان اغلب با نام‌های مستعار خطاب می‌شدند و این موضوع شناسایی آن‌ها را بر اساس شهادت دیگر زندانیان دشوار می‌کرد.

خانوادهٔ رانیه عباسی، دندان‌پزشک برجسته و قهرمان سابق شطرنج، همچنان در چنین وضعیتی به سر می‌برند. رانیه و شش فرزندش، از جمله یک نوزاد، در سال ۲۰۱۳ بازداشت شدند. هنوزبعد از یک دهه، بستگان او هیچ اطلاعی از سرنوشتشان ندارند.
نبود شفافیت، نگرانی‌هایی درباره پیامدهای بلندمدت این مسئله ایجاد کرده است. احلام یاسین، خواهرشوهر رانیه، با اشاره به خطرات ناشی از هویت‌های نادرست می‌پرسد: «اگر کسی در آینده ناآگاهانه با خواهر یا برادر خود ازدواج کند، چه خواهد شد؟»



یاسر سلیمان برادرزاده‌اش، عبدالهادی موفق سلیمان، را در مسیر غوطه به دمشق از دست داد.

او یک فعال محلی سابق از منطقه زملکا در غوطهٔ شرقی، واقع در شرق دمشق است. این منطقه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ طولانی‌ترین محاصره در جریان جنگ داخلی سوریه را تجربه کرد.
یاسر داستان برادرزاده‌اش، عبدالهادی موفق سلیمان، را این گونه تعریف می‌کند:«او در اوت ۲۰۱۳ ناپدید شد. عبدالهادی پس از این‌که پدر و عمویش را در یک حملهٔ هوایی به زملکا از دست داد، تصمیم گرفت منطقهٔ محاصره‌شده را ترک کند و به مادرش در دمشق بپیوندد. او تنها پنج کیلومتر با مقصد فاصله داشت، اما هرگز به آن‌جا نرسید و سرنوشتش همچنان نامعلوم است.»

ارتباط با مخالفان دولت، باعث می‌شد برای خانواده‌هایی مثل خانواده یاسر درخواست اطلاعات از مقام‌های دولتی تقریبا غیرممکن باشد. او می‌گوید «آنها ما را تروریست می‌دانستند» و این ترس مانع از آن می‌شد که دربارهٔ عزیزان گمشده مان پرس‌وجو کنیم.»

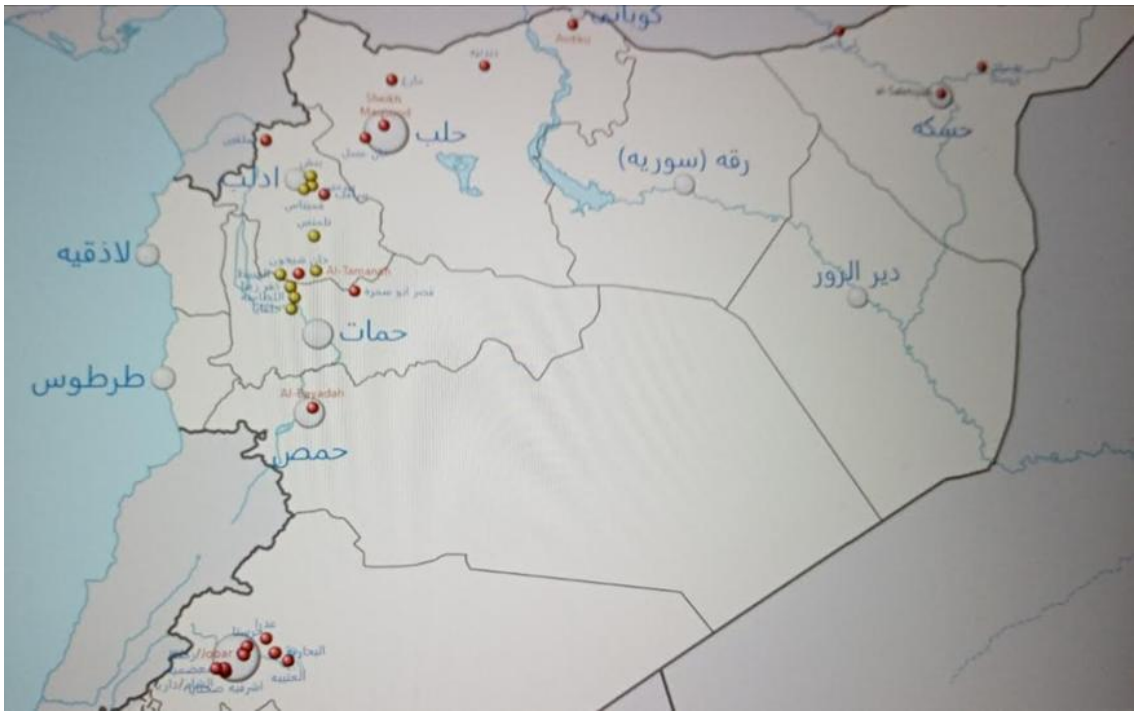
فاجعهٔ حملات شیمیایی

دولت اسد جنایات جنگی متعددی را در طول جنگ‌های داخلی سوریه مرتکب شد. تحقیق مشترک برنامهٔ پانوراما و بخش عربی سرویس جهانی بی بی سی نشان می‌دهد به‌رغم این‌که بشار اسد از سپتامبر سال ۲۰۱۳ عهدنامهٔ بین‌المللی منع سلاح‌های شیمیایی را امضا کرده بود، حمله‌های شیمیایی متعدد در سوریه رخ داده است.
حملات مرگبار شیمیایی در طول جنگ شامل حملهٔ غوطه در حومهٔ دمشق در اوت ۲۰۱۳ و حملهٔ خان عسل در حومهٔ حلب در مارس ۲۰۱۳ رخ داد.
در یکی از مرگبارترین حملهٔ شیمیایی، حمله با گاز سارین در شهر غوطه در ۲۱ اوت ۲۰۱۳ بود که حدود ۱۷۲۹ نفر کشته برجای گذاشت. در طی این حملات بیش از ٤۰۰ کودک جان باختند. این شهر ٤۰ بار مورد حمله قرار گرفت.
قدرت‌های غربی و گروه‌های مخالف حکومت سوریه، دولت اسد را مسئول این حمله دانستند. دمشق هرگونه دست داشتن در این حمله را انکار کرد، اما تحت فشار بین‌المللی و تهدیدها، با برچیدن زرادخانه سلاح‌های شیمیایی خود موافقت کرد.
با وجود این، جنگ سوریه همچنان شاهد فجایع دیگری از جمله حملات شیمیایی بیشتر بود. کمیسیون‌های سازمان ملل متحد تمام طرف‌های درگیر را به ارتکاب جنایات جنگی، از جمله قتل، شکنجه و تجاوز متهم کردند.
در همین دوره، گروهی افراطی در عراق ظهور کرد که تفسیر بسیار سخت‌گیرانه‌ای از قوانین اسلامی داشت: گروه موسوم به داعش (دولت اسلامی عراق و شام). این گروه از جنگ سوریه برای تسخیر شهرهای این کشور استفاده کرد و رقه را به عنوان پایتخت خود برگزید.
در مقطعی به نظر می‌رسید که دولت اسد در آستانه سقوط قرار دارد و کنترل بخش‌های وسیعی از کشور را از دست داده است، اما مداخلهٔ مستقیم روسیه در سال ۲۰۱۵ معادله را تغییر داد و به دولت اسد کمک کرد تا مناطق کلیدی را بازپس بگیرد.





از آغاز جنگ‌های داخلی در سال ۲۰۱۱، نزدیک به ۳۴۹ مورد حمله‌های شیمیایی به شهرهای مختلف صورت گرفت.



موقعیت حمله با سلاح‌های شیمیایی گزارش شده در جنگ داخلی سوریه، دایره‌های زرد نشان‌گر حملات با گاز کلر و دایره‌های قرمز حاکی از بکارگیری عامل کشنده تر سلاح‌های شیمیایی هستند.



مقیاس حملات شیمیایی نیروهای بشار اسد، بیشترین حملات در حومهٔ دمشق در غوطهٔ شرقی و غربی تکرار شده است.



مرگ‌بارترین حملات شیمیایی در سال ۲۰۱۳ در غوطهٔ شرقی اتفاق افتاد. در این حملات بیش از ۱۴۰۰ نفر جان باختند. از این تعداد بیش از ۴۰۰ کود ک کشته شدند. این منطقه قبل از جنگ به باغ‌ها و بستان‌هایش مشهور بود. اما ...



۷ سال بعد از جنگ

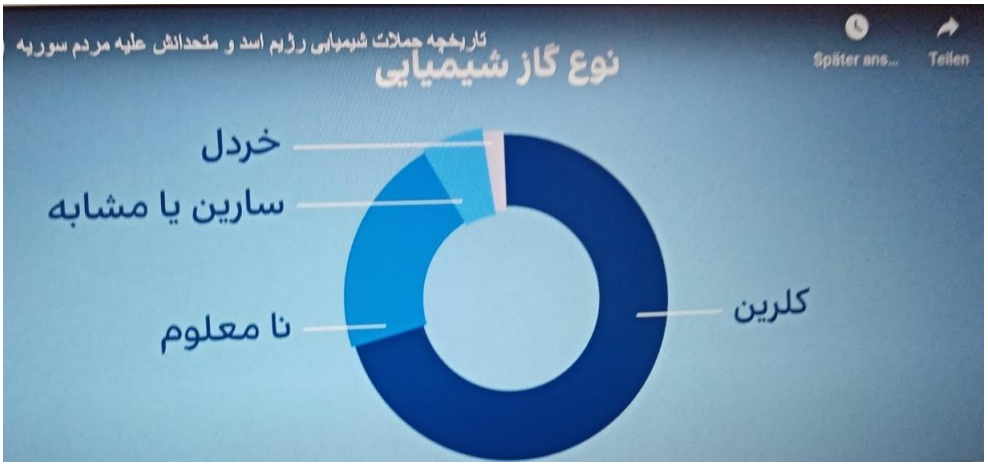


منطقهٔ غوطهٔ شرقی از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸، پنج سال در محاصرهٔ نظامی بود.

با ادامه و تشدید خشونت و درگیری، بنا به گزارش سازمان ملل تعداد قربانیان از ده‌ها هزار نفر به صدها هزار نفر افزایش یافت، قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر جنگ شدند؛ روسیه، ایران و گروه‌های مسلح وابسته به ایران در کنار نیروهای بشار اسد صف‌آرایی کردند، در حالی که ترکیه و کشورهای خلیج فارس از گروه‌های مسلح مخالف حمایت می‌کردند.
هرچند اعتراض‌ها علیه اسد در ابتدا با شعارهای آزادی، دموکراسی و بدون شکاف‌های مذهبی آغاز شده بود، اما خیلی زود لحن فرقه‌گرایانه‌ای که پیش از قیام وجود داشت، آشکار شد. برخی گروه‌های مخالف، حکومت را به تبعیض به نفع علوی‌ها در برابر اکثریت سنی متهم می‌کردند، در حالی که دولت مخالفان را «تروریست» می‌نامید.
مداخلهٔ کشورهای منطقه، شکاف‌های فرقه‌ای را عمیق‌تر کرد. گروه‌های اسلام‌گرا روی‌کرد خصمانه‌ای را علیه علوی‌ها در پیش گرفتند، و شبه‌نظامیان شیعه وفادار به ج.ا. به رهبری حزب‌الله لبنان، برای حمایت از دولت اسد وارد سوریه شدند.
نیروهای روسیه در سال ۲۰۱۷ بیش از ۸۰ نفر را در خان شیخون با گاز سارین کشتند.

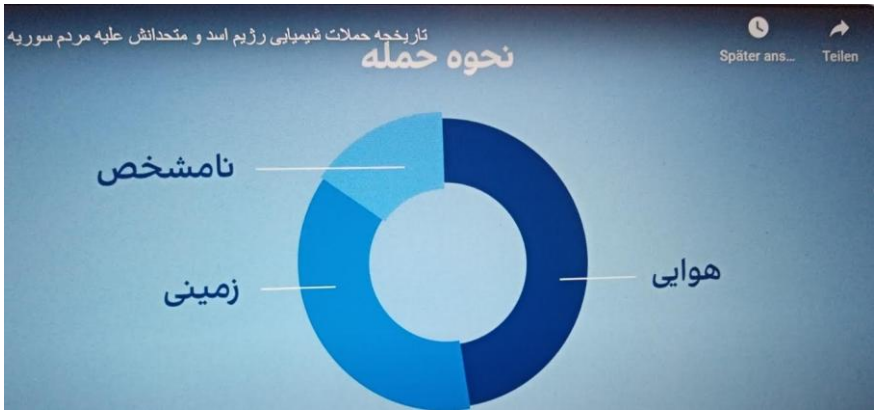


حمله با گاز کلر به شهر دما در سال ۲۰۱۸ منجر به کشته شدن بیش از ٤٣ تن شد.



ـ بیشتر حملات با گاز کلر صورت گرفته است. این گاز یک مادهٔ خفه‌کننده است که به دستگاه تنفسی آسیب می‌زند.

ـ در ردهٔ بعدی در حملات شیمیایی از گاز سارین استفاده شده است.
سارین یک عامل عصبی است که باعث اختلالات در سیستم عصبی می‌شود و خفگی و فلج ایجاد می‌کند.
ـ از گاز خردل هم استفاده می‌شده که تاول‌زا است و از گاز کلر و سارین ماندگاری بیشتری دارد.



نیروهای اسد و متحدین‌اش از جمله ج.ا.ا. و روسیه، تسلیحات هسته‌ای را بیشتر از طریق هوا بر سر شهروندان خالی می‌کرده‌اند.





بمب‌های بشکه‌ای حاوی مواد شیمیایی که نیروهای دولتی به شهر دوما شلیک کردند.
مرگبارترین حمله در شهر خان شیخون در استان ادلب در چهارم آوریل ۲۰۱۷ رخ داد.
این حمله باعث کشته شدن ۸۰ نفر شد.

سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرده است که از سال ۲۰۱۲ میلادی تا پایان ماه فوریه ۲۰۱۵ در جنگ داخلی سوریه بیش از ۱۱ هزار نفر بر اثر ریختن بمب‌های بشکه‌ای کشته شده‌اند. به گزارش همین سازمان تنها در شهر حلب ۳ هزار نفر بر اثر اصابت بمب‌های بشکه‌ای کشته شده‌اند.
خالد خوجه، رهبر ائتلاف ملّی سوریه که از سوی برخی کشورهای غربی حمایت می‌شد، در مورد نقش بمب‌های بشکه‌ای در جنگ سوریه معتقد بود: « این بمب‌ها در وادار کردن مردم سوریه به فرار از کشورشان به سمت کشورهای همسایه و اروپا نقشی اساسی ایفا می‌کنند.» رائد الصالح، رئیس دفاع مدنی سوریه نیز در مورد بمب‌های بشکه‌ای می‌گفت: «تأثیر محلی بمب‌های بشکه‌ای همانند تأثیر زلزله‌ای به قدرت هشت درجه در مقیاس ریشتر است.»




در حمله به خان شیخون بیست کودک جان باختند.






درمانگاهی که آسیب دیدگان شیمیایی را درمان می‌کرد نیز هدف حمله قرار گرفت.
در این حمله غیر از مصدومین شیمیایی، صدها نفر دیگر هم زخمی شدند.



از زمانی که رژیم سوریه پیمان منع سلاح های شیمیایی را امضا کرد، از ١٦٤ حملهٔ شیمیایی،
در ١٠٦ مورد از سلاح شیمیایی استفاده کرد و از ١٠٦ حملهٔ شیمیایی
٧٩ حمله با گاز کلر بوده است.

- یکی از سخنگویان دولت آلمان: « ایران و روسیه به عنوان متحدان دولت بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، بخشی از مسئولیت این حمله را برعهده دارند.»



- بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت امور خارجهٔ ایران ۱۶ فروردین ۱۳۹۶: «یکی از اهداف این رویداد [حمله مرگبار روز سه‌شنبه در ادلب]، اختلال در روند سیاسی و برهم زدن آتش بس ایجاد و تحکیم شده در روند آستانه (پایتخت قزاقستان) است.»
- وزارت دفاع روسیه طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «هدف حمله هوایی جنگنده‌های سوریه یک انبار مهمات و کارگاهی بوده که شورشیان در آن به تولید مین دست‌ساز پر شده با گاز شیمیایی مشغول بودند.»

گروه‌های بنیادگرا و مداخلهٔ بین‌المللی

با ادامه و تشدید خشونت و درگیری، بنا به گزارش سازمان ملل تعداد قربانیان از ده‌ها هزار نفر به صدها هزار نفر افزایش یافت، قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر جنگ شدند؛ روسیه، ایران و گروه‌های مسلح وابسته به ایران در کنار نیروهای بشار اسد صف‌آرایی کردند، در حالی که ترکیه و کشورهای خلیج فارس از گروه‌های مسلح مخالف حمایت می‌کردند.

هرچند اعتراض‌ها علیه اسد در ابتدا با شعارهای آزادی و دموکراسی و بدون شکاف‌های مذهبی آغاز شده بود، اما خیلی زود لحن فرقه‌گرایانه‌ای که پیش از قیام وجود داشت، آشکار شد. برخی گروه‌های مخالف، حکومت را به تبعیض به نفع علوی‌ها در برابر اکثریت سنی متهم می‌کردند، در حالی که دولت مخالفان را «تروریست» می‌نامید.
مداخله کشورهای منطقه، شکاف‌های فرقه‌ای را عمیق‌تر کرد. گروه‌های اسلام‌گرا رویکرد خصمانه‌ای را علیه علوی‌ها در پیش گرفتند، و شبه‌نظامیان شیعه وفادار به ج.ا.، به رهبری حزب‌الله لبنان، برای حمایت از دولت اسد وارد سوریه شدند.

فصل ۷

سوریه: جمهوری کاپتاگون

"کوکائین برای فقرا"



کاپتاگون به "مواد مخدر جهادی‌ها" نیز مشهور است. مصرف‌کنندگان کاپتاگون قادرند به مدت طولانی بیدار و متمرکز بمانند. گفته می‌شود که این نوع قرص‌ها باعث افزایش اعتماد به نفس و تمایل به ریسک را بیشتر می‌کند.

در ماه اوت سال ۲۰۱۷ فاش شد که «ستیزه‌جویان داعش از مادهٔ مخدری با نام کاپتاگُن که به "شجاعت شیمیایی" هم معروف است برای حفظ روحیه جنگ‌طلبی خود استفاده می‌کنند.»

بنا به گزارش کانال ۱۲ اسرائیل بسیاری از اعضای حماس هنگام حمله به اسرائیل در ۱۵ مهرماه، از مادهٔ مخدر کاپتاگون استفاده کرده بودند.

بر اساس گزارشی از جامعه دارویی عربستان سعودی، مصرف این مادهٔ مخدر در بین تروریست‌های گروه دولت اسلامی (داعش) در سوریه متداول بوده است. پس از آزمایش‌هایی که بر روی اجسادِ بمب‌گذاران انتحاری صورت گرفت، قبل از اقدام به خودکشی، شدیداً تحت تأثیرِ مصرف این داروی روان‌گردان بوده‌اند. این ماده روان‌گردان روی اجساد اعضای حماس و همچنین از افرادی که طی این حمله بازداشت شدند یافت شد.

در آذرماه ۱۴۰۱، کانال ایران‌اینترنشنال به شواهدی دست یافت که نشان می‌داد نیروهای سرکوب‌گر ج.ا. برای غلبه بر ترس از مردم و افزایش توان سرکوب اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، از قرص روانگردان کاپتاگون استفاده می‌کردند.

در آن زمان چهار عضو جامعهٔ پزشکی، از جمله دو تن از پزشکان پرسنل بیمارستانی و دو روان‌پزشک در گفت‌وگو با ایران‌اینترنشنال، مصرف کاپتاگون یا روان‌گردانی شبیه به آن را از سوی نیروهای سرکوبگر، تایید کردند.

محمد مسعود زاهدیان، رییس سابق پلیس مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۴۰۲ گفت: «موج مصرف کاپتاگون که کانون تولیدش در عراق است، به تازگی در ایران آغاز شده است.»



۱۷ ماه می ۲۰۱۷، سلمان عابدی ۲۲ ساله، عامل حملهٔ انتحاری تروریستی به یک کنسرت در منچستر وابسته به یک گروه تروریستی آفریقایی مستقر در این شهر بود. اکثر شرکت کنندگان در این کنسرت کودکان ۱۰ تا ۱۵ ساله بودند که توسط والدینشان برای شرکت در این کنسرت آورده شده بودند. در ساعات پایانی کنسرت و به هنگام خروج جمعیت از کنسرت صداهای انفجاری به گوش رسید: ۲۲ نفر کشته و ۵۹ نفر زخمی. داعش وی را «سرباز خلافت» توصیف کرد و مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت. پلیس منچستر گفت: سلمان عابدی قبل از حملهٔ انتحاری از مواد روان‌گردان استفاده کرده بود

-
- کاپتاگون نخستین بار در سال ۱۹۶۱ به عنوان دارو تولید شد و تولیدکنندگان مصرف آن را برای مقابله با بیماری افسردگی و مقابله با کمبود توجه و دقت در بیماران موثر می دانستند. اما این دارو نتوانست به عنوان آمفتامین (برای درمان اختلال نقص توجه و بیش فعالی) در آمریکا مجوز بگیرد. پزشکان کاپتاگون را به عنوان یک ماده مخدر و اعتیادآور طبقه‌بندی کردند و در نتیجه از سال ۱۹۸۶ تولید و مصرف کاپتاگون در اکثر کشورها غیرقانونی اعلام شد.

اثر اولیهٔ مصرف کاپتاگون نوعی سرخوشی است اما مانند مواد مخدر دیگر بعدا لطمه‌های جدی به سلامت می‌زند. به دلیل آنکه به صورت قرص مصرف می‌شود و راحت‌تر و ارزان‌تر است، دسترسی و مصرف آن هم ساده‌تر است.

پژوهشکده آمریکایی نیولاینز در۳۰ فروردین ۱۴۰۱ (۱۹ آوریل ۲۰۲۲) در گزارشی اعلام کرد که بلندپایه‌ترین مقام‌های دولت سوریه، از جمله ماهر اسد، برادر بشار اسد، در تولید و قاچاق ماده مخدر کاپتاگون دست دارند. در این گزارش همچنین گفته شد که حزب‌الله لبنان بخش سازمان‌یافته‌ای از شبکه توزیع این ماده مخدر صنعتی است و سپاه پاسداران هم در ایجاد امنیت شاهراه‌های ارتباطی شبکه انتقال آن دست دارند.



قبلا نیروهای داعش در سوریه، عامل اصلی تولید و توزیع این ماده مخدر بودند که منبع اصلی درآمد آنها محسوب می‌شد. آن‌ها به این مواد مخدر "قرص جهادی" می‌گفتند. اما بعدا بازی‌گران دیگر هم وارد این بازار سیاه شدند. جنگ و ویرانی در سوریه قتصاد این کشور را نابود کرد از این‌رو تجارت این مادۀ مخدر کمکی به اقتصاد این کشور بود.

ا



«جمهوری کاپتاگون» نام دیگر سوریه بود.




سوریه و لبنان به کانونی برای تولید و توزیع مواد مخدر تبدیل شدند. این مواد از این کشورها روانهٔ بازارهای سراسر خاورمیانه می‌شد.

کشورهای ثروتمند عرب حاشیه خلیج فارس مقصد اصلی مادهٔ مخدر کاپتاگون بودند، اما این ماده در شمال آفریقا و جنوب اروپا هم به آسانی در دسترس بود.

بشار اسد که از سوی ج. ا. و روسیه حمایت می‌شد و ۲۴ سال با مشت آهنین بر سوریه حکومت کرد، از تولید کاپتاگون به عنوان یکی از منابع کسب درآمد استفاده می‌کرد.

بنا به گزارش موسسهٔ استراتژی و سیاستگذاری نیولاینز در واشنگتن، تجارت کاپتاگون در سال ۲۰۲۰ میلادی حدود سه میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بوده است. اما یک سال بعد یعنی در سال ۲۰۲۱ میلادی به پنج میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار رسید.

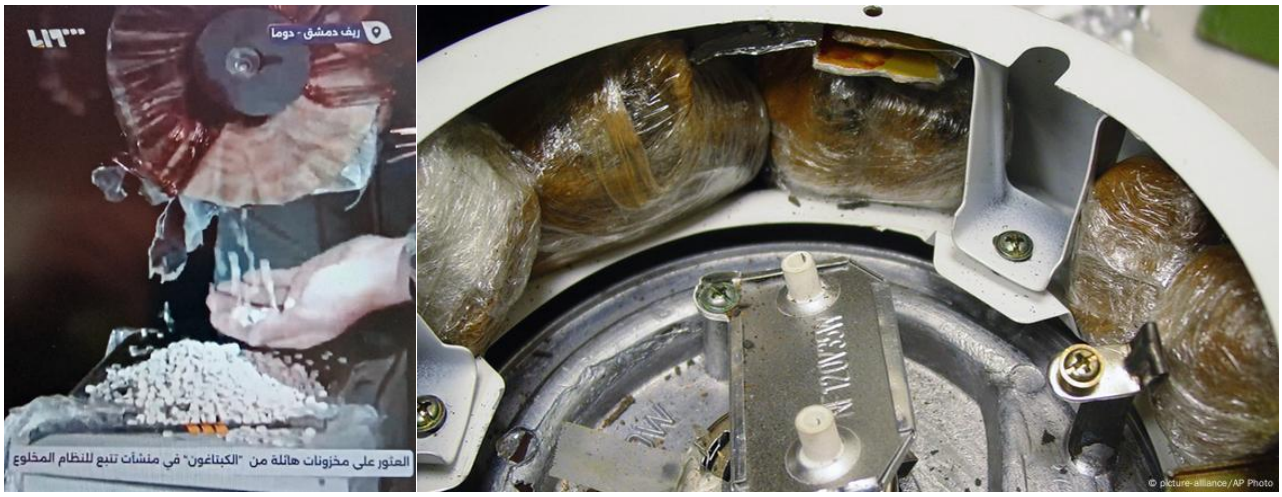




مقامات جدید سوریه مقادیر قابل توجهی مواد مخدر از جمله یک میلیون قرص روان‌گردان کاپتاگون را که در زمان بشار اسد در مقیاس صنعتی تولید می‌شد، کشف و به آتش کشیدند.
تجارت مواد مخدر و به‌ویژه قرص کپتاگون در سوریه، سالانه بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار برآورد شده بود.
روزنامه الشرق‌الاوسط در گزارشی در این زمینه، مناطق محل تولید مواد مخدر را «دروازه مواد مخدر» و «جمهوری کپتاگون» توصیف کرد.







قرص‌ها را در داخل جعبه‌های میوه یا وسایل یدکی ماشین‌آلات به مقصد قاچاق می کردند.



نشریه عرب‌نیوزاعلام کرد: « به دنبال توقیف بیش از پنج میلیون قرص کپتاگون جاسازی‌شده در داخل انارهایی از مبدأ لبنان در بندر جده، واردات میوه و سبزیجات لبنانی به این کشور ممنوع شده است.» همزمان، محموله‌ای جداگانه از قرص‌های آمفتامین جاسازی‌شده در انار ارسالی از مبدأ لبنان، در بندر دمام عربستان کشف شد.
ولید البخاری، سفیر عربستان در لبنان : « طی شش سال اخیر تلاش‌هایی برای قاچاق بیش از ۶۰۰ میلیون قرص از لبنان به عربستان صورت گرفته است.»





عربستان سعودی نیم تن مواد مخدر قاچاق توسط یک شبکهٔ وابسته به حزب‌الله را کشف و ضبط کرد. این شبکه با ارسال محموله از لبنان به نیجریه، قصد داشت مواد مخدر را درون تجهیزات مکانیکی جاسازی و پس از آن به سعودی ارسال کند. این شبکه قرار بود از طریق دریا تعداد ٤٥١،٨٠٧ قرص آمفتامین را به سعودی قاچاق کند.
وزارت کشور پادشاهی سعودی ژوئن گذشته نیز در اعلامیه‌ای گفت که قاچاق ١٤/٤ میلیون قرص مواد مخدر توسط یک کامیون از مبدا لبنان را کشف کرئه است. این محموله بزرگ پس از آن کشف شد که سعودی از ٢٣ آوریل به‌دلیل ضبط بیش از ٢ میلیون قرص در یک کامیون حامل میوه از لبنان، ورود هر گونه سبزیجات و میوه از مرز زمینی با این کشور را منع کرده بود.
بحرین: در پانزده سال اخیر ٣ تُن مواد مخدر از مبدا ایران توقیف شد و ٥٢ عضو یک شبکهٔ مواد مخدر که با ایران ارتباط دارند، بازداشت شدند.
به گزارش روزنامه بحرینی «الوطن»، صالح السنان، طی سخنانی به مناسبت روز جهانی مبارزه با قاچاق مواد مخدر، گفت که میزان مواد مخدر توقیف شده از مبدا ایران، بسیار زیاد بوده به‌طوری که از سال ٢٠٠٧ تا ٢٠٢١، بیش از ٣ تُن انواع مواد مخدر از جمله کاپتاگون، هیروئین، تریاک و حشیش از ایران به بحرین قاچاق شده است.



ماه می ٢٠٢١: رومانی یک محموله ١٥٠٠ کیلویی موادر مخدر از مبدا ایران را کشف و ضبط کرد.

دادگستری رومانی: این دومین عملیات تاریخی بزرگ علیه قاچاق موادر مخدر در اروپا است. بنا به اعلام دادستان عمومی رومانی، این محموله در بندر کنستانتا، جنوب شرقی کشور حاوی حدود ١٥٠٠ کیلوگرم هروئین قاچاق شده از

ایران کشف و ضبط شد. دادسرای مبارزه با مافیا در رومانی در بیانیه‌ای اعلام کرد که وزن دقیق این محمولهٔ هروئین کشف و ضبط شده ۱۴۵۲ کیلوگرم بوده و در یک کانتینر حمل و نقل پر از مصالح ساختمانی جاسازی شده بود.



کشف و ضبط محموله‌های یک میلیارد دلاری مواد مخدر قاچاقی حزب الله در ایتالیا

خبرگزاری ایتالیایی «نوا» در ۲۵ دسامبر ۲۰۲۰ گزارش داد که مقامات ایتالیایی پس از انجام تحقیقات از کشف و ضبط محمولهٔ ۱۵ تنی مواد مخدر فِنِتیلین یا کاپتاگُن به ارزش یک میلیارد دلار متعلق به حزب الله لبنان در این کشور خبر دادند.
بنا به این گزارش، دادستانی شهر ناپل که درباره این پرونده تحقیق کرده، اعلام کرد که پس از بررسی‌های انجام شده مشخص شد این محمولهٔ مواد مخدر به حزب الله لبنان تعلق دارد و در ۳ کانتینر جاسازی و قاچاق شده بود.
وی افزود که محموله ۱۵ تنی مواد مخدر ضبط شده در ۳ کانتینر مشکوک حاوی اوراق آماده کاربرد در زمینهٔ صنعتی در تعدادی از چرخ‌های آهنی جاسازی شده بود.»



جولای ۲۰۲۰: پلیس ایتالیا در حال بررسی محموله مواد مخدر کشف شده،

۱۴ تن مواد آمفتامین به ارزش یک میلیارد یورو را ضبط کرد که گفته می‌شود توسط داعش در سوریه ساخته شده تا هزینه‌های فعالیت این گروه تندرو را تامین کند.



ارتش اردن در صف مقدم مبارزه با قاچاقچیان کاپتاگون



یک افسر مرزی اردن ـ سوریه: « اردن در حال مبارزه با کارتل های پرقدرت مواد مخدر است؛ دردسری تازه نتیجهٔ جنگی کهنه از کشور همسایه است.»
ایمن صفدی، وزیر خارجهٔ اردن در گفت‌وگو با شبکهٔ سی‌ان‌ان ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲: «اگر اقدام‌های موثر برای مقابله با قاچاق این مواد انجام نشود، این کشور دست به اقدام نظامی درون خاک سوریه خواهد زد. بسیاری از عواقب بحران سوریه رنج دیده‌اند و اردن هم جزو قربانیان است و هر کاری لازم باشد برای مقابله با تهدیدهای موجود انجام می‌دهد.»

یک مقام عراقی تیر ماه ۱۴۰۲، (ژوئیه ۲۰۲۳): «شبکهٔ یک‌پارچه از ایران و سوریه در قاچاق مواد مخدر نقش دارد. اردن مقصد و مسیر اصلی قاچاق مواد مخدر از سوریه است.»



برای قاچاق مواد مخدر به برخی مناطق از پهباد هم استفاده می کردند.



کارولاین روز، تحلیل‌گر موسسهٔ استراتژی و سیاست‌گذاری نیولاینز در واشنگتن و نویسندهٔ «تجارت کاپتاگون در خاورمیانه» دربارهٔ شواهد دخالت سران حکومت سوریه و حزب‌الله لبنان در این تجارت در مصاحبه با بی بی سی می‌گوید: «این تحقیق سه سال طول کشید و ما در فرآیندی طولانی داده‌ها را بررسی کردیم. بسیاری از مکان‌های تولید، نقاطی بودند که در اختیار حکومت سوریه و بعضی از همکاران امنیتی آن‌ها مانند حزب‌الله و سپاه پاسداران بوده است.»

خانم روز در ادامه می‌گوید: «منبع ارسال بسیاری از محموله‌ها بنادری است که در کنترل نیروهای نظامی حکومت سوریه و شبه‌نظامیان متحد آن‌هاست. حزب‌الله لبنان و سپاه پاسداران در تجارت سیاه کاپتاگون نقش‌های متفاوتی دارند. ۲۰ آزمایشگاه کاپتاگون در مرز سوریه وجود دارد و حزب‌الله در تضمین فرستادن این محصولات به لبنان و طرابلس نقش کلیدی دارد. سپاه پاسداران مانند حزب‌الله لبنان و سویه، تولیدکننده نیست، اما در رساندن این محصول به مقاصد آن مخصوصا به عراق و کویت و سایر کشورهای خلیج فارس نقش اساسی دارد.»

خانم روز در ادامه می موید: «حزب‌الله و سپاه وشبه نظامیان نقش های متفاوتی دارند. حزب‌الله فقط حمایت می‌کند. بیست آزمایشگاه در مرز بین لبنان و سوریه موجود می‌باشد. آن ها در فرستادن مواد مخدر به لبنان و طرابلس خیلی فعال‌اند. سپاه پاسداران و شبه نظامیان در تولید نقش بزرگی ندارند، اما در رساندن مواد به کشورهای مقصد نقش کلیدی دارند مخصوصا در خلیج فارس و عراق و کشورهای دیگر خلیج فارس.»

خانم روز معتقد است: «رهبران جدید باید مسیرهای اقتصادی جدید و جای‌گزینی را شناسایی کنند تا سوری‌ها را به مشارکت در اقتصاد رسمی و قانونی تشویق کنند.»

او هشدار می دهد: «سرکردگان اصلی فرار کرده‌اند، اما بسیاری از کسانی که در تولید و قاچاق این مواد مخدر نقش داشتند، همچنان در کشور باقی مانده‌اند.» و می‌افزاید: «**عادت‌های قدیمی به سختی از بین می‌روند.**»

امیر نادر گزارش‌گر بی بی سی در دی ماه ۱۴۰۳ (دسامبر ۲۰۲۴) در نوشته‌ای زیر عنوان «چه آینده‌ای در انتظار امپراتوری ۶/۵ میلیارد دلاری مواد مخدر سوریه است؟» می‌نویسد:«... تولید این ماده در سوریه، در میانهٔ اقتصادی ویران‌شده از جنگ، تحریم‌ها و آوارگی گسترده سوری‌ها افزایش یافته است. مقام‌های کشورهای همسایه نیز با مشکل قاچاق حجم عظیمی از این قرص‌ها از مرزهایشان روبه‌رو هستند.
تمام شواهد نشان می‌داد که سوریه منبع اصلی تجارت غیرقانونی کاپتاگون است؛ تجارتی که بانک جهانی ارزش سالانهٔ آن را ۵.۶ میلیارد دلار تخمین زده است. ابعادی که این قرص‌ها در آن تولید و توزیع می‌شد، این گمان را تقویت می‌کرد که این تجارت تنها کار باندهای تبهکار نبود، بلکه صنعتی است که خود حکومت سوریه روی آن سرمایه‌گذاری کرده بود.
ما در پنج کشور، از جمله مناطق تحت کنترل اسد و شورشیان در سوریه، فیلم‌برداری کردیم، با منابع مطلع صحبت کردیم و به سوابق محرمانهٔ پرونده‌های قضایی در آلمان و لبنان دسترسی پیدا کردیم.
در جریان این تحقیقات موفق شدیم دو گروه اصلی را که در این تجارت دست دارند، شناسایی کنیم: خانواده بزرگ اسد و نیروهای مسلح سوریه، به ویژه لشکر چهارم، تحت فرماندهی ماهر اسد، برادر بشار.
مشاهدهٔ تصاویر اخیر سربازان ارتش سوریه که بدون مقاومت در برابر پیش‌روی شورشیان فرار می‌کردند، مرا به یاد مصاحبه‌ای انداخت که سال گذشته با یکی از سربازان حکومت انجام دادیم. او به ما گفت که حقوق ماهانه‌اش در ارتش، معادل ۳۰ دلار بود که به سختی هزینهٔ سه روز غذای خانواده‌اش را تامین می‌کرد؛ به همین دلیل واحد او درگیر فعالیت‌های مجرمانه و تجارت کاپتاگون شده بود.»

فصل ۸

تراژدی زندان ها

با سقوط حکومت بشار اسد، حقایق هولناکی از زندان‌ها و بازداشتگاه‌هایی آشکار شد که به عنوان ابزار سرکوب و وحشت به کار گرفته می‌شده‌اند. ۲۷ زندان و بازداشت گاه، امنیت رژیم بشار اسد و خاندان او را قرار بود که تضمین کنند.
نهادهای امنیتی سوریه، مانند ادارهٔ اطلاعات نیروی هوایی، بخش اطلاعات نظامی، شعبهٔ امنیت سیاسی و ادارهٔ کل اطلاعات، مسئول مدیریت این بازداشتگاه‌ها و استفاده از روش‌های شکنجه و اعدام‌های سیستماتیک بوده‌اند.
اسناد و مدارکی که بعد از باز شدن در این زندان‌ها یافت شدند، از تجاوز جنسی، شوک الکتریکی، اعدام‌های جمعی و صحرایی، سوزاندن جسدها و انبوه ناپدید شدگان حکایت می‌کنند.
فضل عبدالغنی مدیر شبکهٔ سوری حقوق بشر، در مصاحبه‌ای با تلویزیون سوریه می‌گوید: «رژیم سوریه در سال ۲۰۱۸ به خانواده‌های ۱۱۰۰ زندانی خبر داد که آن‌ها در زندان‌ها مرده‌اند، بدون آن‌که جزئیاتی دربارهٔ مکان اجساد یا دلایل مرگ آن‌ها ارائه دهد.»

گزارش شبکهٔ سوری حقوق بشر که در ماه اوت ۲۰۲۴ منتشر شد، حاکی است: «رژیم سوریه از سال ۲۰۱۱ بیش از ۱۳۶ هزار نفر را بازداشت کرد، از این تعداد بیش از ۹۶ هزار نفر در زمرهٔ ناپدیدشدگان قهری قرار دارند.»



امینه ملهم پس از آزادی از زندان عدرا در دمشق، در اوت سال ۲۰۱۹، در استانبول با فرزندانش دیدار کرد.

بر اساس گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر که سال ۲۰۱۵ منتشر شد، این زندان در دوره‌هایی بیش از هزار زندانی و بازداشتی زن را در خود جای داده بود.

زندان پالمیرا (تدمر)

زندان پالمیرا (تدمر) در که سال ۱۹۶۶ ساخته شد در سال ۲۰۱۵ تعطیل شد. این زندان در قلب بیابان‌های سوریه و در نزدیکی شهر باستانی پالمیرا واقع شده بود و به عنوان مکانی برای بازداشت زندانیان سیاسی و نظامی به کار می‌رفت، جایی که اعدام‌های صحرایی و شکنجه‌های جمعی در آن صورت می‌گرفت.

فرج بیرقدار در کتاب «خیانت‌های زبان و سکوت» چاپ ۱۹۹۷، تجربهٔ تلخ خود را از این زندان بازگو کرده و از وحشت روزمره‌ای پرده برداشته که در آنجا تجربه کرده است.

یکی از حوادثی که او توصیف می‌کند، صحنهٔ دل‌خراش یک اعدام گروهی در محوطهٔ زندان بود، جایی که زندانیان مجبور بودند اعدام هم‌بندان خود را تماشا کنند، بدون آن‌که دادگاهی برای آنها برگزار شده باشد.



زندان‌ها آیینهٔ رژیم‌ها هستند.



داخل زندان حما

گورهای جمعی


کشف ۱۳ گور جمعی در سوریه
قطیفه
عدرا
دمشق
حسینیه
نجها


افراد دفن‌شده در گورهای جمعی سوریه
+۱۰۰ هزار نفر
استیون رپ، دادستان بین‌المللی جرایم جنگی



کشف گورهای جمعی، اجساد ۱۰۰ هزار قربانی رژیم اسد



اجساد را در داخل گونی‌هایی که روی آنها کدها و اسم‌ها نوشته می‌شد در گودال‌های طولانی و عمیق روی یکدیگر دفن می‌کردند.



داخل یک سلول در زندان شعبهٔ ۲۹۱ اطلاعات نظامی

شعبهٔ ۲۹۱ اطلاعات نظامی در قلب دمشق واقع شده و به عنوان مرکزی برای بازداشت و حبس انفرادی به کار می‌رفته است.
این شعبه به طور خاص برای بازجویی از زندانیان سیاسی با استفاده از روش‌های شدید شکنجه اختصاص داده شده بود.
سمیر قنوع در رمان خود «سرود سرما و آزادی» در یکی از تجربیات شخصی‌اش می گوید که چگونه چندین روز بدون آب و غذا در حالت معلق با زنجیر نگه داشته شده بود.

«شعبهٔ فلسطین»

شعبهٔ فلسطین در جنوب دمشق واقع شده و یکی از بدنام‌ترین مراکز بازداشت در سوریه به شمار می‌رفت. (کدام زندان خوش‌نام بود؟)
این مرکز در دهه ۱۹۶۰ میلادی به عنوان محلی برای بازجویی و شکنجه تاسیس شد و صدها بازداشتی در سلول‌های تنگ و تاریک آن نگهداری می‌شدند.



زندان «شعبهٔ فلسطین» به‌روش‌های وحشیانهٔ شکنجه، مانند آویزان کردن از اندام‌ها و وارد کردن شوک الکتریکی معروف بود.



با تصرف حُمص از سوی هیئت تحریر الشام بیش از ۳۵۰۰ نفر از زندان نظامی این شهر آزاد شدند.

زندان صیدنایا: آشویتس سوریه











زندان‌ها آیینهٔ حکومت‌ها هستند.



از فرار اسد باخبر می‌شوند و به سوی تپه‌ای می‌شتابند که زندان صیدنایا بر بالای آن قرار گرفته است.



همین امروز، فردا خیلی دیر است.



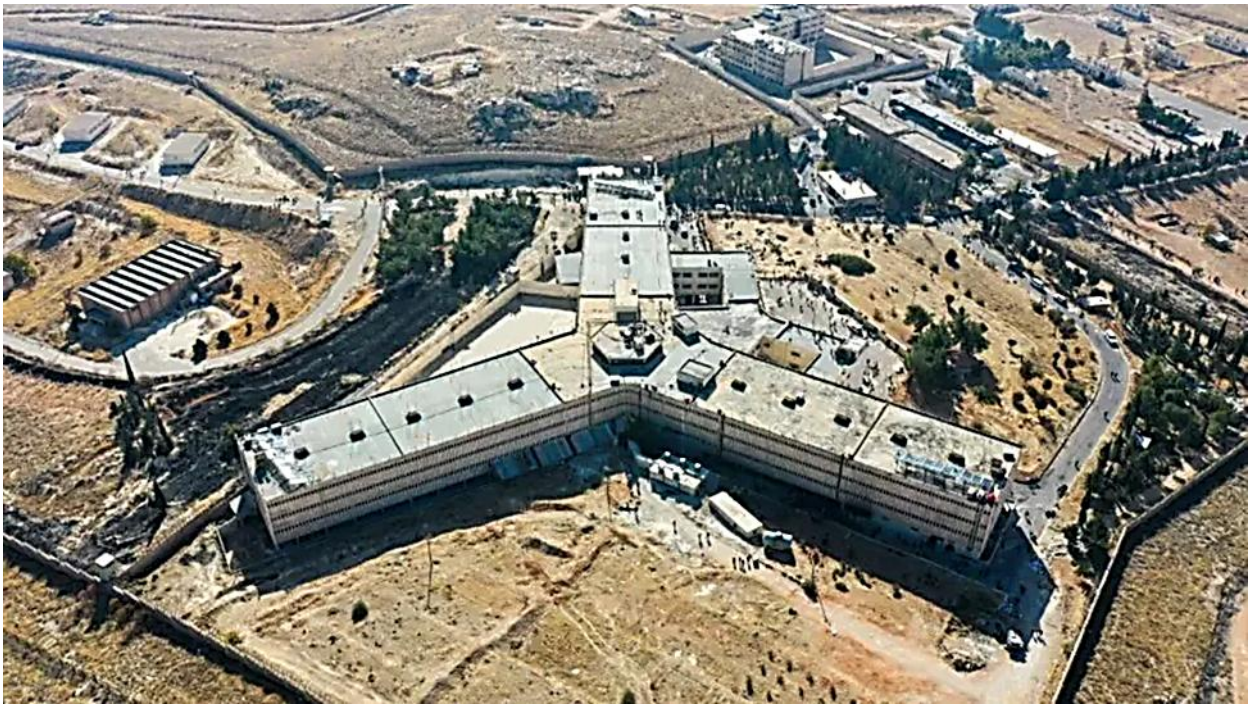
به ورودی اصلی می‌رسند.





ت

تا درها باز شوند در دوروبر پراکنده‌اند.



زندان صیدنایا



شهر مسیحی‌نشین صیدنایا

زندان صیدنایا یکی از مخوف ترین زندان های بشار اسد در ۳۰ کیلومتری دمشق، در نزدیکی شهر نه چندان معروفی به نام صیدنایا ساخته شد. نخستین اقدام‌ها برای ساخت این زندان از سال ۱۹۷۸ آغاز شد. در آن زمان دولت حافظ اسد زمین‌هایی را از مالکان محلّی مصادره کرد و برای ساخت زندان به وزارت دفاع اختصاص داد. عملیات اجرایی ساخت این زندان در سال ۱۹۸۱ آغاز شد و در سال ۱۹۸۶ به پایان رسید. اوّلین زندانیان در سال ۱۹۸۷ وارد این زندان شدند.

شورشیان مسلح سوری صبح یکشنبه ۱۸ آذر ۱۴۰۳، موفق شدند به داخل زندان امنیتی صیدنایا در حومه دمشق وارد شوند و اکثر زندانیان را آزاد کنند. آن‌ها روز بعد اعلام کردند که موفق به رسیدن به همهٔ بخش‌های این زندان مخوف نشده‌اند؛ چرا که راه‌های دسترسی به بخش‌های زیرزمینی را نمی‌شناسند.
یک روز بعد، نیروهای دفاع مدنی سوریه (کلاه سفیدها) اعلام کردند: «پنج تیم به زندان نظامی صیدنایا اعزام کرده‌ایم تا سلول‌های پنهان زیرزمینی را برای یافتن شماری از زندانیان جست‌وجو کنند.»
کلاه سفیدها شامل واحدهای جست‌وجو و نجات، متخصصان نفوذ از طریق دیوار، گروه‌های بازکنندهٔ درهای آهنی، واحدهای سگ‌های آموزش‌دیده و امدادگران پزشکی هستند. آنان گروه‌های ویژه و مجهز به امکانات لازم برای مدیریت چنین عملیات‌های پیچیده‌ای هستند.



کلاه‌سفیدها هم از راه می‌رسند.



آن‌ها با تمام تجهیزات آمده‌اند.









همه سخت مشغولند؛ سگ‌ها هم همه جا را بو می‌کشند.



اما زندان‌بانان فرار کرده‌اند و انگار کلیدها را با خود برده‌اند.



سرانجام موفق می‌شوند.






أ يسار



به راهروها راه پیدا می‌کنند،



درهای سلول‌ها را با هرچه دم دست است می‌شکنند،



زندانی‌ها را سلول به سلول آزاد می‌کنند.



آن شب کمتر کسی خوابیدو. آمده‌اند تا داخل «مسلخ‌البشر» را مشاهده کنند.



شاید هم ردی و نشانی از عزیز گم‌شده‌ای بعد از دهه‌ها انتظار!





دلهرهٔ جستجو در لیست به جا مانده... اگر در میان کشته شدگان ثبت شده باشند...؟



اسم برادرش را بعد از چند دهه بی خبری در لیست
زنده‌ها می‌بیند.



نمایش‌گرها داخل سالن‌ها و سلول‌های زیرزمین را نشان می دهند
اما کلید و کدی در دست‌رس نیست،



باید به زیرزمین نقب زد.







باید عجله کرد؛ با هرچه دم دست است.





حتا دیوارهای بتنی را شکافت.



سرانجام به هزارتوی زیرزمین راه پیدا می کنند،



و به تونلی بی انتها می‌رسند.

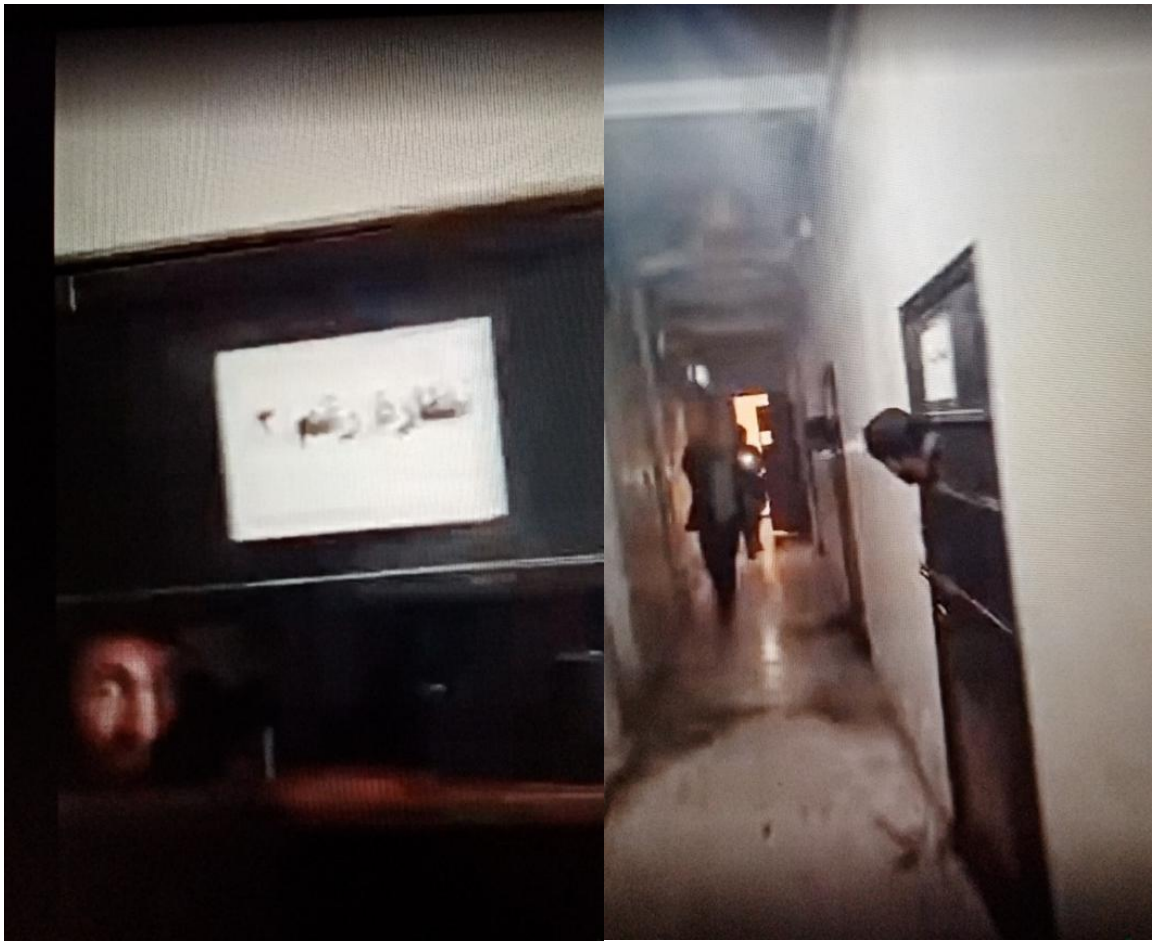




زندان‌ها آیینهٔ حکومت‌ها هستند.



با آتش و گلوله درهای آهنی را باز می‌کنند.



نگرانند؛ باز هم آمده‌اند؟

زندانیان هنگامی که صدای فریاد را از پشت درِ سلول می‌شوند، سکوت می‌کنند. یکی فریاد می‌زند: «کسی اینجاست؟» اما پاسخی نمی‌شنود.
زندانیان به تجربه می‌دانند که باز شدن در سلول‌ها و بندها یعنی ضرب و شتم، تجاوز یا بردن برای اعدام. آن‌ها تا آخرین لحظه باور نمی‌کنند که باز شدن در سلول‌ها در آن روز به سوی آزادی بود.
با شنیدن فریاد «الله‌اکبر»، زندانیان داخل سلول‌ها از دریچهٔ کوچکی در وسط در فلزی به بیرون نگاه می‌کنند. آن‌ها به جای نگهبانان، شورشیان را در راهروی زندان می‌بینند.




قاسم صبحی

قاسم صبحی القبانی ۳۰ ساله در مصاحبه با بی بی سی بعد از آزادی: «گفتیم، ما اینجاییم. ما را آزاد کنید. با شلیک به قفل و باز شدن در سلول، با پای برهنه بیرون دویدم، در حالی‌که پشت سر خودم را نگاه نمی‌کردم.» ، «در سال ۲۰۱۶ هنگام عبور از یک ایست بازرسی بازداشت و به تروریسم و ارتباط با ارتش آزاد سوریه متهم شدم. آن‌ها مرا ابتدا به مدت کوتاهی در چند بازداشت‌گاه دیگر نگاه داشتند و سپس به زندان صیدنایا منتقل کردند.» ، «بعد از عبور از آن در، تو دیگر یک مرده هستی. اینجا بود که شکنجه شروع شد.»، «ابتدا مجبور شدم لباس‌هایم را درآورم و برای عکس گرفتن آماده بشوم، اما وقتی به دوربین نگاه کردم، مورد ضرب و شتم قرار گرفتم. سپس به همراه سایر زندانیان به زنجیر بسته شدم و با صورت‌های رو به زمین به یک سلول کوچک انفرادی برده شدم؛ جایی که من و پنج مرد دیگر در آن چپانده شدیم. در آن‌جا به ما لباس زندان دادند، اما چند روز از غذا و آب خبری نبود. پس از آن، ما را به سلول‌های اصلی زندان منتقل کردند؛ اتاق‌هایی که تختی نداشتند، تن‌ها یک لامپ در آن‌ها روشن بود و یک فضای کوچک برای توالت در یک گوشه وجود داشت. همه چیز ممنوع بود. فقط اجازه داشتی غذا بخوری، آب بنوشی، بخوابی و بمیری.»

قاسم در ادامه می‌گوید: « شکل‌های مجازات متنوع بود. یک بار دو نفر از نگهبانان مرا وارونه داخل یک بشکه آب نگه داشتند تا جایی که احساس کردم در حال خفگی و مرگ هستم.»

پدر قاسم: «ما مجبور شدیم بیش از ۱۰ هزار دلار به مقامات زندان پرداخت کنیم تا قاسم اعدام نشود. آن‌ها ابتدا حکم اعدام را به حبس ابد و سپس به ۲۰ سال زندان تبدیل کردند. اما برای آزادی‌اش هیچ مبلغی را قبول نکردند»



عدنان احمد غنیم

عدنان احمد غنیم ۳۱ ساله: «وقتی آمدند تا ما را آزاد کنند، فریاد می‌زدند "همه بیرون بروید"، من از زندان بیرون دویدم، اما می‌ترسیدم که پشت سرم را نگاه کنم، چون فکر می‌کردم ممکن است مرا برگردانند.»،
«ما هنوز نمی‌دانستیم که بشار اسد از کشور فرار کرده و دولت او سقوط کرده است، اما به زودی این خبر به گوشمان رسید.
آن روز بهترین روز زندگی‌ام بود؛ احساسی وصف‌نشدنی، مانند کسی که تازه از مرگ گریخته است.»
عدنان که در سال ۲۰۱۹، به اتهام ربودن و کشتن یک سرباز رژیم دستگیر شد، در ادامه می‌گوید: «آنها وارد اتاق می‌شدند و شروع می‌کردند به زدن ما به تمام بدن. من بی‌حرکت می‌ماندم و منتظر نوبت خودم بودم. هر شب شکر می‌کردیم که هنوز زنده هستیم. اما هر صبح دعا می‌کردیم که خدا جانمان را بگیرد تا بتوانیم در آرامش بمیریم.»



«گاهی مجبور بودیم زانوهایمان را به پیشانی نزدیک کنیم و یک لاستیک خودرو روی بدنمان قرار داده می‌شد. سپس یک چوب داخل لاستیک گذاشته می‌شد تا نتوانیم حرکت کنیم و سپس زندبانان شروع می‌کردند به کتک زدنمان.»،
«گرسنگی حتا از کتک خوردن برایم سخت‌تر بود. با گرسنگی می‌خوابیدم و با گرسنگی بیدار می‌شدم. مجازاتی هم بود که طی یک ماه به ما داده شد؛ یک روز یک تکه نان به ما می‌دادند، روز بعد نصف یک تکه، و این روند ادامه داشت تا این‌که به یک خرده نان کوچک رسید. سپس هیچ‌چیز. دیگر نانی نبود.»، «بیماری‌ها در زندان به شدت شایع بود و زندانیان هیچ راهی برای جلوگیری از شیوع آن‌ها نداشتند، بیماری‌های ناشی از ترس حتا بدتر از بیماری‌های جسمی بود.»
دو زندانی آزاد شده به بی بی سی گفتند که در صیدنایا به سل مبتلا شده‌اند. یکی از آن‌ها گفت که داروها به‌عنوان نوعی مجازات مکرراً از آنها دریغ می‌شد.
یک مقام رسمی در بیمارستانی در دمشق می‌گوید: «معاینات پزشکی اولیه از زندانیانی که به آن‌جا فرستاده شده‌اند، عمدتاً مشکلات روانی دارند.»

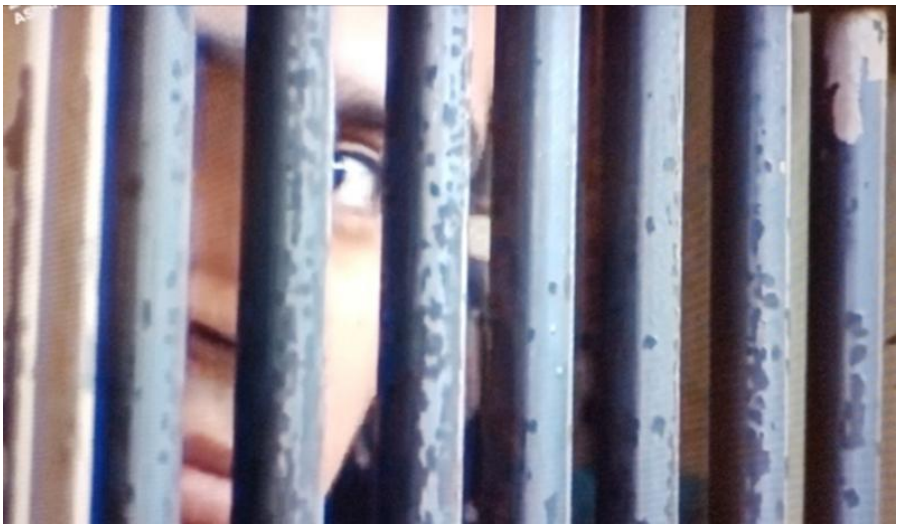
یکی از زندانی‌ها: «زندانبان‌ها پسرعمویم را که خیلی دوستش داشتم مجبور کردند که مرا شکنجه کند و بعد من رو هم مجبور کردند که او را شکنجه کنم. اگر این کار را نمی کردیم هر دو اعدام می شدیم.»



از بیرون صداهایی میاد!



اون بیرون چی خبره؟!



نگران است؛ باز هم آمده‌اند!





بوی تعفن همه جا پیچیده







سردخانه‌ای در کار نیست. اجساد را روی هم انباشته‌اند تا بعدا آن‌ها را برای سوزاندن و یا دفن در گورهای جمعی با کامیون‌های آب‌پاش حمل کنند.







احمد شومان، کارمند وزارت کشور



مردی خشمگین: «گناه این‌ها چی بود؟ لعنت به آن‌ها... گناه این‌ها چی بود؟»



برای چی...؟



اون تو چی خبر؟





تا دیر نشده باید بالا رفت.

پاها یاری نمی‌کنند.



به دنبال ردی و نشانه‌ای از عزیز گمشده‌ای

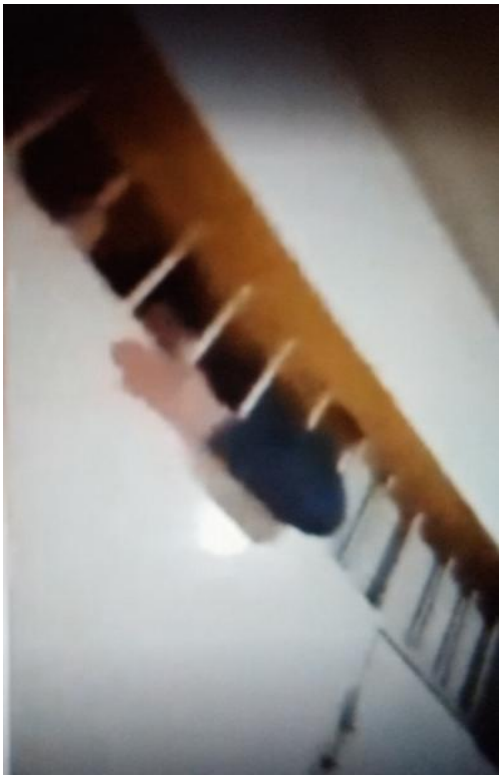




هاج و واج...



زندانیان طبقهٔ بالا تلاش امدادگران را تماشا می‌کنند: آیا آزادی نزدیک است؟

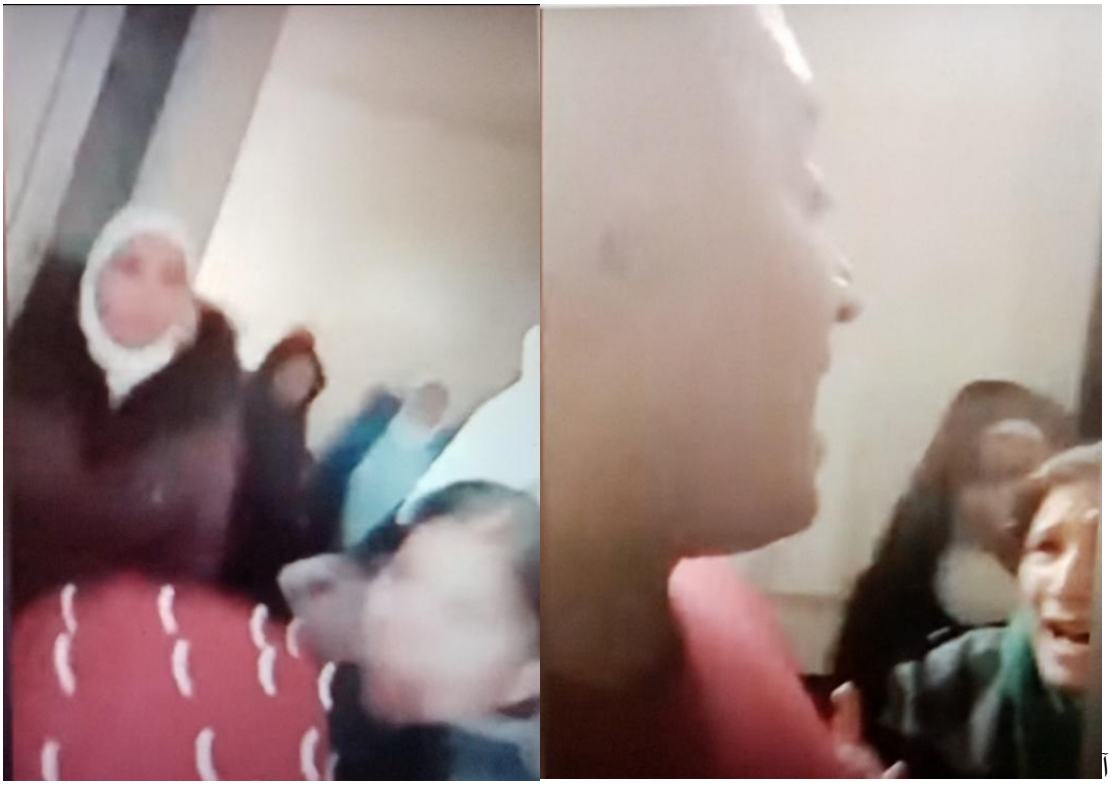


آهای.. ما این‌جاییم!









زنان می‌ترسند؛ فکر می‌کنند که داعش حمله کرده است. مرد با صدای بلند می‌گوید: «یالا، یالا عجله کنید، عجله کنید، همه بیرون، شما آزاد شده‌اید.»



پسرک کنج‌کاو است. بسیاری از کودکان در زندان به دنیا آمده‌اند و بیرون را هرگز ندیده‌اند.
آن‌ها مادر یا پدر خود را نمی شناسند.



بعد از دهه‌ها تاریکی نور چراغ دستی اعصابش را ریخته به هم روشنایی اذیتش می‌کند

کودکان در درون زندان به دنیا آمده‌اند. آن‌ها دنیای بیرون را هرگز ندیده‌اند و اسم باران، خورشید، درخت، خیابان، دوچرخه، فروشگاه و... را نشنیده‌اند. یکی از زنان بعد از آزادی: «در زندان ۳ کودک به دنیا آوردم، اما پدر بچه‌ها را نمی‌شناسم.»



در سال‌های مه‌آلودی که پشت سر گذاشته‌اند و عمری را که در زمان بی‌زمان
از دست داده‌اند، نام و هویت‌شان را گم کرده‌اند.

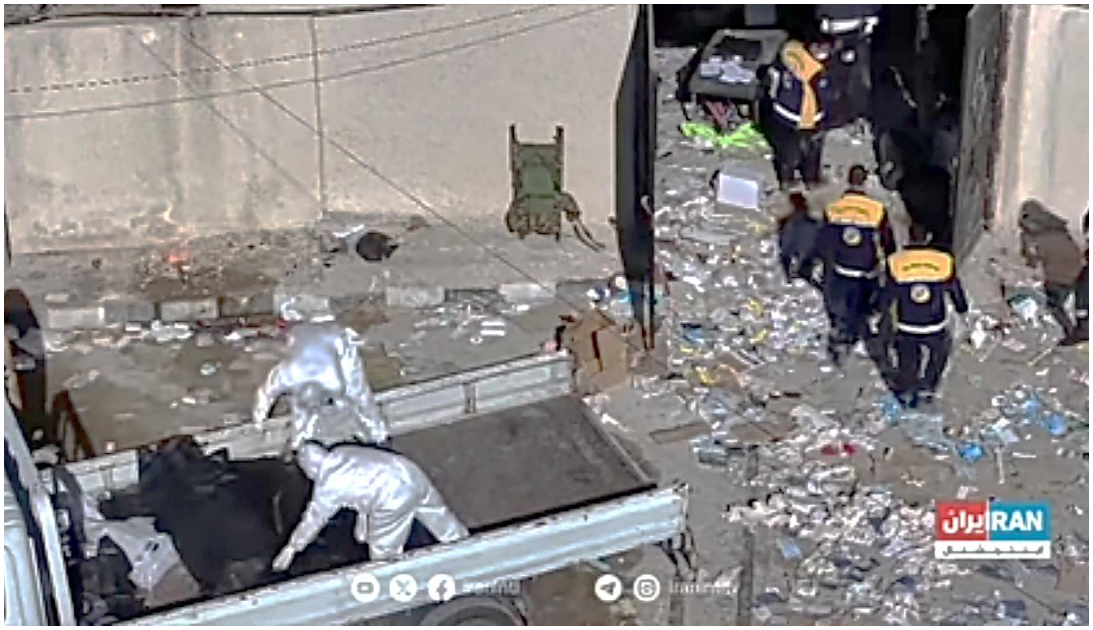


باور نمی‌کند که اتفاقی افتاده و درها باز شده‌اند.




با زنجیر به میله‌ای بسته شده‌اند؛ مبادا که فرار کنند!



جسدها را همه جا می‌توان یافت.



امدادگران جسدهای به‌جا مانده را به بیرون حمل می‌کنند.



درون هر سوراخ و سنبه‌ای را باید جست‌وجو کرد.





معاذ مصطفی، رئیس «کارگروه اضطراری سوریه» در مصاحبه با رویتر: « این گور جمعی در منطقه القطیفه، در ۴۰ کیلومتری شمال پایتخت سوریه قرار دارد. صد هزار نفر، محافظه‌کارانه‌ترین برآورد از تعداد اجسادی است که در این محل دفن شده‌اند. این برآورد به شکلی غیرمنصفانه، بسیار محافظه‌کارانه است. این تنها یکی از پنج گور جمعی شناخته‌شده توسط این سازمان است و احتمال وجود گورهای بیشتری نیز مطرح است.»


سوریه
گور دسته جمعی ۱۰۰ هزار نفری

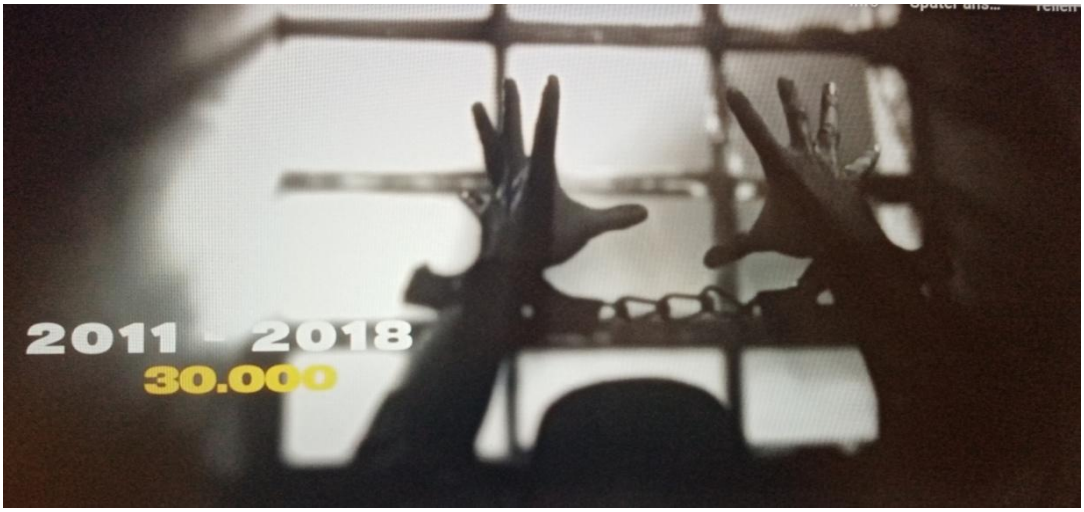

سوریه
گور دسته جمعی ۱۰۰ هزار نفری



صیدنایا: «مسلخ‌البشر»



زندان صیدنایا مدت ها برای زندانی‌های نظامی استفاده می‌شد ولی با شروع "*بهارعربی*" و تظاهرات گستردهٔ مردم سوریه علیه بشار اسد ، از سال ۲۰۱۱، به بازداشتگاه مخالفان سیاسی و شهروندان معترض در خیابان‌ها تبدیل شد.



یکی از گزارشات دیده بان حقوق بشر سوریه حاکی است که بین سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ حدود ۱۳ هزار نفر در این زندان اعدام شده‌اند و تا سال ۲۰۱۸ این تعداد به ۳۰ هزار نفر افزایش پیدا کرده؛ یعنی طی ده سال به طور متوسط در هر روز حداقل ۸ زندانی در صیدنایا کشته شده‌اند.
برای اعدام افراد معمولا از ساختمانی در درون زندان به نام *کشتارگاه* استفاده میکردند و هر هفته اعدام های گروهی انجام می‌گرفته است. مسئولان زندان اعدام‌های گروهی را ***مهمانی*** می‌نامیدند.
این اردوگاه مرگ به «کشتارگاه انسانی» (المسلخ البشری) نیز معروف بود. از این زندان برای نگهداری هزاران زندانی از جمله زندانیان غیرنظامی، شورشیان ضد دولتی و زندانیان سیاسی استفاده می‌شد. هر چند در این زندان بیش از ۳۰٬۰۰۰ مورد اعدام ثبت شده است؛ اما گمان می‌رود شمار اعدام‌شدگان بسیار بیشتر باشد.



براساس اظهارات معاون وزیر امور خارجهٔ ایالات متحده در خاورمیانه، روزانه بیش از ۵۰ زندانی با حلق‌آویز شدن به صورت دسته‌جمعی در این زندان به قتل رسیده‌اند. همچنین به گفتهٔ وی اگرچه بسیاری از قساوت‌های رژیم به خوبی به ثبت رسیده‌اند، اما ساختمان *کورهٔ آدم‌سوزی* محلی برای لاپوشانی کردن حجم قتل‌های دسته‌جمعی در زندان صیدنایا بوده است.

طرح و ساختار درونی زندان صیدنایا همواره به شدت محرمانه نگه داشته می‌شد و هیچ تصویری از درون آن دیده نشده بود. جزئیات مربوط به نقشهٔ زندان تنها از طریق مصاحبه با نگهبانان و زندانیان پیشین به دست می‌آمد.
این زندان به مساحت کل ۱/۴ کیلومتر مربع از دو ساختمان تشکیل شده و بین ۱۰٬۰۰۰ تا ۲۰٬۰۰۰ زندانی را در خود جای می‌داده است. داخل زندان از دو بخش تشکیل شده بود. بخش اوّل که به نام *«ساختمان سرخ»* شناخته می‌شد، مختص زندانیان سیاسی و غیرنظامی بود. بخش دیگر که با نام *«ساختمان سفید»* شناخته می‌شد، به صورت یک مجتمع، مختص زندانیان نظامی و سربازان مظنون به خیانت و اجرای اعدام بود.

امنیت زندان صیدنایا

این زندان یکی از محافظت شده‌ترین مکان‌ها در دوران سوریه بعثی بود. گروه ۲۰۰ نفره از سربازان مسئول گشت‌زنی در بیرون از زندان و ۲۵۰ نفر دیگر متشکل از پلیس نظامی و اطلاعات نظامی مسئول امنیت داخلی آن بودند. برای دفاع از زندان، از سربازان تیپ ۲۱ لشکر سوم ارتش سوریه استفاده می‌شد که به وفاداری شدید به اسد معروف بودند. فرماندهی این سربازان بر عهده افسرانی از اقلیت علوی سوریه بود. در کنار دیواره داخلی زندان، یک ردیف مین ضدتانک در اطراف زندان و سپس یک ردیف از مین‌های ضدنفر در مرکز مجموعه قرار داشت.



BBC منابع: AMDSP & Planet Labs PBC



BBC منبع: Planet Labs PBC



BBC

منبع: Google Earth





برای اجرای اعدام با پاها و چشمان بسته به ساختمان سفید منتقل می‌شدند.



اتاق اعدام با ۲۰ طناب دار زیر ساختمان سفید قرار داشت و زندانیان با چشم‌بند به این اتاق برده می‌شدند. فهرست زندانیان ساختمان قرمز که قرار بود اعدام شوند، در وقت ناهار به ساختمان سفید می‌رسید. سپس این زندانیان را بین نیمه‌شب و ساعت ۳ بامداد به سلولی زیرزمینی می‌بردند که گاهی تا ۱۰۰ نفر در آن جای داده می‌شدند و در آنجا به شدت مورد ضرب‌وشتم و شکنجه قرار می‌گرفتند. زندانیان با چشم‌بند از پله‌ها به اتاق اعدام در بخش جنوب شرقی ساختمان سفید هدایت می‌شدند. سپس آن‌ها به سکویی یک متری با ۱۰ طناب دار منتقل و اعدام می‌شدند.

شیوه‌های شکنجه



قبل از اعدام زندانیان را به شیوه‌های مختلف شکنجه می‌کردند: سوزاندن بدن، آویزان کردن از پاها، ضربه زدن با شوکر برقی و وارد کردن شوک الکتریکی از شکنجه‌های معمول بوده است.



شکنجهٔ زندانی به روش نازی‌ها در زندان‌های سوریه هم معمول بود.

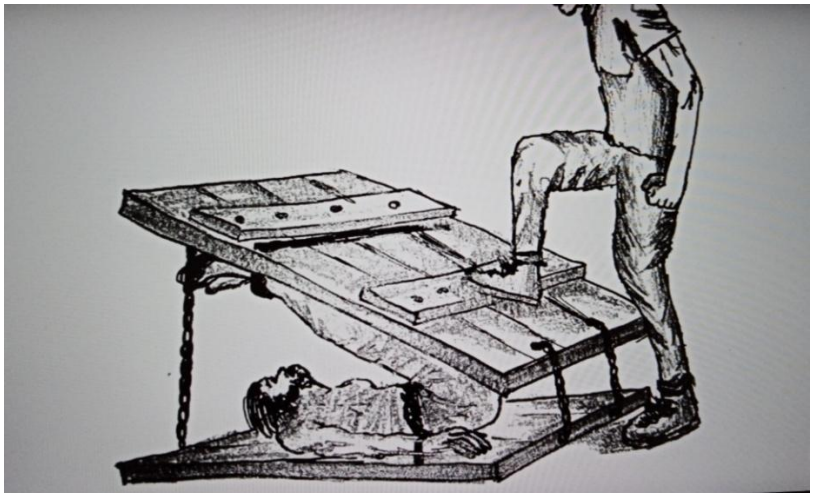


«قالیچهٔ پرنده»



پاشیدن اسید به روی زندانی در حین شوک الکتریکی





استخوان‌ها و مفصل‌های زندانی زیر فشار خوردوخمیر می‌شد.
شکستگی ستون فقرات یا سایر استخوان‌ها هم باعث مرگ یا معلولیت دائمی می‌شد.



دستگاه پرس، برای شکنجه یا فشرده کردن اجساد
قبل از حمل آن‌ها به کورهٔ جسدسوزی



بر اساس مدارک موجود در مرکز داده‌های شبکهٔ مدافعان حقوق بشر سوریه، تقریباً ۱۳۶ هزار نفر در دوران رژیم بعث بازداشت یا ناپدید شدند.
این شبکه می‌افزاید از زمان سقوط رژیم، آزادی حدود ۲۴,۲۰۰ زندانی از بازداشتگاه‌های سراسر سوریه را مستند کرده است. غنی، مسئول شبکه مدافعان حقوق بشر سوریه می‌گوید: رژیم اسد عمداً ثبت فوتی‌ها در ادارهٔ ثبت‌احوال را به تأخیر می‌انداخت تا رنج خانواده‌ها را طولانی‌تر کند.



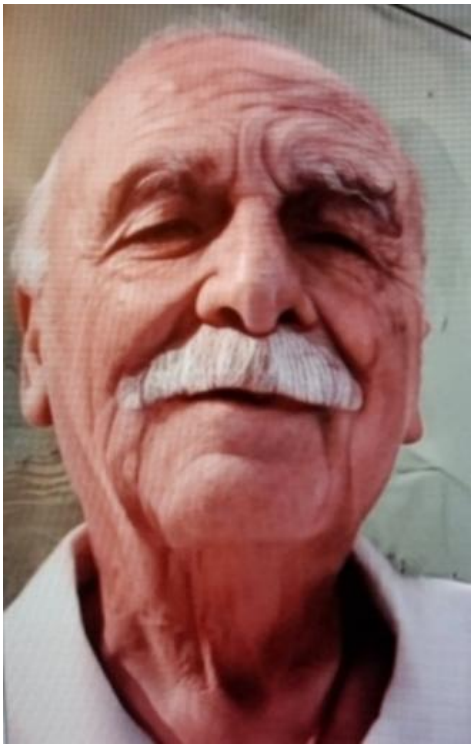
نادر زندانی آزاد شده: «سلول من ۱ متر در ۱ متر بود، حتا نمی‌توانستم توی آن دراز بکشم. سال‌ها هیچ نوری ندیدم. دیوارها بوی تعفن می داد و حشرات زیادی از سر و روی من بالا می‌رفت...»
زندانی دیگری می‌گوید: «ما در یک سلول کوچک بودیم؛ سلول دسته‌جمعی که آن‌قدر تعداد زیاد بود جای نشستن نداشتیم؛ مجبور بودین به‌نوبت بشینیم و به‌خوابیم. بعضی از زندانیان به‌خاطر گرسنگی و ضعف، مدام بی‌هوش می‌شدند. وقتی کسی می‌مرد جسدش ساعت‌ها کنار ما باقی می‌ماند و بعد از چند روز زندان‌بان‌ها آن‌را بیرون می‌بردند. در زندان بوی مرگ همه جا را پر کرده بود....»



بشار برهوم
نویسندهٔ معروف سوریه، روزی که قراربود درزندان صیدنایا اعدام شود، دولت بشار اسد سقوط کرد.
برهوم تا ساعاتی بعد از آزادی باور نمی‌کرد که نجات پیدا کرده است.



وقتی بازداشت شد همسرش باردار بود، در ۸ آذر ۱۴۰۳ که اززندان صیدنایا آزاد شد
پسرش ۴۳ و خودش ۷۰ ساله بود.



رغید احمد التطری

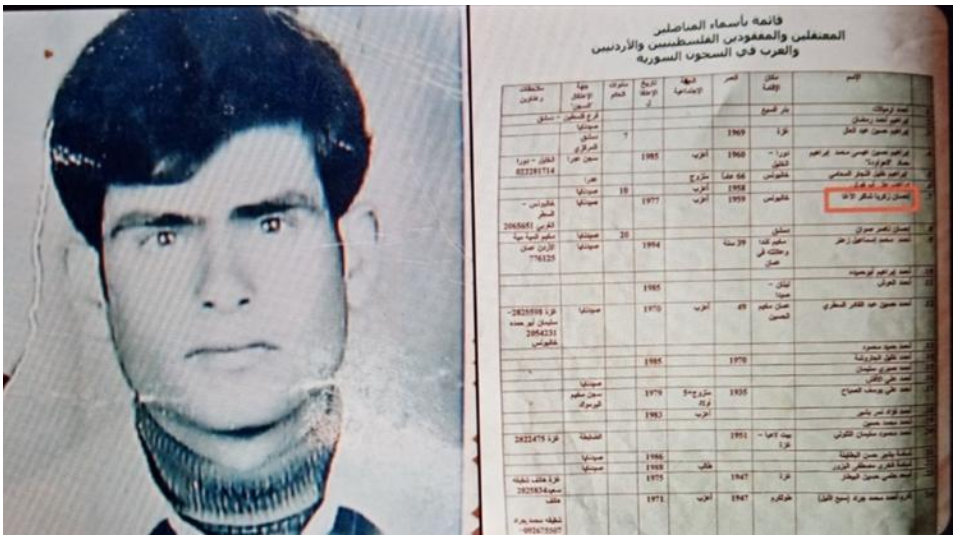
رغید احمد الططری خلبان سابق نیروی هوایی سوریه به علّت سرپیچی از دستور بمباران حماة توسط سرویس‌های اطلاعاتی سوریه در زمان حکومت حافظ اسد دستگیر و زندانی شد. هرچند دادگاه او را از اتهام نافرمانی تبرئه کرد، امّا وی از خدمت نظامی اخراج شد. تطری بعد از ۸ ماه اقامت در اردن به مصر رفت اما بعد از مدتی چشمانش را به روی آینده بست و در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۱، به سوریه برگشت و بلافاصله در فرودگاه دمشق بازداشت شد.
رغید التطری در طول بیش از ٤ دهه دوران اسارت خود در زندان‌های مختلف رژیم سوریه، از جمله زندان‌های ادارهٔ اطلاعات عمومی، مزه، تدمر، عدرا، السویدا و صیدنایا بارها دست به مقاومت زد؛ از جمله در زندان عدرا از پوشیدن لباس زندان امتناع کرد، اقدامی که منجر به ممنوعیت ملاقات‌های خانوادگی شد. او در سال ۲۰۰۵، توانست پس از سال‌ها محرومیت از ملاقات، برای اوّلین‌بار تنها فرزندش، «وائل» را ببیند. احمد التطری امروز در سوریه به عنوان نمادی از مقاومت شناخته می‌شود.

- زنی ۸۵ ساله بعد از ۴۱ سال از صیدنایا آزاد شد. این زن سال‌خورده روزهای زندگی‌اش را در داروخانهٔ کوچک خود می‌گذارند؛ اما توصیه‌اش به یکی از دوستانش زندگی‌اش را دگرگون کرد. او در یکی از روزهای کاری در گفت‌وگویی به دوستش توصیه کرد تا اجازه ندهد دخترش با خواستگار نظامی‌اش ازدواج کند. این توصیه روزهای سختی را برای زن داروساز رقم زد؛ با شکایت افسر نظامی به زندان افتاد و نیمی از عمرش را در صیدنایا گذراند.



علی‌حسن علی

علی حسن‌علی ۱۸ساله در سال ۱۹۸۶، در یک ایست بازرسی در شمال لبنان بازداشت و ناپدید شد. بعد از فرار اسد و آزادی زندانیان، ناگهان تلفن همراه معمر، برادر علی حسن‌علی زنگ خورد، او تصویر مردی ۵۰ ساله‌ای را دید که به او ارسال شده بود. معمر برادرش را شناخت: علی حسن‌علی



زکریا سلیمان محمد از ٤٥ سال پیش زندانی صیدنایا بود. هنوز خانواده‌اش در جست‌وجوی او هستند.
اسم زکریا در لیست «مفقودین» است.



خانواده‌اش سال‌های زیادی به دنبالش گشتند و هرگز فکر نکردند که وی در صیدنایا زندانی است. وقتی درهای زندان باز شد، خانواده‌اش پیدایش کردند و شناختندش، اما جسمی تهی از روح و روان و فاقد قدرت تکلم؛ مات و مبهوت ساعت ها به روبه‌رو نگاه می‌کند.



عدنان قصار قبل از بازداشت

عدنان در اسب سواری مهارت زیادی داشت و در مسابقهٔ ملی سوار کاری شرکت کرد، اما نمی‌دانست که یکی ازمسابقه دهندگان باسل اسد، برادر بشار است. از بخت بد، اسب زکریا پیروز شد؛ اما صاحب اسب طعم پیروزی را هیچگاه نچشید و تاوان پیروزی را با جسم و جان خود پرداخت: ۲۱ سال حبس و شکنجه در زندان صیدنایا!



۱۸ ساله وارد سیامچال صیدنایا شد و ۵۰ ساله از آن‌جا بیرون آمد.
جرم؟ هرگز گفته نشد. اسم؟ به یاد نمی‌آورد.

تراژدی مازن‌الحمادة



مازِن الحَماده در ژوئیهٔ ۱۹۷۷، در دیرالزور سوریه به دنیا آمد. وی از سازمان صنعت نفت فارغ‌التحصیل شد و به عنوان تکنسین در شرکت چند ملیتی نفت و گاز فرانسوی استخدام شد.



حماده در تظاهرات *بهار عربی* در سال ۲۰۱۱، برای آزادی و دموکراسی شرکت فعال داشت و یکی از شناخته شده‌ترین سازمان‌دهندگان آن بود؛ از این رو به زودی مورد هدف نیروهای رژیم اسد قرار گرفت. حماده برای نخستین بار در ۲۴ آوریل ۲۰۱۱، از سوی سرویس‌های اطلاعاتی سوریه بازداشت شد و پس از یک هفته آزاد شد. او در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۱ دوباره به مدت دو هفته بازداشت شد. این بار تصمیم گرفت بعد از آزادی به دمشق برود.
حماده در مارس ۲۰۱۲، همراه دو برادرزاده‌اش دستگیر شد. اتهام: قاچاق شیر خشک. آن‌ها به شعبهٔ سرویس اطلاعات نیروی هوایی فرودگاه نظامی مزه اعزام شدند. برادرزاده‌های حماده در زندان کشته شدند.
حماده زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت تا به عملیات تروریستی، داشتن سلاح و کشتن سربازان دولتی اعتراف کند. اما او به چنین اعترافاتی تن نداد. شکنجه‌های ظاقت‌فرسا ادامه یافت. او را از مچ دست آویزان کردند. حماده طاقت نیاورد و با امضای اعتراف اجباری موافقت کرد. اعتراف کرد که سلاحی برای محافظت از تظاهرکنندگان در اختیار دارد، اما از اعتراف به ارتکاب هر جنایتی خودداری کرد. او را به اتاق بازجویی دیگری منتقل کردند و در آن‌جا لباس هایش را درآوردند و مورد تجاوز جنسی قرار دادند. پس از این شکنجه، او همه اسناد را امضا کرد.
حماده در اوایل سال ۲۰۱۳، بیمار شد و به بیمارستان نظامی ٦۰۱ معروف به «سلاخ خانه» منتقل شد. در بین راه ضمن حمله به او، گفتند که نام او تغییر یافته و شماره "۱۸۵۸" به او اختصاص داده شده است.
حماده در بیمارستان زندانیانی را دید که تا حد مرگ شکنجه شده بودند، اجسادی را دید که در توالت‌ها روی هم انباشته شده بودند، کارکنان بیمارستان را دید که تا حد مرگ کتک خورده بودند. حماده از پزشک درخواست کرد که به بازداشتگاه برگردد.
او در فرودگاه شهر مزه به مدت یک ماه توسط یک پزشک بازداشتی تحت معالجه قرار گرفت و سپس در اول ژوئن ۲۰۱۳ به پلیس نظامی قابون و سپس در ۵ ژوئن ۲۰۱۳ به زندان آدرا منتقل شد و حدود دو ماه در آن‌جا ماند. حماده سپس به دادگاه ضد تروریسم منتقل شد. این دادگاه در ۳ سپتامبر ۲۰۱۳، دستور آزادی او را صادر کرد.
بعد از ۱۷ ماه، حماده در حالی از زندان آزاد شد که شکنجه های جسمی و روحی و جنسی جسم و روان او را دگرگون کرده بود. او پس از آزادی همچنان تحت تعقیب سرویس‌های اطلاعاتی بود؛ بنابراین تصمیم گرفت سوریه را ترک کند، به هلند رفت و درخواست پناهندگی کرد. وی در آن‌جا به یکی از فعال ترین چهره‌های مخالف رژیم اسد تبدیل شد، گزارش‌ها و شهادت‌های حماده به ویژه در مجامع بین‌المللی نقش مهمی در برجسته کردن نقض حقوق بشر در سوریه ایفا کرد.



گزارش‌ها و شهادت‌های حماده به ویژه در مجامع بین المللی نقش مهمی در برجسته کردن نقض حقوق بشر در سوریه ایفا کرد.



در مصاحبه با سی ان ان و بی بی سی: او [شکنجه‌گر] می‌رفت بالا و روی من می‌پرید



من از پا نخواهم نشست تا زمانی که آن‌ها را به دادگاه بکشانم، وعدالت اجرا شود.

اما، حماده تصمیم گرفت به سوریه برگردد. این تصمیم برای نزدیکان او و کسانی که با او در تماس بودند، غیرقابل درک بود. حماده به دلیل نبود چشم‌اندازی روشن برای کارزاری مؤثر در دادگاه علیه دولت سوریه ، احساس ضعف روحی شدید می‌کرد. احساس می کرد که شهادت‌ها، مصاحبه‌ها و افشاگری‌هایش گوش شنوایی در دولت‌مردان خارجی ندارد؛ در نتیجه تأثیر کمی برای آزادی زندانیان در سوریه داشته است. مشکلات مالی هم او را زیر فشار گذاشته بود. گویا از سفارت سوریه هم با او تماس گرفته و او را با وعدهٔ آزادی بازداشت شده‌ها، به بازگشت به سوریه تشویق کرده بودند. حماده آن روزها نوشت که حاضر است برای نجات دیگران خود را فدا کند.
حماده به برلین رفت و پاسپورت و ویزای سوریه را از سفارت گرفت. او در فرودگاه دمشق به مادرش زنگ زد و برگشتش را خبر داد. اما چند دقیقه بعد توسط سرویس های امنیتی رژیم سوریه ربوده شد: ۲۳ فوریه ۲۰۲۰





پس از فرار اسد، مردم برای یافتن پیکر یا ردی از عزیزانشان به زندان صیدنایا شتافتند. آنان با جسدهای زیادی مواجه شدند که عضوی از بدنشان را نداشتند. اما جسد مازن‌الحماده را با وجود آثار شکنجهٔ متعدد از اولین نگاه شناختند. حماده یک روز قبل از فرار اسد اعدام شده بود.



مادر مازن‌الحماده





بپیکر مازن‌الحماده و سایر قربانیان با شکوه فراوان تشییع شد. مازن‌الحماده اولین بازداشتی تظاهرات در "*بهارعربی*" در ۲۴ آوریل ۲۰۱۱ و آخرین اعدامی در ۷ دسامبر ۲۰۲۴ بود.

گزارش سزار





در سال ۲۰۱٤ گزارش مستندی همراه با تعداد بسیار زیادی عکس و فیلم از زندان صیدنایا به بیرون درز پیدا کرد که از خیلی از وقایع زندان‌های بشار اسد پرده برداشت.
گزارش مشهور به "*گزارش سزار*" دربارهٔ شکنجه‌ها و جنایات در زندان‌های سوریه و به خصوص زندان صیدنایا توسط فردی با اسم مستعار "*سزار*" تهیه شده بود. سزار عکاس ادارهٔ پزشکی قانونی پلیس بود و ماموریت داشت که از اجساد زندانیانی که در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها کشته شده بودند عکس و فیلم بگیرد و آن‌ها را به مدارک رسمی دولتی الصاق کند تا در پرونده افراد کشته شده ثابت بشود که زندانی کشته شده است.

سزار در سال ۲۰۱۳ از سوریه فرار کرد و بیش از ۵۵ هزار عکس و فیلم از حدود یازده هزار قربانی را که بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ زیر شکنجه کشته شده بودند همراه خود به بیرون از کشور منتقل کرد و در اختیار مقامات کنگرهٔ آمریکا گذاشت. این تصاویر شامل اجسادی با آثار شکنجه و گرسنگی شدید و بدن‌های مثله شده بود.
معاذ مصطفی، مدیر اجرایی گروه ویژه اقدام اضطراری سوریه می گوید: «سزار که پیش‌تر در ارتش رژیم خدمت می‌کرد، با ثبت تصاویر اجساد قربانیان که به بیمارستان‌های نظامی منتقل می‌شدند، یکی از مهم‌ترین شاهدان جنایات رژیم به شمار می‌رود. من شخصاً سزار را می‌شناسم و با او دربارهٔ سقوط رژیم اسد صحبت کرده‌ام. هر دو گریه کردیم. او یک قهرمان است که روزی چهره‌اش به جهان معرفی خواهد شد.



«سزار»، ستوان یکم فرید المذهان، رئیس ادارهٔ شواهد قضایی در پلیس نظامی دمشق
بعد ازسقوط رژیم اسد خود را معرفی کرد.

المذهان: دستور عکس‌برداری و مستندسازی اعدام‌ها از بالاترین هرم قدرت صادر می‌شد تا اطمینان حاصل شود که قتل واقعاً انجام شده است. رهبران دستگاه‌های امنیتی با گرفتن عکس از اجساد قربانیان، وفاداری مطلق خود را به رژیم اسد نشان می‌دادند.
اولین عکس‌برداری از اجساد، در مارس سال ۲۰۱۱ از بازداشت شدگان درعا در سردخانهٔ بیمارستان نظامی تشرین در دمشق بود.
با افزایش تعداد اجساد، پارکینگ بیمارستان نظامی المزه نیز به سردخانه تبدیل شد. ابتدا روزانه از ۱۰ تا ۱۵ جسد عکس می‌گرفتم، اما به‌تدریج این تعداد افزایش یافت و به بیش از ۵۰ نفر رسید. اجساد زندانیان بدون نام بودند و فقط با شماره شناسایی می‌شدند. رژیم مدعی می‌شد که علت مرگ کشته شدگان توقف قلب و تنفس بوده است.
من از ابتدای انقلاب سوریه تصمیم گرفتم از رژیم جدا شوم، اما ترجیح دادم آن را تا زمانی که بتوانم بیشترین تعداد عکس و شواهد را جمع آوری کنم، به تعویق بیاندازم و این به مدت سه سال ادامه یافت.

دفاع مدنی سوریه؛ کلاه‌سفیدها: «نجات یک انسان، نجات بشریت است.»



دفاع مدنی سوری در سال ۲۰۱۳ با هدف بازسازی خرابی‌های جنگ‌های داخلی در سوریه تاسیس شد.

کلاه‌سفیدها سازمانی است مورد حمایت غرب، داوطلبانه برای کمک و نجات غیرنظامیان در مناطق جنگی. سازمان کلاه سفیدها از لحاظ سیاسی بی طرف است، در عملیات مسلحانه شرکت نمی کند و هدف خود را دفاع از غیر نظامیان اعلام کرده است. این سازمان قبل از سقوط رژیم اسد در مناطق تحت کنترل شورشیان سوری در جنگ داخلی سوریه، فعالیت می‌کرد. می. دی. رسکیو بنیادی ثبت‌شده در هلند، کلاه‌سفیدها را با منابع مالی دولت‌های غربی حمایت می‌کند.



فیلم «کلاه سفیدها» در هشتاد و نهمین مراسم اهدای جوایز اسکار، جایزهٔ بهترین فیلم مستند را از آن خود کرد و موجب شد تا این گروه فعال در سوریه بیش از گذشته در کانون توجه قرار بگیرد.



خبرنگار سی ان ان برای تهیهٔ گزارش از زندان صیدنایا دیدن می‌کند،



او به اینجا و آنجا سرک می‌کشد و نوشته‌های روی دیوار را می‌خواند،



تاریکی یکس از اتاق‌ها نظرش را جلب می‌کند،



کنج‌کاو می‌شود و داخل اتاق می‌رود،



یک تودهٔ سیاه در کنار دیوار می‌بیند، پا پس می‌کشد،



به مرد مسلح ازنیروهای تحریرالشام که همراهش است، خبر می‌دهد. او هم کنج‌کاو می‌شود؛ میرود داخل اتاق و گوشهٔ تودهٔ سیاه را بلند می‌کند،



از آن زیر چیزی تکان می‌خورد. مرد مسلح می‌ترسد، خود را عقب می‌کشد و می‌رود گوشهٔ اتاق،



تودهٔ سیاه بلند و بلندتر می‌شود،



صورت مردی با یک دست از آن زیر پیدا می‌شود،



مرد به نشانهٔ تسلیم هر دو دستش را بالا می‌برد،



حالا دیگر خود را بیشتر نشان می‌دهد. ترس و نگرانی از چهره‌اش پیدا است،



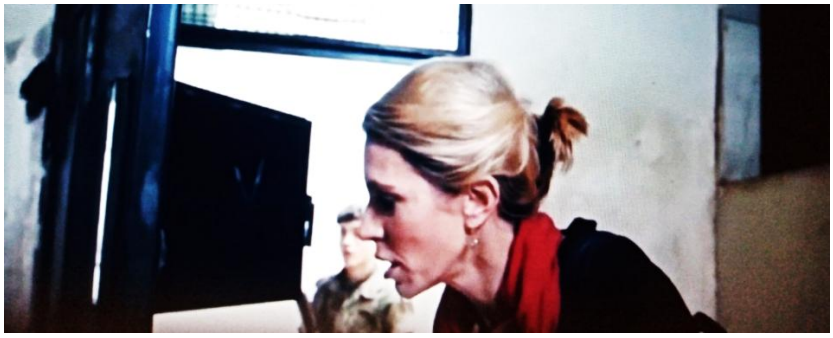
بلند می‌شود تا اوضاع را به‌سنجد. فکر می کند بازهم یک زندان‌بان آمده سراغش. مرد مسلح از گوشِهٔ اتاق به زندانی می‌گوید که اسد فرار کرده و او حالا آزاد است،



زندانی کمی آرام می گیرد و میرود به طرف مرد مسلح. خانم گزارش‌گر هنوز ترسش نریخته و از پشت در اوضاع را نظارت می‌کند،



زندانی به مرد مسلح توضیح می‌دهد که چند ماه است دراین اتاق زندانی است،



خانم گزارش‌گر از شنیدن داستان زندانی ترسش ریخته؛ می‌رود داخل اتاق،



حتا به زندانی نزدیک می‌شود،



مرد مسلح از زندانی دل‌داری می‌کند،



دست ها و پاهای زندانی می‌لرزند و نمی تواند راه برود، کمکش می‌کنند و می آورندش بیرون،



زندانی به بالا نگاه می‌کند و می‌گوید خیلی وقته که آسمان را ندیده است،



می‌گوید چند روزی‌ست آب نخورده.، به‌اش آب می‌دهند. آب را تا ته‌اش می‌نوشد،



از خانم گزارش‌گر سپاس‌گزاری می‌کند،



از مردمسلح هم.



تا آمبولانس بیمارستان برسد تعریف می‌کند که اهل حمص است،
در خانه‌اش بوده که آمدند و بازداشتش کردند، اول بردنش زندان حمص و تقریبا ۳ ماه
است که او را به زندان صیدنایا آورده‌اند. تا حالا هم به‌اش علت بازداشتش را نگفته‌اند.



مردی که برای بردنش از بیمارستان آمده به‌اش اطمینان می دهد که اسد فرار کرده، حالا
دیگر آزاد است، چند روزی در بیمارستان می‌ماند و سپس می‌رود حمص پیش خانواده‌اش،



درک قضایا برایش سخت است. همه چیز به سرعت اتفاق افتاد. از خانم گزارش‌گر
خواهش می‌کند در بیمارستان به دیدنش برود.

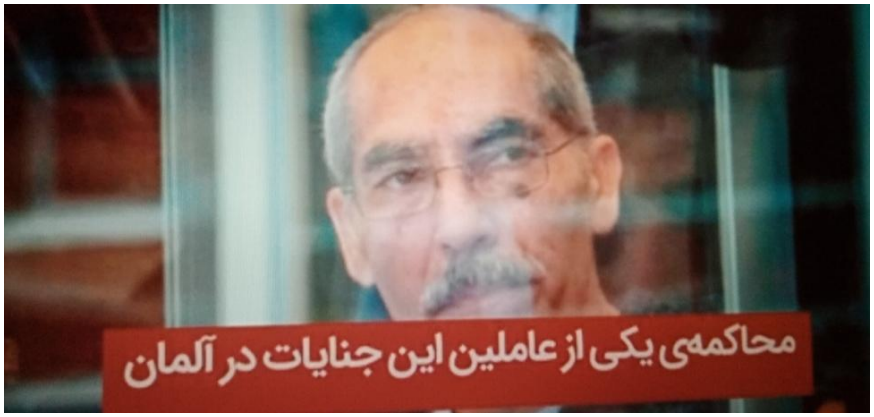


... من در بیست سال کاری‌ام چیزهای زیادی دیده‌ام اما هرگز همچون صحنه‌ای ندیده بودم.

.



نوجوان بود که از دروازهٔ زندان صیدنایا رفت تو و این‌چنین آمد بیرون.



انور راسلان در سال ۲۰۱۱ که اعتراضات ضد دولتی در سوریه
با خشونت سرکوب شد، مامور بلندپایهٔ سرویس امنیتی دولت سوریه بود.

انور راسلان؛ افسر سابق اطلاعاتی سوریه از سوی دادگاه عالی منطقه کوبلنز کشور آلمان به اتهام جنایت علیه بشریت در ژانویه ۲۰۲۲ به حبس ابد محکوم شد. انور ۵۸ ساله، علاوه بر ارتکاب جنایات متعدد علیه بشریت به جرایم دیگری چون ۵۸ قتل و شکنجهٔ بیش از ۴۰۰۰ هزار نفر در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ و تجاوز جنسی نیز متهم است.
راسلان که در سال ۲۰۱۴ همراه خانوده اش از سوریه فرار کرده و درخواست پناهندگی اش در آلمان پذیرفته شده بود، در سال ۲۰۱۹ شناسایی و بازداشت شد، و پرونده‌ای علیه وی در ۲۰۲۲ به جریان افتاد. این افسر سابق اطلاعاتی پس از مصاحبه با ۸۰ شاهد و قربانی که در زمان وقوع جنگ داخلی در سوریه توسط راسلان در بازداشتگاهی در نزدیکی شهر دمشق، مورد شکنجه قرار گرفته بودند با حکم دادگاه به حبس ابد محکوم شد.
این دادگاه در سال گذشته هم ایاد غریب، افسر سابق سازمان اطلاعات سوریه را به جرم مشارکت در جنایت علیه بشریت به چهار سال و نیم زندان محکوم کرد.



سرتیپ محمد کنجو حسن، مسئول اول زندان صیدنایا در شهر طرطوس سوریه دستگیر شد. کنجو از آغاز اعتراضات در ۲۰۱۱، به عنوان دادستان کل نظامی در دادگاه میدانی دمشق فعالیت داشت. در این دوران، او مسئولیت محاکمهٔ زندانیان غیرنظامی و نظامی را برعهده داشت. وی به صدور هزاران حکم اعدام و حبس ابد یا طولانی‌مدت علیه زندانیان متهم است.

تهدید مین‌ها



صدها هزار مین باقیمانده، بازگشت سوری‌ها به سرزمینشان را با خطر مواجه کرده است.



دفاع مدنی سوریه (کلاه سفیدها): ۷۵ نفر از ۲۷ نوامبر تا ۴ ژانویه در مناطق مختلف سوریه به دلیل زباله‌های جنگی کشته و زخمی شده‌اند. دفاع مدنی سوریه در بیانیهٔ خود به کشته شدن ۳۲ غیرنظامی، از جمله ۸ کودک و یک زن، و زخمی شدن ۴۳ نفر دیگر، از جمله ۱۹ کودک بر اثر انفجار بقایای جنگ اشاره می کند. این بیانیه همچنین از خنثی‌سازی ۸۲۲ وسیلهٔ انفجاری از بقایای جنگ در سوریه از ابتدای دسامبر تا جمعه ۳ ژانویه خبر داد.
به گفته هیلو تراست، یک سازمان بین المللی متخصص پاکسازی مین و سایر وسایل انفجاری، از زمان سقوط رژیم بشار اسد، حداقل ۱۴۴ نفر، از جمله ۲۷ کودک، بر اثر انفجار مین‌های زمینی و بقایای منفجر نشده سایر مهمات باقی مانده از جنگ جان خود را از دست داده‌اند.
کلاه سفیدها: «بین ۲۷ نوامبر و ۳ ژانویه [۲۰۲۰۲۵ و ۲۰۲٤]، حدود ۸۲۲ بمب و سایر اقلام منفجر نشده را در شمال غربی سوریه پاکسازی کرده‌ایم.»



حسن طلفاح از اعضای کلاه سفیدها که رهبری تیم پاکسازی بمب‌های انفجاری
در شمال غرب سوریه را بر عهده دارد، می‌گوید:
«نیروهای اسد هزاران مین را در مزارع آن سوی دیوار کار گذاشتند تا از پیشروی نیروهای شورشی جلوگیری کنند. زمانی به جای میدان مین اطراف محلی که ما ایستاده‌ایم زمین‌های کشاورزی بودند. امروزه همه آن‌ها بایر هستند و به جز انتهای سبزرنگ مین‌های زمینی که با دوربین قابل مشاهده هستند، هیچ فضای سبزی مشاهده نمی‌شود.»



کلاه سفیدهای سوریه برای محافظت از غیرنظامیان علایم هشداردهندهٔ
وجود مهمات منفجر نشده نصب کرده‌اند.

گزارش‌گر: «در راه بازگشت با محمد، یک کشاورز ۳۰ ساله مواجه می‌شویم که به تازگی به منطقه‌اش بازگشته است. او به ما می‌گوید که مقداری از این زمین‌ها متعلق به خانوادهٔ اوست.
محمد می‌گوید: «ما نتوانستیم هیچکدام از آن [مین] ها را تشخیص دهیم.» او که آشکارا سرخورده شده است می‌افزاید: «ما قبلا گندم، جو، زیره و پنبه می‌کاشتیم اما حالا کاری از دستمان برنمی‌آید و تا زمانی که نتوانیم این زمین‌ها را کشت کنیم وضعیت اقتصادی ما بد خواهد ماند.»
ایغاد، یکی از کشاورزان محلی در حالی که اشک چشمانش را پر می‌کند، می گوید: «به خاطر جنگ و حملات هوایی مجبور شدیم آن جا را ترک کنیم. پدرم از رفتن امتناع می‌کرد و دلش می‌خواست در سرزمینش بمیرد.»

پدر و پسر از آن زمان در آرزوی بازگشت بودند، بعد از سقوط حکومت اسد رؤیای آن‌ها در شرف تحقق بود؛ اما به زودی فاجعه‌ای رخ داد.
ایغاد: «ما برای برداشت زیتون به مزرعه خود می‌رفتیم. ما با دو ماشین جداگانه می‌رفتیم. پدرم مسیر دیگری را برای بازگشت به خانه‌مان در ادلب در پیش گرفت. من به او در این مورد هشدار دادم اما او اصرار داشت از همان مسیر برود و ماشینش به مین برخورد کرد و منفجر شد.»



پدر ایغاد بر اثر برخورد خودروی حامل او با مین، در دم جان خود را از دست داد.

برای آقای طلفاح، پاکسازی مهمات منفجرنشده و افزایش آگاهی در مورد خطرات آن ها به یک رسالت شخصی تبدیل شده است. ده سال پیش، او یک پای خود را هنگام خنثی کردن یک بمب خوشه‌ای از دست داد.
او می‌گوید: «این واقعه و مشاهدات دل‌خراش من از کودکان و غیرنظامیان آسیب دیده از مهمات انفجاری، تنها انگیزهٔ من برای ادامهٔ کار را افزایش داده است.» و می‌افزاید: «من هرگز نمی‌خواهم هیچ غیرنظامی یا عضو تیم، آن‌چه را که بر من گذشت تجربه کند! من نمی‌توانم احساسی را توصیف کنم که هنگام برطرف کردن خطر از جان غیرنظامیان به من دست می‌دهد.»

فصل ۹

نیم نگاهی دوباره

جنگ‌های داخلی یک درگیری چند جانبه در سوریه و شامل بازی‌گران مختلف دولتی و غیردولتی بود. در مارس ۲۰۱۱، نارضایتی مردم از حکومت بشار اسد، باعث اعتراضات گسترده و تجمعات طرف‌دار دموکراسی در سراسر سوریه و در نهایت منجر به انقلاب سوریه شد که به عنوان بخشی از تظاهرات گسترده‌تر «*بهار عربی*» در منطقه بود. پس از ماه‌ها سرکوب توسط دستگاه امنیتی دولت، گروه‌های مختلف شورشی مانند ارتش آزاد سوریه، شروع به فعالیت در سراسر کشور کردند و این، آغاز شورش در سوریه بود. در اواسط سال ۲۰۱۲، این بحران در نهایت به یک جنگ داخلی تمام‌عیار تبدیل شد.
این جنگ، از ژانویهٔ ۲۰۱۲ در میان ائتلافی شکننده از اپوزیسیون سوریه، عمدتاً سنی، از جمله ارتش آزاد سوریه ، جبههٔ النصره، (بعدا با نام هیئت تحریرالشام) و چند گروه جهادگرای سلفی دیگر به پشتیبانی ترکیه، نیروهای دموکراتیک سوریه به پشتیبانی آمریکا، افراد باقی‌مانده از داعش درجریان بود. مخالفان علیه نیروهای مسلح سوریه به رهبری بشار اسد و حامیان او و در ضمن علیه یکدیگر درگیر نبردهای خونین بودند. این درگیری‌های مسلحانه در سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسید.

اپوزیسیون سوریه شامل ارتش آزاد سوریه بود که در سال ۲۰۱۱ توسط نظامیان جداشده از نیروهای مسلح سوریه تشکیل شده بود، جبهه النصره پیشتر شاخهٔ رسمی القاعده در سوریه بود، اما در ژوئیه ۲۰۱۶ نام خود را به جبهه فتح الشام تغییر داد و سپس از القاعده جدا شد و هیئت تحریرالشام را در اوایل سال ۲۰۱۷ با ادغام چند گروه اسلام‌گرا تشکیل داد. از ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ جبههٔ اسلامی به عنوان ائتلافی از چند گروه اسلام‌گرای سلفی، در بخش‌های مختلف سوریه فعال بود اما بسیاری از گروه‌های آن در ۲۸ مه ۲۰۱۸ به همراه ارتش آزاد سوریه و با حمایت ترکیه، *جبههٔ آزادی‌بخش ملی سوریه* را تشکیل دادند.
در سوی دیگر، روسیه، ج.ا. و حزب‌الله لبنان از سوریه و نیروهای مسلح سوریه حمایت می‌کردند. روسیه از سپتامبر ۲۰۱۵، حملات هوایی و دیگر عملیات‌های نظامی را در سوریه آغاز کرد.
داعش که از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ بر بخش‌های شرقی سوریه حکومت می‌کرد، حدود نیمی از خاک این کشور را در کنترل داشت. داعش با دولت‌های سوریه و عراق و همزمان با اپوزیسیون سوریه درگیر جنگ بود. داعش از مارس سال ۲۰۱۹ مناطق تحت کنترل خود را، تماماً از دست داد و در نتیجه به فعالیت خود به صورت پراکنده ادامه داد.
بر اساس برآورد سازمان ملل تعداد قربانیان جنگ تا سال ۲۰۱۵، ، بیش از ۲۲۰ هزار نفر و بر اساس برآورد دیده‌بان حقوق بشر* تا ۳۱۰ هزار نفر بالغ شد. حدود ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر خانهٔ خود را از دست دادند. از این تعداد ۱/۷ میلیون نفر به ترکیه، ۱/۲ میلیون نفر به لبنان، ۶۲۵ هزار نفر به اردن و ۲۴۵ هزار نفر به عراق پناهنده شدند. طبق تخمین سازمان دیده‌بان حقوق بشر از اوایل جنگ داخلی تا ژوئن ۲۰۱۸ بیش از ۶۵۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند.

* دیده‌بان حقوق بشر یک دفترِ مستندسازیِ مواردِ نقضِ حقوقِ بشر در جنگ داخلی سوریه است. این نهاد در ماهِ مه ۲۰۰۶ بنیاد نهاده شد. از آغازِ حملاتِ هوایی به نیروهای گروه داعش در سپتامبر سال ۲۰۱۴، این نهاد با رسانه‌های خبریِ بزرگ، همچون صدای آمریکا، رویترز، بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و... در موردِ شمارِ کشته‌های جنگ‌جویانِ داعش و شهروندانِ غیرنظامیِ کشته شده در حملاتِ هوایی در سوریه، گفتگو و همکاری کرده‌است. دفترِ این نهاد در کاونتری بریتانیا قرار دارد.

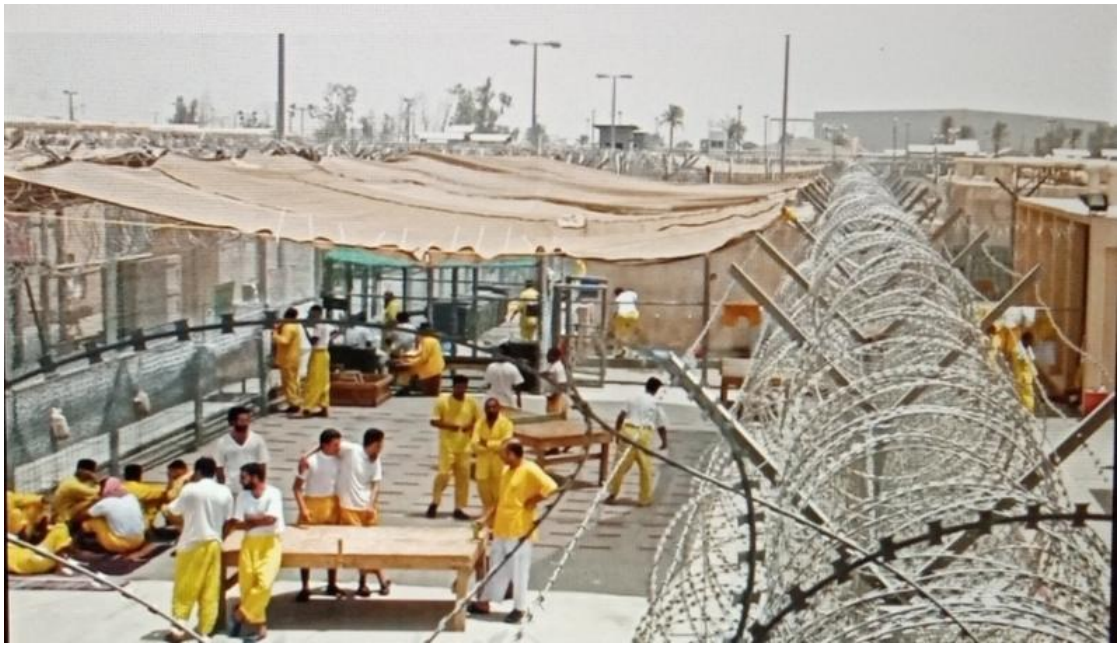
پیامدهای جنگ غزه

بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰، توافق‌نامه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی منجر به وضعیتی شد که در آن نیروهای دولتی کنترل بیشتر مناطق سوریه را در دست گرفتند، در حالی که گروه‌های مخالف اسلام‌گرا و شبه‌نظامیان کرد، کنترل مناطقی در شمال و شمال‌شرق را در اختیار داشتند.
این توافق‌نامه‌ها اعتماد به نفس بشار اسد را افزایش داد. با وجود روابط آسیب‌دیده سوریه با جهان عرب از زمان آغاز قیام، او به تدریج به عرصه دیپلماتیک عربی بازگشت. نماد این بازگشت، پذیرش دوباره سوریه در اتحادیهٔ عرب بود که در سال ۲۰۲۳ رخ داد.
کشورهای عربی بازگشایی سفارت‌های خود در دمشق و عادی‌سازی روابط با سوریه را آغاز کردند.
با وجود بحران‌های شدید اقتصادی در دههٔ سوم حکومت بشار اسد، به نظر می‌رسید که او از بزرگ‌ترین چالش دوران حکومت خود جان به در برده است. پس از سال‌ها درگیری خونین، به نظر می‌رسید که خاورمیانه در آستانهٔ آرامشی نسبی قرار دارد.
اما در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس حمله‌ای غافلگیرکننده‌ای علیه اسرائیل انجام داد که به جنگ غزه منجر شد و پیامدهای آن به سرعت به لبنان، به ویژه حزب‌الله گسترش یافت.
این درگیری خسارات سنگینی به حزب‌الله وارد کرد و رهبران ارشد آن از جمله حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله، کشته شدند. پس از پذیرش آتش‌بس بین اسراییل و لبنان در ۲۷ نوامبر ۲۰۲٤، توجه جهانی به سوی سوریه معطوف شد.
در همان روز آتش‌بس، هیئت تحریرالشام به رهبری ابو محمد الجولانی طی یک حملهٔ غافلگیرکننده شهر حلب را تصرف کرد. هیئت تحریرالشام به سرعت پیش‌روی کرد و کنترل شهر حما را هم در دست گرفت و بعد از آن وارد حمص شد تا به سوی دمشق پیش‌روی کند. هیئت تحریرالشام در ۸ دسامبر ۲۰۲٤ وارد دمشق شد، بشار اسد به مسکو گریخت و به روسیه پناهنده شد.

هیئت تحریر الشام / ابو محمد الجولانی

بعد از جنگ داخلی سوریه که از سال ۲۰۱۱ شروع شد، اتفاقات دیگری هم در منطقه رخ داد که به پیچیده تر شدن اوضاع سیاسی دامن زد.
گروه تروریستی به نام دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، در سال ۲۰۱٤ به سرعت مناطق گسترده‌ای در عراق و سوریه را اشغال کرد. به غیر از ابوبکر البغدادی، افراد دیگری هم ازجمله ابومحمد الجولانی در راس این گروه سلفی تروریستی حضور داشتند.
جولانی کی بود؟ چه ارتباطاتی با داعش داشت و چی شد که راهش از داعش جداشد؟
احمد حسین الشَرَع در سال ۱۹۸۲ در سوریه به دنیا آمد. پدر او مهندس نفت بود و در شرکت‌های نفتی سعودی کار می‌کرد. خانوادهٔ الشرع در سال ۱۹۸۹ به سوریه بازگشتند. احمد الشرع بعد از پایان دورهٔ مدرسه برای تحصیل در رشتهٔ پزشکی وارد دانشگاه شد. اما دو سال بعد، در سال ۲۰۰۳ دانشگاه را رها کرد و به عراق رفت تا در کنار ابومصعب الزرقاوی و شورشیان القاعده، با نیروهای آمریکایی بجنگد. زرقاوی بعدها از القاعده جدا شد و داعش را بنیان‌گذاری کرد. این دو گروه بعدها درگیری‌هایی هم با هم پیدا کردند. جولانی هم از القاعده جدا شد و به جبههٔ داعش پیوست.
در سال ۲۰۰٦ زرقاوی در یک درگیری کشته شد و کمی بعد و پیش از درگرفتن جنگ داخلی عراق، در سال ۲۰۰۶ الجولانی از سوی نیروهای آمریکایی دستگیر و بیش از پنج سال در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های گوناگون از جمله زندان‌های ابو غریب، کمپ بوکا، کمپ کاپر و کمپ تاجی زندانی شد.
پایگاه نظامی بوکا یا به طور دقیق تر زندان بوکا یک زندان بزرگی بود که توسط نیروهای آمریکایی در جنوب عراق اداره می‌شد, این زندان اسم خودش رو از رونالد بوکا؛ آتش نشانی که در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر کشته شد، گرفته بود.

زندان بوکا در سال ۲۰۰۳ در جریان اشغال عراق توسط آمریکایی ها تاسیس شد و تا سال ۲۰۰۹ به عنوان بزرگترین مرکز بازداشت برای مظنونین تروریستی و جنگجویان شورشی شناخته می‌شد.
زندان بوکا به دلیل شرایط خاصی که داشت تبدیل شد به مرکزی برای تجمع رهبران گروه های تروریستی و مکانی شد برای ارتباط بین زندانیان افراطی و شورشی.



زندان بوکا در سال ۲۰۰۳ در جریان اشغال عراق توسط آمریکایی‌ها تاسیس شد.



۲۰۰٤: برخی معتقدند که الجولانی در زندان بوکا با ابوبکر البغدادی آشنا شد.

خیلی از تحلیل‌گران معتقدند که بازداشتگاه بوکا؛ به طور ناخواسته به محلی برای شبکه سازی بین افراطگراها تبدیل شد و خیلی از زندانیان، در آینده رهبران ارشد گروه های تروریستی مثل داعش شدند.
مهمترین زندانی بوکا ابوبکر البغدادی رهبر آیندهٔ داعش بود که در سال ۲۰۰٤ دستگیر شد و به مدت ده ماه در کمپ بوکا زندانی بود. او بعدا آزاد شد. در آن زمان بغدادی فقط یک روحانی مذهبی افراطی و یک رهبر محلی بود و هنوز نقش اساسی و مهمی در تشکیلات داعش نداشت.
اما حضور بغدادی در بازداشتگاه بوکا این فرصت را به وی داد که بتواند شبکه سازی کند و با افراط گرایان دیگر ارتباط بگیرد؛ ارتباطاتی که بعدها به تشکیل هستهٔ رهبری داعش منجرشد.

ابومحمد الجولانی احتمالا در زندان بوکا با ابوبکر بغدادی و یا یکی از آدم های وی آشنا شد. بعد از این آشنایی الجولانی یکی از نزدیک‌ترین افراد به ابوبکر بغدادی شد و در رإس داعش به فعالیت خود ادامه داد، در واقع در گروه ابوبکر بغدادی رشد کرد.
اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ در سوریه و در پی آن جنگ داخلی، زمینه‌ای برای رقابت و درگیر شدن گروه‌های مختلف مهیا کرد. این بهترین فرصت برای رهبران داعش بود که برای تحقق برنامهٔ خویش که مدت‌ها در انتظارش بودند وارد درگیری‌ها شوند.
ادامهٔ فعالیت های تروریستی داعش و حمایت های بغدادی از الجولانی باعث شد که وی در سال ۲۰۱۲ تشکیلاتی به نام جبهه النصره در سوریه تاسیس کند و به جنگ مسلحانه علیه بشار اسد روی آورد.
گروه النصره خیلی زود به یکی از قدرتمندترین گروه‌ها تبدیل شد. النصره با داعش و همزمان با القاعده در ارتباط بود و در ضمن حمایت سایر گروه های شورشی، در سوریه را هم پشت سر خود داشت. شعارش برپایی حکومت اسلامی و هدفش سرنگونی بشار اسد بود.
ابوبکر البغدادی در سال ۲۰۱۳، انحلال جبهۀ النصره به عنوان یک گروه مستقل و ادغام آن در دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را بدون مشورت با الجولانی اعلام کرد. در پی آن، اختلاف دو گروه شروع شد.
ایمن الظواهری رهبر القاعده هم گرچه هنوز با داعش همکاری و ارتباطهایی داشت؛ اما وقتی از اعلام یک‌طرفهٔ «دولت اسلامی عراق و شام» مطلع شد، با پیشنهاد بغدادی به شدت مخالفت کرد و دستور داد که داعش به عراق محدود شود و جبهۀ النصره به فعالیت خود در سوریه ادامه دهد.
ابومحمد الجولانی بر سر دوراهی قرار گرفت: رفتن به گروه داعش و همکاری با ابوبکرالبغدادی و یا پیمان همکاری با ایمن الظواهری.
الجولانی گزینهٔ دوم را انتخاب کرد. پشت کردن به داعش یعنی اعلام جنگ با آن. در نتیجه، دو گروه تروریستی داعش و جبهۀ النصره با هم وارد درگیری خونینی شدند.





- بنا به برآورد کارشناسان، داعش توانسته بود از ٤٠ کشوراز جمله اروپا نیرو جذب کند؛ آن‌ها آمده بودند تا زیر چتر داعش، به جنگ علیه کفار ملحق شوند. تعدادی از این افراد هنوز در منطقه باقی مانده‌اند و تعدادی نیز به اروپا برگشته‌اند تا به حمله‌های تروریستی و انتحاری دست بزنند.

مهر ماه ۱۳۹۳، هماهنگ کنندۀ اروپایی مبارزه با تروریسم گفت: «شمار عناصر مسلح اروپایی که برای جنگ به سوریه و عراق رفته اند، حدود ۳۰۰۰ نفر می‌باشد.» و در ادامه گفت: «اکثر اروپایی‌هایی که به جمع گروه های مسلح در عراق و سوریه پیوسته‌اند، از کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان، بلژیک، هلند، سوئد و دانمارک هستند و تعداد محدودی از آنان از کشورهای اسپانیا، ایتالیا،ایرلند و اتریش می‌باشند.»
یکی از تروریست‌های انگلیسی در مصاحبه با تایمز گفت: ***«قتل به نام خدا با قتل بدون هدف تفاوت دارد.»*** و در ادامه اضافه کرد: ***«حضور در منطقۀ جنگ چیز زیبایی است.»***

در سال ۲۰۱٤ سه جبهۀ مسلح «گروه‌های تروریستی» در منطقه‌های مختلف فعال بودند باهم اختلافاتی داشتند و هر از گاهی با هم سرشاخ میشدند: ۱ـ القاعده، در سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱٤ تحت رهبری بن لادن در پاکستان و افغانستان فعالیت می‌کرد. ۲ـ داعش که در این زمان در عراق و بخشی از سوریه فعال بود، از القاعده جدا شده ودر پی برقراری حکومت اسلامی در کل جهان بود. ۳ـ جبهۀ النصره به رهبری محمد الجولانی با هدف سرنگونی بشار اسد و برقراری حکومت اسلامی در سوریه، با حفظ وفاداری به القاعده و شخص ایمن الظواهری بود.



وزارت خارجۀ امریکا در سال ۲۰۱۷ برا ی دستگیری ابومحمد الجولانی
یا دادن اطلاعاتی در بارۀ وی، ۱۰ میلیون دلار جایزه تعیین کرد.

به مسیر پرپیچ وخمی که الجولانی پیمود تا موفق شد به دمشق برسد و حکومت بشار اسد را سرنگون کند، کمی بیشتر بپردازیم.
در سال ۲۰۱٦ الجولانی اعلام کرد که جبهه النصره ارتباط خود را با القاعده هم قطع کرده و این تشکیلات دیگر فقط یک تشکیلات مردمی و معطوف به کشور سوریه است، با اعلام دوباره که هدفش سرنگونی بشاراسد و ایجاد حکومت اسلامی در سوریه است.
چرا الجولانی این کار را کرد؟ تحلیل‌گران معتقدند که دلیل این روی‌کرد جولانی کسب وجهۀ بین المللی و حمایت هایی از کشورهای عربی بود. او در این راستا موفق شد از برخی کشورهای عربی خلیج فارس کمک های نظامی و مالی دریافت کند.
الجولانی در ادامۀ روی‌کرد و سیاست جدید خود، جبهه النصره را منحل کرد و همۀ گروه‌های مختلف شورشی را زیر چتر گروه جدیدی به نام «هیئت تحریرالشام» دور هم جمع کرد.
سوالی که در این‌جا پیش می‌آید این است که : مگر با نابودی داعش گروه‌های مخالف بشار اسد هم نابود نشدند؟ مگر جبهۀ النصره شکست نخورد و مگر سرزمین‌هایی که گرفته بودند دوباره به دست نیروهای بشار اسد نیافتاد؟ چه اتفاقاتی افتاد که جبهه النصره با اسم جدیدش «هیئت تحریر شام» توانست آنقدر قدرت بگیرد؟
در پاسخ می‌توان گفت بعد از این‌که بشار اسد با کمک‌های مالی، نظامی، «مستشاری» ج.ا. و با کمک‌های هوایی و زمینی روسیه توانست کنترل سوریه را دوباره بدست بگیرد؛ نیروهای مخالف اسد همچنان در شمال این کشور و

نزدیکی های حلب در مرز ترکیه و با حمایت ترکیه حضور داشتند. در سال ۲۰۲۰ ترکیه و سوریه با هم توافق کردند که ترکیه حمایت‌های خود را از شورشی ها قطع کند و در بزای آن، اسد هم از کردهای جدایی طلب که مشکل همیشگی ترکیه و اردوغان بودند حمایت نکند. این توافق صورت گرفت اما بعدها مناسبات در منطقه عمیقا تغییر کرد.
یکی از اصلی ترین حامیان بشار اسد حزب الله لبنان بود؛ این گروه بعد از جنگ حماس علیه اسراییل وارد جنگ با اسراییل شد و در نتیجه دیگر توان نظامی کافی برای حمایت از دولت اسد را نداشت. حامی دیگر بشار اسد، کشور روسیه بود که به خاطر جنگ با اوکراین توان قبلی را نداشت.
حامی دیگر اسد، ج.ا. هم خود را در چند جبهه درگیر کرده بود؛ شکست حماس و حزب‌الله در واقع شکست «جبههٔ مقاومت» ج.ا. بود؛ بنابراین توان قبلی برای کمک و سرپا نگه داشتن اسد را از دست داده بود و دیگر قادر نبود موازنه را در صحنهٔ نبرد به نفع اسد برهم بزند. اما از سوی دیگر، هیئت تحریرالشام به رهبری الجولانی با حمایت های چندجانبه‌ای که دریافت می کرد، توانست معادلات را در سوریه به طور اساسی به نفع خود تغییر بدهد.

موافقان و مخالفان

یکی از مهم ترین حامیان تحریر الشام به رهبری الجولانی ترکیه بود. حامی بعدی وی و یارانش کشورهای عربی خلیج فارس بودند. گرچه از میزان حمایت کشورهای عربی در سال‌های بعد کم شد، اما به هر حال این کشورها **به خاطرجلوگیری از نفوذ ایران در سوریه** از الجولانی حمایت میکردند (و می‌کنند).
آمریکا هم در مقطعی برای مقابله با داعش و جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و روسیه، از گروه‌های مخالف اسد حمایت می‌کرد، این حمایت به مرور کمتر شد و کار به جایی رسید که آمریکا الجولانی را به عنوان یک تروریست جهانی تحت تعقیب ویژه معرفی کرد و برای اطلاعاتی که منجر به دستگیریش بشود ۱۰ میلیون دلار جایزه تعین کرد.

حامیان بشار اسد

روسیه از بشار اسد حمایت می‌کرد چون او را در مقابل آمریکا می‌دید. از سوی دیگر روسیه برای حفظ نفوذ خود در خاورمیانه بشار اسد را به عنوان متحد راهبردی خود حساب می‌کرد؛ از این رو هر وقت بشار اسد می‌خواست مخالفینش را به رگبار گلوله ببندد، هواپیماهای روسیه کمکش می‌کردند. از آن‌جایی که راه دست‌رسی به لبنان از سوریه می‌گذشت، بقای رژیم اسد برای ج.ا. هم اهمیت استراتژیک داشت؛ بنابراین، ج.ا. حامی پایدار بشار اسد بود. حمایت حزب الله از بشار اسد علاوه بر همسویی ایدئولوژیک، ماموریتی از طرف ج.ا. بود.

الجولانی در ۲۷ مه ۲۰۱۵ نخستین مصاحبهٔ رسانه‌ای خود را به صورت یک گفتگوی تلویزیونی با شبکه خبری الجزیره انجام داد. وی در این گفتگوی ۵۰ دقیقه‌ای سیاست‌های جبهة النصره و جیش‌الفتح (ائتلاف مخالفان حکومت اسد) را برای جنگ با حکومت اسد تشریح کرد. به گفتهٔ الجولانی: «جنگ جبههٔ النصره با افرادی است که به قتل و شکنجه و تجاوز به اهل سنت اقدام کرده‌اند. علویان* سوریه از نظر فقها و کارشناسان، خارج از دین محسوب می‌شوند. اما اگر علوی‌ها از حکومت و شرک تبری بجویند برادران ما هستند و از آنها دفاع می‌کنیم.» وی تأکید کرد: «از مسیحیان و هیچکس دیگری جزیه نمی‌گیریم و سربازان حکومت هم اگر اسلحه خود را زمین بگذارند و تسلیم شوند آزاد هستند، حتا اگر هزار نفر را کشته باشند.» جولانی همچنین اعلام کرد که آنها هیچ برنامه‌ای برای حمله به آمریکا و اروپا ندارند.»

*عَلَویه یکی از فرقه‌های مذهب شیعه است که بزرگ‌ترین اقلیت دینی را در سوریه تشکیل می‌دهد، آن‌ها اعتقاد به حلول خدا در محمد، علی بن ابی‌طالب و سلمان فارسی دارند. از این رو پیروان وهابیت و سلفی‌گری آن‌ها را مرتد می‌دانند. خانوادهٔ حافظ اسد و بسیاری از رهبران حزب بعث سوریه که ۵۳ سال در این کشور حکومت کردند، متعلق به کیش علوی بودند.

جبهۀ فتح‌الشام / هیئت تحریرالشام

در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۶، الجولانی در پیامی اعلام کرد جبهه النصره از این پس تحت نام جدید «جبهۀ فتح الشام» فعالیت خواهد کرد. و در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۷، وی انحلال جبهۀ فتح الشام و ادغام آن در یک سازمان اسلام‌گرای بزرگتر به نام «هیئت تحریر الشام» را اعلام کرد. هیئت تحریرالشام گروه داعش، القاعده و بیشتر نیروهای متخاصم را در قلمرو خود شکست داد و استان ادلب را تحت کنترل خود گرفت که از طریق متحدش دولت نجات سوریه مدیریت می‌شد.
تحت رهبری الجولانی، جبهه النصره، جبهه فتح‌الشام و هیئت تحریرالشام بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷ چندین حملۀ انتحاری و کشتارهای پاکسازی فرقه‌ای علیه شیعیان، دروزی‌ها و علوی‌ها انجام دادند. این حملات شامل بمب‌گذاری در ژانویه ۲۰۱۲، کشتار در چند شهر و روستا، و بمب‌گذاری‌های دمشق در مارس ۲۰۱۷ بود.

فصل ۱۰

۱۱ روز سرنوشت ساز

پردهٔ آخر: سقوط

- لنین: «گاهی چندین دهه می‌گذرد و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، اما گاهی ظرف چند هفته، رخدادهای چندین دهه اتفاق می‌افتد.»

در ۱۸ آذر ۱۴۰۳ (۸ دسامبر ۲۰۲۴)، در پی ورود هیت تحریرال شام، به رهبری محمد الجولانی به شهر دمشق، سقوط یک خاندان بعد از نزدیک به ۵۵ سال حکمرانی انحصاری رقم خورد. شب قبل از آن بشار اسد به روسیه فرار کرد و روز بعد ولادیمیر پوتین ورود او را تایید و پذیرش پناهندگی وی را اعلام کرد. این سقوط برق‌آسا و دور از انتظار در ۱۱ روز اتفاق افتاد. به این روزهای سرنوشت‌ساز نگاه کوتاهی بیندازیم.

۷ آذر

گروه مسلح «هیئت تحریر الشام» که کنترل بخش‌های زیادی از منطقه ادلب و مناطقی در حلب، حما و لاذقیه را در اختیار داشت، با همکاری دیگر گروه‌های همپیمان حمله‌ای غافلگیرکننده را به ارتش سوریه در استان شمالی حلب آغاز کرد. درگیری‌های این روز به گفتهٔ دیده‌بان حقوق بشر سوریه بیش از ۱۳۰ کشته برجای گذاشت.

حملهٔ «هیئت تحریر الشام» در زمانی حساس در سوریه و منطقه آغاز شد، زیرا آتش‌بسی شکننده در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۴ میان حزب‌الله و اسرائیل در لبنان به اجرا درآمده بود.

۸ آذر

شورشیان بزرگراه ارتباطی حلب به دمشق را قطع کردند.

۱۰/۹ آذر

هیئت تحریرالشام مناطق تحت کنترل دولت در حلب را گلوله‌باران کردند و در حمله‌ای سریع وارد این شهر شدند. این اقدام علیه نیروهای حکومت سوریه که تحت حمایت ایران و روسیه قرار داشت، صورت گرفت.

جنگنده‌های روسیه در پاسخ به این اقدام برای اولین بار بعد از ۲۰۱۶، به شهر حلب حمله کردند.

شورشیان ظرف یک روز کنترل بخش عمده‌ای از حلب را در دست گرفتند و بیش از ۸۰ شهر و روستا را در شمال سوریه تصرف کردند.



۱۱ آذر

رئیس دیده‌بان حقوق بشر سوریه اعلام کرد: «شهر حلب برای نخستین‌بار در بیش از یک دهۀ گذشته از کنترل نیروهای رژیم سوریه خارج شده است.»



واپسین دیدار و واپسین قول‌وقرار

- عباس عراقچی، وزیر خارجۀ ایران، پیش ازعزیمت خود به دمشق در تهران گفت: «ج.ا. به حمایت قاطعانۀ خود از دولت و ارتش سوریه ادامه خواهد داد.»

۱۲ آذر

ولادیمیر پوتین و مسعود پزشکیان، رؤسای جمهور روسیه و ایران، حمایت بی‌قید و شرط خود را از حکومت سوریه اعلام کردند.

۱۵ آذر

شورشیان پس از نبردهای شدید با نیروهای اسد، شهر حما، چهارمین شهر بزرگ سوریه، را تصرف کردند. ابومحمد الجولانی پس از تصرف این شهر اعلام کرد: **«هیچ انتقامی در کار نخواهد بود.»**

سفارت چین با ارسال اطلاعیه‌ای فوری از شهروندان خود خواست خاک سوریه را ترک کنند.

۱۶ آذر

شورشیان به نزدیکی حُمص، معروف به «پایتخت انقلاب»، رسیدند. الجولانی هدف این عملیات را سرنگونی حکومت اسد اعلام و تأکید کرد: «ما حق استفاده از تمام ابزارهای موجود برای رسیدن به این هدف را داریم.» همزمان نیروهای سوری و شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران از دیرالزور شرقی و مناطق اطراف آن عقب‌نشینی کردند؛ منطقه‌ای که میزبان «مستشاران» ایرانی از سال ۲۰۱۱ بود.

تسلیم آرتش



با پیش‌روی مبارزین به سوی حُمص، تعدادی از ارتشی‌ها خود را تسلیم کردند.



الجولانی در مصاحبه با سی ان ان: «هدف ما براندازی دولت سوریه است.»

۱۷ آذر

شورشیان حمص را تصرف کردند و رهبر هیئت تحریر الشام خطاب به رزمندگان اعلام کرد: «شهرهای آزاد شده را ترک کنید و به پلیس بسپارید؛ دمشق منتظر شماست.»

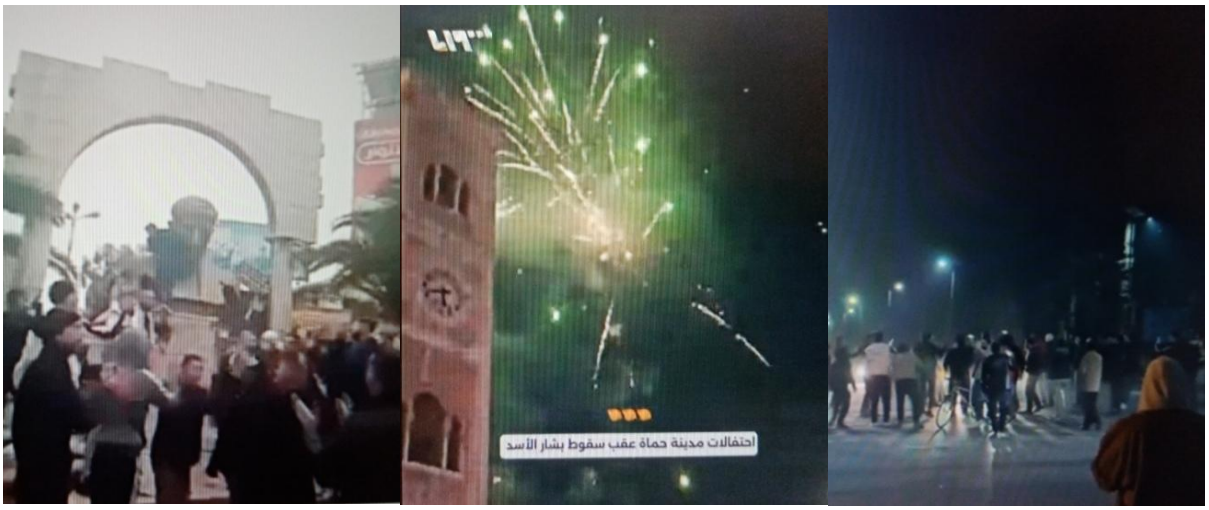
حزب‌الله لبنان دو هزار جنگ‌جو برای دفاع از مواضع خود به سوریه اعزام کرد.
یک افسر ارشد سوری به رویترز گفت: «فرماندهان ارتش و امنیت سوریه با هلیکوپتر از پایگاه نظامی شعیرات حمص به سمت ساحل فرارکرده‌اند.»



کنترل شهر حمص به دست رزمندگان هیئت تحریرالشام می‌افتد.



فردا دیر است همین امشب، رزمندگان مسلح با رسیدن به شهر حمص، با گلوله و آتش درهای انفرادی‌ها را گشودند و ۳۵۰۰ زندانی را از زندان نظامی این شهر آزاد کردند.



در شهر حمص هم جوانان تندیس حافظ اسد را پایین اوردند و به آتش‌بازی و جشن و پای‌کوبی پرداختند.

۱۸ آذر

ارتش و سایر نیروهای امنیتی از فرودگاه بین‌المللی دمشق عقب‌نشینی کردند و به گفتهٔ دیده‌بان حقوق بشر سوریه، بشار اسد کشور را ترک کرده است.

شورشیان وارد دمشق شدند و پایان حکومت اسد را اعلام کردند. این اقدام باعث شد تا مردم به خیابان‌ها آمده و جشن بگیرند.

- علی حماده، ایندپندنت فارسی، ۱۸ آذر ۱۴۰۳ (۸ دِسامبر ۲۰۲۴): « فروپاشی امپراتوری قاسم سلیمانی؛ هدف اصلی تحولات اخیر و پایان دادن به مرحلهٔ راهبرد «وحدت میدان‌ها» و بستن گذرگاهی است که ج.ا. آن را ایجاد کرده بود تا تهران، بغداد، دمشق و بیروت را به غزه و کرانهٔ باختری متصل کند.»



۱۷ آذر ۱۴۰۳ (۸ دسامبر ۲۰۲٤)، با ورود رزمندگان مسلح به دمشق حکمرانی ۵۵ سالهٔ خاندان اسد پایان می یابد.

فصل ۱۱

فراری دادن در بزنگاه

بنا به گزارش یک گروه ناظر مستقر در بریتانیا، در حملات هوایی روسیه از ۱۹۱۷ تا ۲۰۲٤ برای حفظ بشار اسد، بیش از ۲۱ هزار نفر، از جمله ۸۷۰۰ غیرنظامی سوری کشته شدند. روسیهٔ پوتین در واپسین شامگاه هم بشار را از مهلکه نجات داد.

بشار اسد روز ۱۷ آذر با ۳۰ تن از فرماندهان امنیتی و نظامی در ساختمان وزارت دفاع در دمشق جلسه داشت و به آن‌ها گفت نیروی کمکی روسیه در راه است و تنها ارتش سوریه باید تا رسیدن روس‌ها مقاومت کند.

اما در سوی دیگر، در آن شامگاه شنبه، نیروهای شورشی مخالف از حمص عبور کرده و به دروازه‌های دمشق رسیده بودند.

بشار اسد پس از نشست وزارت دفاع به رئیس دفتر خود گفت به خانه می‌رود و بثینه شعبان، مشاور ارشد مطبوعاتی‌اش را نیز به اقامتگاه خود فرا خواند تا نطقی برایش بنویسد، اما به جای رفتن به خانه با هواپیما از دمشق به پایگاه هوایی روسیه در لاذقیه رفت و هنگامی که خانم شعبان به کاخ ریاست‌جمهوری رسید مشاهده کرد که بشار بدون این‌که شام روی اجاق را صرف کند، رفته است.

ماموران اطلاعاتی مسکو اسد را قانع کردند که شکست خواهد خورد؛ بنابراین آن‌ها عملیات فرار بشار را ترتیب دادند و او را از طریق پایگاه هوایی روسیه در حمیمیم با هواپیمایی که ترانسپوندرش را برای گم کردن مسیر آن خاموش کرده بودند، از سوریه خارج کردند.

روز بعد ولادیمیر پوتین ورود اسد را به مسکو تایید نمود و پذیرش پناهندگی وی را به‌دلیل «ملاحظات بشردوستانه» اعلام کرد.



ده سال پیش از این فرارغافلگیر کننده که ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهور پیشین اوکراین، به روسیه پناه برد، بشار اسد طی دیدار با یکی از مقامات روسیه در دمشق گفت: **«به ولادیمیر پوتین پیام برسانید که من یانوکویچ نیستم و تحت هیچ شرایطی سوریه را ترک نخواهم کرد.»**

۱۳ سال پس از آغاز جنگ داخلی سوریه که طی آن صدها هزار نفر کشته، ۱۵۷٬۰۰۰ مفقود و میلیون‌ها تن آواره شدند، بشار اسد با تکرار سرنوشت رؤسای‌جمهور فراری قرقیزستان و اوکراین ششمین دولت مردی

بود که به «باشگاه دیکتاتورهای سرنگون‌شده» در مسکو پیوست تا با خانواده‌اش در یکی از ۲۰ آپارتمان ٤٠ میلیون دلاری خود در «مسکو سیتی» اقامت گزیند.



فرار کردن، یا فراری دادن؟



بشار با خانواده‌اش اکنون در یکی از برج‌های لوکس «مسکو سیتی » زندگی می‌کند و منظره‌ای که هر روز از پنجره مشاهده می‌کند، هرچند باشکوه است و یادآور خاطراتی از کاخ دمشق، ژنرال‌ها و کشوری که زمانی

از آن او بودند، اما ویرانی یک سرزمین باستانی، زندان‌ها، آوارگی، فقر و رنج مردمانی که او پشت‌سر خود به جای گذاشت هم در خاطراتش جایی دارند؟

فرار بشار اسد به‌قدری سریع اتفاق افتاد که تعدادی از کارکنان کاخ ریاست‌جمهوری تا ساعت‌ها بعد در کاخ مانده و منتظر سخن‌رانی او بودند. اما پس از آن‌که در نیمه‌های شب خبر فرار بشار اسد منتشر شد، کارکنان کاخ سراسیمه فرار کردند و درهای کاخ را برای ورود شورشیان باز گذاشتند.

فرار بشار حتا برادرش ماهر را هم فاغل‌گیر کرد. او شبانه از طریق صحرا به عراق فرار کرد و در یک مکان ناشناخته مخفی شد و بعدا به برادر خود در مسکو پیوست.

اسد در آخرین روزهای حکومت خود از روسیه، ایران و عراق درخواست کمک کرد اما دیگر دیر شده بود؛ سرویس‌های اطلاعاتی اسد قبلا زوال و فروپاشی نیروهایش را جمع‌بندی و اعلام کرده بودند.

اسد در نخستین بیانیهٔ پس از ترک سوریه اعلام کرد: «من از دمشق به پایگاه حمیمیم (پای‌گاه هوایی روسیه در غرب سوریه) نقل مکان کردم تا از آن‌جا به کار خود ادامه دهم، اما با سقوط آخرین مواضع ارتش، مسکو از فرماندهی پای‌گاه خواست که بلافاصله در عصر هشتم دسامبر (۱۸ آذر) به مسکو بروم.»

بشار اسد در هشتم آذر، یک روز پس از حرکت هیئت تحریر الشام از ادلب به سوی حلب به مسکو رفته و با ولادیمیر پوتین دیدار کرد. او در آن سفر همسر و سه فرزند خود را در روسیه باقی گذاشت.

- در سال ۲۰۲۰ مایک پومپئو، وزیر خارجه وقت آمریکا، اظهار کرد که اسماء با کمک همسر و خانواده‌اش به «یکی از بدنام‌ترین سودجویان جنگ سوریه» تبدیل شده است.

وزارت امور خارجه آمریکا هم در سال ۲۰۲۲ در گزارشی به کنگره اعلام کرد که ارزش دارایی‌های خالص خانواده بزرگ اسد، بین ۱ میلیارد تا ۲ میلیارد دلار برآورد شده است، هر چند در این گزارش گفته شده تخمین دقیق این دارایی‌ها دشوار است، چون اموال آن‌ها «احتمالا در حساب‌های متعدد، املاک و مستغلات، شرکت‌ها و گریزگاه‌های مالیاتی خارجی پراکنده و پنهان شده است.» بر اساس این گزارش بشار و اسماء روابط حمایتی نزدیکی با بزرگ‌ترین بازیگران اقتصادی سوریه حفظ کرده بودند و ازشرکت‌های آن‌ها برای پول‌شویی فعالیت‌های غیرقانونی و تأمین مالی رژیم استفاده می‌کردند. در این گزارش همچنین گفته شده بود که اسماء «نفوذ قابل توجهی بر کمیته اقتصادی سوریه» که بحران اقتصادی جاری این کشور را مدیریت می‌کرد، داشته و در تصمیم‌گیری‌های مهم مربوط به «یارانه‌های غذا و سوخت، تجارت و مسائل ارزی» نقش داشته است.

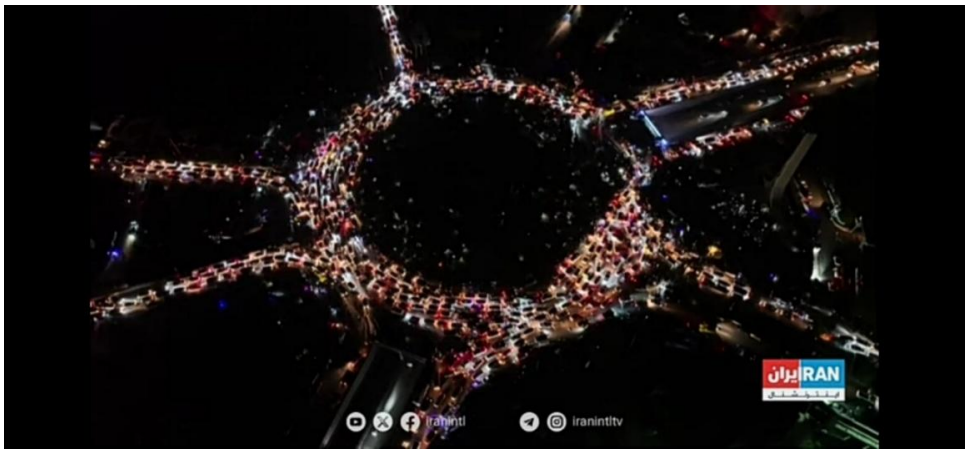
سرانجام در پایان سال ۲۰۲٤ پس از ده‌ها جنگ، سرکوب و فساد رژیم بشار اسد سقوط کرد. فرار او به همراه خانواده‌اش پایانی بود بر میراثی که روزگاری به عنوان یکی از قدرتمندترین حکومت‌های خانوادگی خاورمیانه شناخته می شد. روایت حکومت اسدها از حافظ تا بشار، روایت جاه‌طلبی، خشونت و نهایتا فروپاشی است. خاندان اسد که روزگاری تصور می‌کردند قدرتی ابدی دارند در برابر فشارهای داخلی و خارجی و اختلافات درونی به تاریخ پیوستند و سوریه را در ویرانه‌ای از بحران و جنگ برجای داشتند.

- خیرالله خیرالله: «با فرار بشار اسد به مسکو، نه تنها یک صفحه سیاه در تاریخ سوریه ورق خورد، بلکه فصل حزب بعث که سال‌ها بر سوریه و عراق حکومت می‌کرد، هم بسته شد و سرانجام و شعارهای خنده‌دار و گریه‌آور این حزب که در دو کشور یادشده از آن‌ها برای حفظ قدرت و خدمت به اهداف اسرائیل استفاده می‌شد، برای همیشه پایان یافت.»

جشن پیروزی




در پی فرار بشار، حس آزادی و رایحهٔ رهایی جای جای دمشق باستانی را انباشته می‌کند،





دمشق آزاد می‌شود؛ اهالی به جششششششن و سرووووووووووور

و پای‌کووووووووبی‌ی‌ی می‌پردازند،



اما با آن همه سرمستی و شوروشعف، زندانی‌ها را فراموش نمی‌کنند و همان روز به سوی صیدنایا می‌شتابند،



تا هزاران زندانی هم بعد از رهایی از شکنجه و مرگ به آغوش عزیزان خود برگردند (اگر زنده مانده باشند!) و بعد از سال‌ها رنگ آبی آسمان را تماشا کنند

فصل ۱۲

نفرت، خشم، انتقام





در یکی از «۱۱ روز سرنوشت‌ساز»، آرامش ۲٤ سالِهٔ حافظ اسد در روستای زادگاهش قرداحه، واقع در کوه‌های انصاریهٔ سواحل مدیترانه با شعله‌های آتش آشفته می شود،



تندیس سرش هم در پشت کامیون در خیابان‌های شهر گردانده و لگدکوب می‌شود.



تندیس رفعت اسد، برادر حافظ اسد هم ازانتقام در امان نمی‌ماند،



دستشان به بشار اسد نمی‌رسد، اما تصویر او را لگدکوب می کنند و به آتش می‌کشند



و تندیس‌اش را از اسب قدرت پایین می‌کشند.

- ***حاکمان می‌آیند و می‌روند، مردمانند که می مانند!***

تاراج کاخ‌ها



کاخ بشار اسد

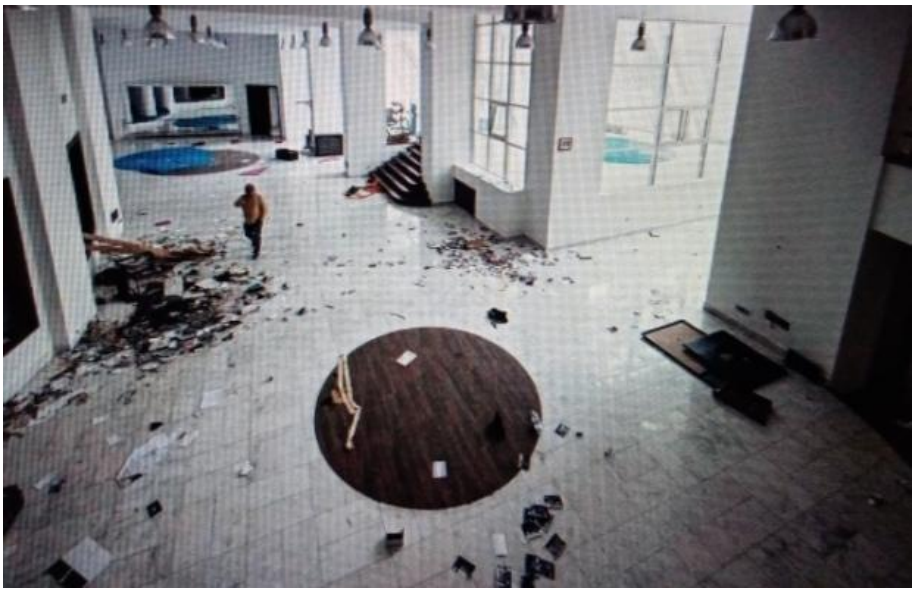



بعد ار فرار اسد، مردم به قلمرو ممنوعه وارد می‌شوند
و غارتش می‌کنند.





کاخ ماهر اسد



هم تخریب و غارت می‌شود.



یکی از تونل‌های زیرزمین کاخ ماهر اسد

فصل ۱۳

پیوست ۱



احمد الشرع: سخنرانی در مسجد اموی بعد از ورود به دمشق

احمد الشرع در نیمهٔ راه



لیا خیرالله، زن جوان سوری که ویدئوی تذکر حجاب
رهبر جدید سوریه به او خبرساز شد.



محمد الجولانی مسیر درازی را پشت سر گذاشت تا بعد از ورود به دمشق خود را با نام احمد الشرع معرفی کند.



احمد الشرع در ۳ ژانویه (۱٤ دی ۱٤۰۳) دست آنالنا بربوک، وزیر خارجهٔ آلمان را که همراه وزیر خارجهٔ فرانسه برای گفتگو با حاکمان جدید سوریه به این کشور سفر کرده بود، درهوا معطل گذاشت. ژان نوئل بارو هم به عنوان اعتراض حاضر نشد با الشرع دست بدهد. آنچه رخ داد بیش از هر چیز دیگری بر دیدار این مقام‌های بلندپایهٔ اروپایی سایه افکند.

- کایا کالاس مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا: «هرگونه تصمیم اتحادیهٔ اروپا برای کاهش تحریم‌ها، به نحوهٔ مدیریت دولت جدید سوریه بستگی دارد؛ که باید شامل مدیریت گروه‌های مختلف و زنان باشد و از رادیکالیزه شدن پرهیز کند.»



دیدار هیئتی از زنان سوری ـ آمریکایی در دمشق با احمد الشرع
تصاویر حضور این زنان بدون حجاب در حالی منتشر شد که پیش از این رسانه‌های سوری تصاویر دیدار آنالنا بربوک، وزیر خارجهٔ آلمان با مقام‌های حکومت جدید سوریه را سانسور کرده بودند.



در حالی که سوری‌ها همچنان فروپاشی رژیم بشار اسد را در سراسر کشور جشن می‌گیرند، احمد الشرع فرمانده «ادارهٔ عملیات نظامی سوریه» در مصاحبه با العربیه در دمشق تاکید می‌کند که «نه من، بلکه این مردم سوریه بودند که کشور خود را آزاد کردند.»
او در ادامه می‌گوید: «من خود را آزاد کنندهٔ کشور نمی‌دانم زیرا همه با از خودگذشتگی‌ها، کشور را آزاد کردند، ملت سوریه با دستان خود، خود را نجات داد.»

پرچم جدید؛ نماد پیروزی



پرچم زمان اسدها (چپ) و پرچم جدید

صبح روز ۱۹ آذر، وقتی مردم سوریه در کشوری بدون خاندان اسد چشم گشودند، پرچم‌های شورشیان را مشاهده کردند که جای پوسترهای بشار اسد را که پیش‌تردر هر گوشه‌وکنار کشور دیده می‌شد، گرفته بودند.
پرچم شورشیان تفاوت زیادی با پرچم قبلی سوریه ندارد. پرچم جدید دارای سه رنگ سبز در بالا، سفید در وسط و سیاه در پایین است و سه ستارهٔ قرمز در وسط آن قرار دارد. این رنگ‌ها نمایانگر چهار سلسلهٔ بزرگ در تاریخ اعراب هستند: عباسیان، فاطمیان، امویان و هاشمیان.
این پرچم نسخه‌ای اصلاح‌شده از پرچم استقلال است که برای اولین بار در سال ۱۹۳۲، زمانی که سوریه از فرانسه استقلال یافت، استفاده شد. مخالفان اسد پرچم جدید را به‌عنوان نمادی از استقلال از حکومت اسد و دوران جدید برای سوریه انتخاب کرده‌اند.

پاک‌سازی مرزی بین سوریه و لبنان



نیروهای مرزبانی سوریه در عملیات پاکسازی منطقه مرزی با لبنان در دره الحورانی

نیروهای مرزبانی سوریه در بالای یکی از تپه های دره الحورانی در حومهٔ غربی حمص واقع در مرز سوریه و لبنان ده ها کارخانه تولید مواد مخدر و کاپتاگون و حشیش و کارگاه‌های چاپ دلار تقلبی کشف کردند که به کشورهای منطقه و دیگر کشورها قاچاق می شدند. این کارخانه ها در انبارهای متروکهٔ تاریک و وسیع منطقه واقع شده‌اند. این منطقه که چند صد متر با مرز لبنان فاصله دارد تا چند ماه پیش تحت کنترل رژیم اسد و «حزب الله» لبنان بود.



خاکستر ناشی از آتش زدن دلارهای تقلبی قبل از تخلیهٔ منطقه



دیدار هاکان فیدان، وزیر امور خارجهٔ ترکیه و احمد الشرع



خروج نیروهای نظامی روسیه از سوریه بعد از سقوط اسد؛
بدرقهٔ مهمان سرکوب‌گر توسط یک شهروند سوری

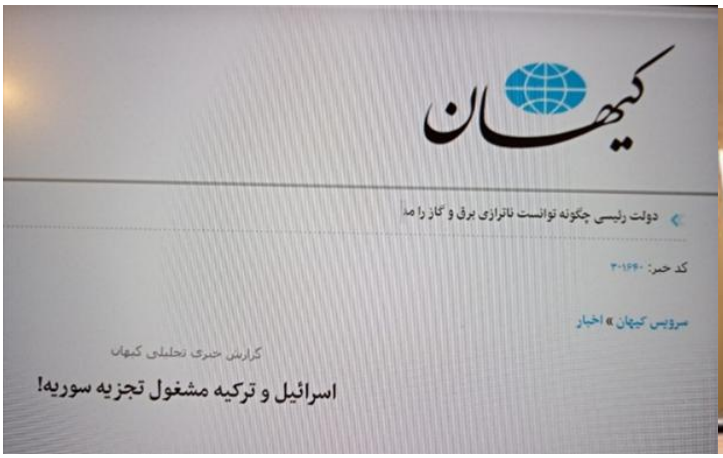
فصل ۱۴

پیوست ۲

خشم مال‌باخته



- خامنه‌ای: «به این جوله (اشارهٔ تحقیرآمیزبه جولانی) باطل نگاه نکنید؛ این‌هایی که امروز جولان می‌دهند، روزی زیر پای مؤمنان لگدمال خواهند شد.»
- «سقوط رژیم اسد نقشهٔ مشترک آمریکا و اسرائیل با کمک یک کشور همسایه بود.»
- خامنه‌ای: « دل مردم را خالی نکنید.» ـ دادستان کل کشور: «مردم را نترسانید.» ـ اژه‌ای: «با شیطنت‌ها مقابله می‌کنیم.»





- حسین شریعتمداری سردبیر روزنامهٔ کیهان (روزنامهٔ فردا): رجب طیب اردوغان با غرور کاذب‌اش فرصت‌طلبی است که وارد یک قمار خطرناک در سوریه شده است. این همسایه دیگر قابل اعتماد نیست. از زمان شکل‌گیری اعتراضات و جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۲ میلادی، ترکیه به رهبری اردوغان، صحنه‌گردان بحران در این کشور بوده است.

«ترکیه باید بداند هنوز در آغاز راه است و پیامدهای بلندمدت قماری که شروع کرده و امروز دامن سوریه را گرفته، چه بسا در آینده نه چندان دور، برای رژیم او همچون رژیم بشار اسد بنیان‌برافکن باشد.»
کیهان آذر ۱۴۰۰: «جبهه مقاومت امروز توانسته است در نهادهای تصمیم‌گیر امنیتی و اقتصادی و سیاسی بین‌المللی حضور مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد و ضمن ممانعت از شکل‌گیری تصمیمات ضدمقاومتی، افق‌های موفقیت اقتصادی و سیاسی را به روی اعضاء خود باز کند. در طول این دو دهه که جبهۀ مقاومت عملاً شکل گرفته، هیچ سنگری، هیچ کشور و دولتی، از جبهۀ مقاومت فرونپاشیده و از این جبهه جدا نشده و به طرف‌های دیگر متمایل نگردیده است.»
کیهان ۲۳ آذر ۱۴۰۳ با سرخط: *سوریه اسلحه را زمین گذاشت ۱۱ روزه سقوط کرد، ۳ روزه ویران شد.*
«خاک سوریه در پی تسلیم شدن ارتش این کشور در ۱۱ روز به اشغال تروریست‌ها و رژیم آپارتاید اسرائیل در آمد و زیرساخت‌های نظامی‌اش هم طی ۳ روز نابود شد تا بار دیگر ثابت شود که اگر اسلحه را زمین بگذارید، دشمن اسلحه‌اش را زمین نمی‌گذارد! این یعنی اگر به خاطر وعده، تهدید یا هر مسئله دیگر اسلحه را زمین بگذاری، دشمن اسلحه را زمین نمی‌گذارد. تو یک قدم پسروی کنید، آن‌ها ده قدم پیش می‌آیند.»



- سردار بهروز اثباتی: «حکومت بشار اسد مشتی افراد فاسد، فاسق و پرت از جامعه بود. درحالی‌که مردم سوریه برق نداشتند و حتا شرایط برای نیروهای نظامی در گرما و سرما اسفناک بود و از نبود برق و گرمایش شاکی بودند و خواب نداشتند و فرزندان‌شان بیمار می‌شدند، حاکمیت سوریه از وضعیت مردم بی‌خبر بود و ارتباط با جامعه را از دست داده بود.
حکومت اسد در سطح نیروهای نظامی خود نیز با فساد و رشوه آمیخته شده بود و روزبه‌روز ضعیف‌تر می شد. فرماندهان ارشد سوریه، اطرافیان و بستگان بشار اسد، از جمله ماهر برادر بشار اسد و یکی از فرماندهان ارشد ارتش سوریه از مهره‌های کلان در رشوه گرفتن بود؛ [در روزهای ورود هیئت تحریر الشام به دمشق]، در یک خط مقدم جبهه ۳۶۰ نفر از ۴۰۰ نظامی که می‌بایست مستقر باشند ، با پرداخت رشوه به فرماندهان فرار کرده بودند.

- حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران: « پس از سقوط حکومت بشار اسد "قدرت‌های بیگانه" مانند "گرگ‌های گرسنه به جان یک آهوی تنها در بیابان افتادند و هر یک تکه‌ای از بدن او را می‌کنند". تا زمانی که نیروهای ج. ا. در سوریه حضور داشت، مردم این کشور در عزت زندگی می‌کردند. همه دیدند تا ما بودیم مردم سوریه زندگی می‌کردند چون ما به دنبال عزت‌شان بودیم.

- احمد الشرع: «عمل کرد ایران در سوریه زخم‌های زیادی بر جای گذاشت؛ زیرساخت‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و حتا نانوایی‌ها در جنگ داخلی هدف قرار گرفت و این‌ها در آوارگی مردم سوریه هم نقش داشت.

- هاکان فیدان، وزیر خارجهٔ ترکیه در مصاحبه با الحدث: «در طول ۱۳ سالی که ریاست سازمان اطلاعات "میت ترکیه" را بر عهده داشتم، در منطقه گفت‌وگوهای زیادی با دوستان ایرانی‌مان داشتیم.
- این‌که بشار اسد در سوریه به عنوان بخشی از "جبهه مقاومت" علیه اسرائیل تلقی شود، بیشتر به یک شوخی شباهت دارد.»

مشاوران وزیر خارجه



در ۹ آذر ۱۴۰۳ سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه (دانش‌آموختهٔ کارشناسی از دانشکدهٔ روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و همچنین دکترای اندیشه‌های سیاسی از دانشگاه کنت) همزمان با پیش‌روی «شورشیان شام» و بعدا «نیروهای مسلح» و دوباره «یاغیان شام» درسوریه، با «علما و مراجع عظام تقلید و مدیر حوزهٔ علمیه در قم» دیدار و گفتگو کرد. وی ابتدا به دیداریت الله عبدالله جوادی آملی رفت و سپس با آیات عظام ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی و حسین نوری همدانی از دیگر مراجع تقلید در قم دیدار کرد و دربارهٔ آخرین تحولات کشور با ایشان به گفتگو پرداخت. عراقچی ضمن تبیین آخرین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، مراجع عظام را در جریان تلاش‌های صورت گرفته طی ۱۰۰ روز اخیر دستگاه دیپلماسی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داد و ضمن تشکر از رهنمودها و دعاهای خیر مراجع بزرگوار تقلید، گزارشی از آخرین اوضاع فلسطین و لبنان و جنایات رژیم صهیونیستی ارائه کرد و بر آمادگی دستگاه دیپلماسی برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های حوزهٔ علمیه و مراکز فکری و گفتمانی دینی در قم برای پیش‌برد برنامه های دیپلماسی عمومی کشور تاکید نمود.

مراجع عظام نیز ضمن بیان دیدگاه‌ها و توصیه‌های خود در مورد سیاست خارجی رهنمودهای مهمی در خصوص تعامل جمهوری اسلامی با کشورهای جهان و بویژه با کشورهای اسلامی و همسایه ارائه فرمودند و برای دست اندرکاران سیاست خارجی دعا و توفیق بیش از پیش از درگاه خداوند سبحان مسئلت کردند.

دکتر سید عباس عراقچی در سایهٔ این «رهنمودها» در چند روزی بعدی ، در گفت‌وگو با شبکهٔ الشرقیه به «مقدر خدا» بودن حال و آیندهٔ سوریه اشاره کرد، اما «وظیفهٔ مقاومت» و ادامهٔ کمک‌های مالی علاوه بر ۵۰ میلیارد دلار برای بقای بشار اسد را یادآوری ننمود. دکترعراقچی «دانش آموختهٔ اندیشه‌های سیاسی از دانشگاه کنت» در ضمن گفت: «ما پیش‌گو نیستیم، این‌ها را نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم.» و افزود: «هر آن‌چه که مقدر خدا باشد پیش می‌آید، مقاومت وظیفه خود را انجام می دهد.» اما در دو سه روز بعدی تدبیر بازی‌گران زمینی بر«تقدیر الهی» فائق آمد و «مقاومت» چون بادکنکی ترکید.

یک کاربر در شبکهٔ ایکس به طنز و با اشاره به نظامیان ایرانی که با عنوان «مدافعان حرم» در سوریه حضور داشتند، نوشت: «حرم حرمه دیگه، حالا فعلا از همین شابدوالعظیم خودمون دفاع کنین تا ببینیم بعدا چی می‌شه.»



در آن روزهای سرنوشت‌ساز، رهبر انقلاب هم همراه با رؤسای
دو قوه؛ مسعود پزشکیان و محمدباقر قالیباف، به تلاوت
عم جزء پرداخت.



یک هفته پیش از سقوط بشار اسد، عباس عراقچی پس از ملاقات با وی برای نشان دادن ثبات و امنیت دردمشق، عکسی را از خودش در رستورانی در حال خوردن «شاورما» منتشر کرد. عراقچی دیدار خود را با بشار اسد خوب و مفید توصیف کرد و گفت «پیغامش به اسد حمایت و پشتیبانی ایران و ایستادگی بود.»





همزمان با صرف «شاورما»ی عراقچی، نیروهای مسلح مخالف اسد به منطقهٔ راه‌بردی حلب رسیده بودند و داشتند به سوی دمشق پیش‌روی می کردند.



هاکان فیدان، وزیر خارجهٔ ترکیه [بالا) در دیدار با احمد الشرع و دکتر سید عباس عراقچی، کارشناس روابط بین‌الملل در حضور بشار اسد. طولی نکشید همه چیز تغییر یافت؛ در همان اتاق و روی همان مبل‌ها!



احمد الشرع در دیدار با ولید جُنبلاط، از رهبران دروزی: «**افرادی می‌آیند و می‌خواهند بابت حوادث و ۱۴۰۰ سال پیش از اهل شام انتقام بگیرند: «این چه عقل و منطقی است؟ این‌ها چه ربطی به ما دارد؟» اشاره به حضور نیروهای جنگ‌جویان شیعی حزب‌الله در سوریه و «انتقام گرفتن از اهل شام.**»

تحلیل کارشناسی



- امیر موسوی کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه و دیپلمات سابق: «... برنامهٔ رژیم صهیونیستی و آمریکا و ترکیه این بود که محور مقاومت را در غزه و لبنان و عراق و حتا ایران مشغول کنند تا بخش سوریه را تمام کنند. سوریه برای ایران خیلی مهم است، چون می‌دانند مرکز تقویت محور مقاومت در عراق و لبنان و سوریه است. محور مقاومت این توانمندی را دارد تا اقدامات خود را به سرعت انجام دهد. چون طرف مقابل مزدور هستند و در برابر حملات گستردهٔ محور مقاومت تسلیم می‌شوند... جولانی رهبر جبههٔ النصره از طریق سی‌ان‌ان گفت که هدفش ایران است. او آن‌قدر مغرور شد که دیگر برای او عراق چندان قابل توجه نیست. او دقیقا همان هدف‌هایی را اعلام می‌کند که رژیم صهیونیستی دنبال آن است... هدف آن‌ها رسیدن به سرپل‌ذهاب در غرب ایران است. ما با بررسی‌هایی که انجام دادیم متوجه شدیم که بحث آن‌ها خیلی جدی‌تر از سوریه و عراق است و آن‌ها می‌خواهند بعد از جنایات در غزه و پیروزی حزب‌الله علیه رژیم صهیونیستی از حزب‌الله و بعد ایران انتقام بگیرند.»



- حسین یکتا، عضو شورای مرکزی قرارگاه عمار، ۲۰ آذر ۱۴۰۳: «بشار اسد سقوط کرد چون به حرف ولی زمان گوش نداد. آقا گفت مراقب باش، این چشمکی که بهت می‌زنند کار دستت می‌دهد. هر کسی چه در داخل و چه در خارج حرف ولایت را گوش نکرد کتک خورد.»

سخن پایانی

همان‌گونه که در پیش‌گفتار آمد، این مجموعه نگاهی بود کوتاه بر «ظهوروسقوط یک خاندان» ونکاتی در حاشیه اما در پیوند با موضوعی که قرار بود به آن پرداخته شود. می‌توان این جستار را بازهم بیشتر گسترش داد و به نکته‌های بیشتر پرداخت، برای نمونه:

ـ روابط خانوادگی، نقش ماهر، بشرا، و اسماء در شکل‌گیری، شخصیت و حکومت‌گری بشار،

ـ دارایی بشار اسد و خانوادهٔ وی، به دلیل نبود شفافیت، اطلاعات یا گزارش موثقی در دست نیست. اما بی‌تردید خانوادهٔ بشار از راه‌های قانونی و غیرقانونی و پول‌شویی میلیاردها دلار ثروت به دست آوردند. این خانواده برای جلوگیری از شناسایی و برای دور زدن تحریم‌ها، از اسامی جعلی و افراد پوششی و شرکت‌های صوری استفاده می‌کردند.

وزارت خارجهٔ آمریکا در سال ۲۰۲۲ گزارشی منتشر کرد که به بررسی وضعیت مالی بشار اسد و همسرش، برادر، خواهر و سایر اقوام نزدیکش پرداخته بود. این گزارش بر اساس منابع باز و آزاد تهیه شده و به اطلاعاتی در مورد سه فرزند بشار اسد، حافظ، زین، و کریم دست‌رسی نداشته است.

در این گزارش ارزش خالص دارایی خانوادهٔ اسد بین ۱ تا ۲ میلیارد دلار برآورد شده بود، رقمی که وزارت خارجه آمریکا نتوانست به‌صورت مستقل تایید کند. این گزارش یادآوری می‌کرد که محاسبهٔ ارزش خالص دارایی این خانواده تقریبا ناممکن است زیرا دارایی‌هایشان را در حساب‌های متعدد، مجموعهٔ املاک، شرکت‌ها، و گریزگاه‌های مالیاتی پنهان کرده‌اند.

ـ بازی‌گران داخلی و خارجی ، نقش ج. ا. ا. و شخص قاسم سلیمانی، روسیه، شبه نظامیان حزب‌الله در لبنان، حشدالشعبی درعراق و... در جنگی ویرانگر و فرسایشی،

ـ تولید مواد مخدر در سوریه و لبنان و قاچاق آن به منطقه و فراتر از منطقه، نقش سپاه پاسداران در توزیع و فروش آن،

ـ طیف گستردهٔ مخالفان و نیروهای مسلح و کردهای مستقر در خاک سوریه،

ـ نقش ترکیه در جنگ داخلی سوریه، در حمایت از هیئت تحریر الشام و در پیروزی آن، نقش آن در کنار آمریکا، اروپا و کشورهای حوزهٔ خلیج فارس در آیندهٔ سوریه،

ـ داعش؛ کمک‌های کلان و بی‌دریغ آمریکا / ناتو در دولت اوباما (ر.ک. به صحبت‌های هیلاری کلینتون) ودیگر کشورها برای تقویت آن، و سرانجام نقش آنان در تضعیف و پاک‌سازی منطقه از نیروهای داعش با حمایت، تسلیح و تجهیز «نیروهای دموکراتیک سوریه، قسد»،

ـ اردوگاه الهول (به عربی «باتلاق»)، معروف به «بمب ساعتی»: مسئلهٔ بسیار، بسیار پیچیده و سردرگمِ به اصطلاح «حی‌وحاضر» امروزین: اردوگاه الهول در استان حسکه در حومهٔ جنوبی شهر الهول، نزدیک مرز سوریه و عراق واقع شده است؛ اردوگاه آوارگان و بستگان جنگ‌جویان حکومت اسلامی عراق و شام (داعش). این اردوگاهِ چادری بزرگ‌ترین اردوگاه زنان، کودکان و مردان عضو داعش در سوریه و عراق است. اردوگاه الهول توسط نیروهای دموکراتیک سوریه تحت حمایت (کجاورمریض) ایالات متحده کنترل می‌شود.

در آغاز سال ۲۰۱۹، جمعیت این اردوگاه ۱۰ هزار نفر بود اما در آوریل آن سال، جمعیت اردوگاه به ۷۴,۰۰۰ نفر رسید. این افراد در ۱۳ هزار چادر زندگی می‌کنند و ۴۹ هزار نفر از این افراد را کودکان تشکیل می‌دهند.

تعداد قابل توجهی از زنان و مردان اردوگاه هنوز به ایدئولوژی داعش پای‌بندند و معتقدند که روزی داعش خواهد آمد و آن‌ها را از «باتلاق» نجات خواهد داد. آنان با این امید، کودکان خود را به مدرسه و آموزشگاه‌های مستقر در اردگاه نمی‌گذارند، بلکه آن‌ها را با روحیهٔ خشن جنگ‌جویان آیندهٔ داعشی بار می‌اورند. هر روز دست‌کم یک کودک در نزاع‌های بین کودکان اردوگاه کشته می‌شود.

بحث و جدل میان زنان داعشی عراقی و تونسی در اردوگاه الهول به دلیل انتقاد برخی از آن‌ها به این گروه و سرکردهٔ آن، بارها به آتش زدن چادرهای طرف تونسی منجر شده است. به گزارش روزنامهٔ واشینگتن پست، وفاداران به داعش همچنین سلول‌هایی را در داخل این اردوگاه ایجاد کرده‌اند تا به روشی نظام‌مند کسانی را که به داعش پشت کرده‌اند، شکنجه کنند.
بازگرداندن داعشی‌های خارجی از این اردوگاه به کشورهای اصلی‌شان با دشواری روبه‌روست، زیرا بسیاری از ساکنان اردوگاه افکار اسلام‌گرایی تندرو دارند و تهدید بالقوه‌ای برای کشورهای خود می‌باشند.
هم اکنون در این اردوگاه ٦٢ هزار نفر با تابعیت بیش از ٥٧ کشور از جمله آمریکا، کانادا، فرانسه، بلژیک، انگلستان، هلند، آلمان، سوئد، فنلاند، پاکستان، ازبکستان، افغانستان، ایران و... ساکن هستند.
ـ این دفتر را با چشم‌اندازی نه‌چندان روشن از آیندهٔ سوریه به پایان می‌بریم؛ آینده‌ای پرپیچ‌وخم و غیرقابل پیش‌بینی، با دیدگاه‌های متنوع دولت‌مردان داخلی و بازی‌گران خارجی با طیف متضاد منافع، با وجود دو سه جنگ عیان و چندین جنگ پنهان در دوروبر، گسست پیوندها و اتحادهای دیرپای تاکنونی و تشکیل پیوندها و اتحادهای جدید در عرصهٔ بین‌المللی، شکل‌گیری نه تنها جغرافیای سیاسی نوین در منطقه، بلکه در جهان، که ناگزیر این‌ها همه در آیندهٔ سوریه بی‌تاثیر نخواهند بود
به قول سعدی: به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی‌ست

٩ فروردین ١٤٠٤ / ٢٩ مارس ٢٠٢٥، آلمان

پی نوشت

امروز (٩ فروردین ١٤٠٤ / ٢٩ مارس ٢٠٢٥) احمد الشرع ٢٣ وزیر کابینه را در دولت جدید معرفی نمود؛ وزرایی از اقلیت های قومی اصلی کشور، از جمله کردها، دروزی ها، مسیحیان و علوی‌ها. احمد الشرع در سخنرانی خود بعد از معرفی وزیران دولت جدید گفت: «همراه با مردم و دولت، کشوری قوی خواهیم ساخت. با عبور از سختی ها، سوریه ای را که شایستهٔ آن هستیم، ایجاد خواهیم کرد.» و افزود: «برای اصلاح نهادهای دولتی، حفاظت از شهروندان و حفظ ثبات تلاش خواهیم کرد. ما با چالش‌های بزرگی روبرو هستیم که نیازمند همبستگی و اتحاد است. تشکیل دولت جدید امروز بیان‌گر ارادهٔ مشترک ما برای ساختن یک کشور جدید است. نهادهای دولتی را بازسازی خواهیم کرد و تمام فرآیندها بر اساس اصول شفافیت و پاسخ‌گویی خواهد بود؛ با مشکلات اقتصادی و اجتماعی که مردم سال‌هاست با آن مواجه هستند مبارزه خواهیم کرد. از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حمایت خواهیم کرد. سیستم‌های آموزشی و بهداشتی خود را بهبود خواهیم بخشید تا زندگی بهتری برای نسل‌های آینده فراهم کنیم.»

به امید این‌که در آینده‌ای نه چندان دور فرصتی دست دهد تا در ادامهٔ این مجموعه به سوریهٔ جدید بپردازم و به امید موفقیت احمد الشرع در تحقق آرمان‌ها، امیدها و وعده‌هایش برای سوریه‌ای آزاد و شاد.

- **یک شهروند سوری: «اجازه بدهید مقداری هم شادی کنیم. ما مستحق لذتِ ازمیان رفتن یک مستبد هستیم. بگذارید امیدوار باشیم.»**



«اجازه بدهید مقداری هم شادی کنیم.»